

توان یا

★ سال سوم ★ شماره ۵ ★ ۴۴ صفحه ★ بهار ۸۱
★ بهاء ۳۰۰ تومان

● معلولین کامبوج ، قربانی جنگهای بی هدف

● مناسب سازی امکانات شهری ...

● قابل توجه والدین عصبانی

● معلولیت پایان راه نیست



شگفتن در اینجا توانایی است که این حازه ممد شگوفایی است

مجمع آموزشی نیکوکاری رحه



آموزش

کامپیوتر * حسابداری * نقشه کشی

فلوکارسی * قالیبانی * خیاطی * زبان * نقاشی * خوشنویسی

سفال * حکاسی * فیلمبرداری * تراش شیشه * معرق * الکترونیک * حصیربانی

توانبخشی

فیزیوتراپی * کاردرمانی جسمانی * کاردرمانی روان * کفنا درمانی

مشاوره * مددکاری * خدمات پزشکی

www.raad-ngo.org

info @ raad-ngo.org

TEL : 8082266 - 8098881

FAX : 8076326

وب سایت

پست الکترونیک

حساب جاری همت گلهامی مردی

۱۰۴۰۱۶۵۸۸ بانک تجارت شعبه گلستان شهرک قدس

شهرک قدس، فاز ۲، خیابان هرمنان، خیابان پیروزان، جنوبی، شماره ۴۷

سرمدین پاپ و فکاب رایگان

پرتو توان بیان جمعی - حرکتی

توان یاب



۲..... سرمقاله

گفتگو

۳..... گفتگو با مدیر جامعه یآوری

مقالات

۶..... چگونه به دختران معلولان اعتماد به نفس ببخشیم

۱۱..... قابل توجه والدین عصبانی

۱۲..... توان یابان در اجتماع

۱۴..... مناسب سازی امکانات شهری برای استفاده توان یابان

۱۹..... معلولین کامبوج؛ قربانیان جنگهای بی هدف

۲۰..... بررسی نقش نظام های حمایتی اجتماعی غیر دولتی در کاهش فقر

۲۴..... زندگی با ناشنوایی

گزارش

۲۸..... من هم میتوانم

۲۹..... آب زیند راه را

اخبار

۳۰..... بازدید آقای دکتر کمالی معاون سازمان بهزیستی کل کشور از مجتمع رعد

۳۱..... دید و بازدید نرووزی در مجتمع آموزشی رعد

۳۲..... کار آفرینان خلاق آمدند

۳۳..... تراش شیشه

۳۴..... خبرهای تازه از ورزش توان یابان

گوناگون

۳۶..... از خود شروع کنیم

۳۷..... ریاضی دانی که بی پا گام های بلندی برداشت

۳۸..... یک قطره از هزاران

ادب و هنر

۳۹..... به همین آسانی

۴۰..... معلولیت پایان راه نیست

۴۲..... خلاصه مطالب به زبان انگلیسی

صاحب امتیاز: مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد
مدیر مسئول: دکتر قاسم صالح خو
کنترل کیفی: سید جوان مدنی
مدیر اجرایی: احمد بدلی
سر دبیر: غلامرضا سنگجری
طراحی و صفحه آرایی: حمید خسروچردی
حروفچینی: کار آموزان رعد

همکاران این شماره:

حدیثه اسماعیل پور، سوزیهر اکبری، فاطمه یانی،
فاطمه حازری، مهدی رحیبیان، درویش زاهدی،
امیر عسگری، مریم نورجیبیان، زهرا مدنی،
علی مستحقی

چاپ و صحافی: پنگون ۳۹۳۲۶۹۲
لیتوگرافی جلد: مگاپس ۸۷۹۱۱۶۶
لیتوگرافی متن: کاوه نو

شهرک غرب، خیابان هرمزان، خیابان
بیروزان جنوبی مقابل خیابان ششم بلاک ۷۴
تلفن: ۸۰۷۶۳۲۵ - ۸۰۹۸۸۸۱ - ۸۰۸۳۲۶۶
کد پستی: ۱۴۶۶۶
سندوق پستی: ۱۴۶۶۵/۱۲۲
فاکس: ۸۰۷۶۳۲۶

توان یاب از دریافت مقالات و دیدگاههای
صاحب نظران استقبال میکند. مقالات ترجمه شده
همراه با کپی اصل مقاله ارسال شود. مقالات ارسالی
پس از تصدیق نمی شود. توان یاب در ویرایش و
خلاصه مطالب آزاد است.



سالی دگر گذشت و امیدی دگر گذشت
بار دگر زمین شتابان بی قرار
فرصت شمار باقی ایام و کارکن
آوخ که تا شدیم خبر بی خبر گذشت
دوری به گرد چشمه خورشید بر گذشت
فرصت دگر بدست نیاید اگر گذشت

شت گذر سالی

یک سال گذشت و فصلنامه «توان یاب» به سال سوم انتشار رسید.

سال گذشته تلاش کردیم، فصلنامه ای وزین و در خور مجتمع آموزشی، نیکوکاری رعد و مخاطبان صاحب ذوق آن منتشر کنیم. این توفیق به یکباره و در یک شماره میسر نشد و آنچه هم میسر شد در قبل تأخیر چند ماهه بی لطف.

اما راه را یافتیم و این خود جای بسی امیدواری است.

از لابلای انتقادات و پیشنهادهای مشفقانه خوانندگان «توان یاب» دانستیم که آنها از هر قشر که هستند: چه عموم جامعه، چه «توان یابان» و چه اهل علم، همه از ما انتظار فصلنامه ای تخصصی، حاوی مطالب و مقالات خواندنی دست اول و جدید دارند. چرا؟

چون به عقیده آنها جای یک نشریه تخصصی در باب مسائل خاص توان یابان (معلولین)، در میان نشریات فارسی زبان خالیست.

این انتظار و توقع به جای خوانندگان که در حقیقت انتظار نیکوکاران حامی مجتمع رعد نیز هست ما را به تلاش بیشتر جهت ارتقاء کمی و کیفی نشریه واداشت.

با توجه به اینکه گسترده تر کردن تشکیلات رسمی در هیچ کدام از بخشهای مجتمع مورد نظر و هدف منشور «رعد» نبوده، هدف این مجموعه، ارائه خدمات آموزشی منجر به اشتغال توان یابان (معلولین)، از طریق جذب و هدایت انواع کمکهای خیرخواهانه است. فصلنامه «توان یاب» نیز به عنوان تربیون و ابزار اطلاع رسانی این مجتمع قاعدتاً نمی تواند تشکیلات ثابتی چون سایر نشریات داشته باشد. از طرفی بالا بردن سطح کمی و کیفی نشریه و روز آمد کردن مطالب آن نیازمند صرف وقت، تمرین و کسب تجربه و از همه مهمتر استفاده از نیروهای داوطلب متخصص، خوش فکر و خلاق است.

این بایدها و نیاز به عملی کردن آرمانهای «رعد» و برآوردن توقعات به جای خوانندگان باعث شد: ما به خود و پیرامونمان دقیق تر بنگریم و نگرش دقیق و باز کردن چشم بصیرت به ما امکان دیدن نیروهای بالقوه ای را داد که با مجموعه «رعد» به نحوی در ارتباط بوده اند:

نیکوکاران عضو هیات امنا و هیئت مدیره، گروههای داوطلب بانوان و جوانان همیار، کارکنان و مربیان متخصص و کارآموزان و کارآموختگان توان یاب و... که بر روی هم نیروی عظیمی را تشکیل می دهند. البته استفاده از توانایی های این عزیزان نیازمند ایجاد ارتباط تنگاتنگ و مستمر بود، که به یاری خدا در همین ابتدای سال ۸۱ زمینه های برقراری این ارتباط فراهم شد و از نمونه های بارز آن میتوان به موارد ذیل اشاره کرد:

- سازماندهی شدن یک تیم پژوهشی از کارآموزان و کارآموختگان توان یاب برای انجام پژوهشهای مستقل با استفاده از تحقیقات میدانی و منابع علمی موجود در مراکز علمی و دانشگاهها.

- پرکردن خلاء مطالب جدید و دست اول در مقوله ترجمه از منابع علمی خارجی (با استفاده از اینترنت) با کمک چند مترجم جوان و خوش آتیه. (که با تکیه بر این نیروها در آینده ای نه چندان دور «توان یاب» از استفاده از منابع ترجمه شده، دست دوم و سوم بی نیاز خواهد شد).

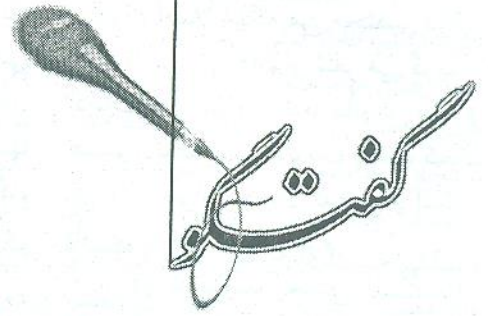
- سپردن سرویس خبر و گزارش فصلنامه به چند تن از توان یابان مرتبط با رعد که تجربه ای مختصر در زمینه گزارش نویسی، تهیه خبر و عکاسی داشتند.

کار هیچیک از این همکاران کاملاً حرفه ای و بدون نقص نیست، اما کوششی است، قابل استفاده و همتی عالی و در خور تقدیر. ♦

گفتگو با مجتبی کاشانی

مدیر اجرایی

جامعه یآوری

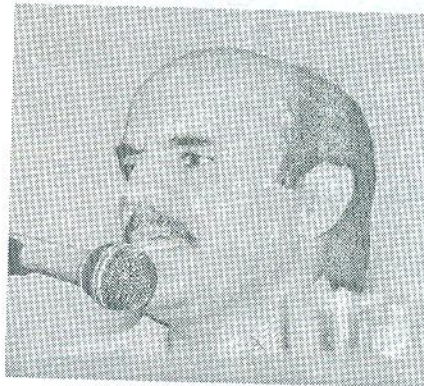


کتاب در آوردم. نام آن را گذاشتم «سفرنامه خواف» یا از «خواف تا ایبانه» این دفتر شعر و خصوصاً شعر «سفرنامه» حالت منوگرافی دارد. یعنی من خواف و کلاً جنوب خراسان و محرومیت‌هایش را با شعر به تصویر کشیدم و این منظومه شد بیانیه فکری جامعه یآوری:

اینجا تمام دیده‌ها در انتظارند
خوب که محرومیت‌ها و کمبودها را
جا انداختم. آنوقت دست کمک به سوی
مردم دراز کردم:

اینجا اگر ساحل شدی بی انتهایی.
منظومه را بین دوست و آشنا و همه
پخش کردم. خواندن این منظومه باعث
ترغیب مردم نوع دوست به کمک شد. تا این
که در سال ۶۵ این کمک‌ها قابل توجه شد
و احساس کردم که باید کار را شروع کنیم.
اما بقول بیهقی پهنای کار زیاد بود. این سوال
پیش آمد که از کجا شروع کنیم. مسجد
بسازیم، خانه بهداشت بسازیم، حمام
بسازیم یا یاد حرف جلال آل احمد
افتادم که می گوید:

«هر جافقر است. دنبالش جهل می آید و
هر جا جهل است، فقر. یعنی جهل و فقر
نتیجه یک دور باطل اند». پس اول باید
می زدیم به ریشه؛ باید اول جهل را از بین
می بردیم. باید فرهنگ و آموزش مردم را
ارتقاء می دادیم. جایی که آنهمه استعداد
مفت و مسلم؛ آنهمه سرمایه انسانی نهفته
بود، دانش آموز به خاطر دسترسی نداشتن
به مدرسه ترک تحصیل می کرد، به خاطر
نداشتن یک جفت کفش ترک تحصیل
می کرد، به خاطر نداشتن عینک، به خاطر
نداشتن سه هزار تومان پول کتاب و ...»



کاشانی : اجدادم کاشانی بوده اند
و خودم متولد مشهد هستم. اما علت آشنایی
و انس من به جنوب خراسان: دوستی داشتم
در دوران نوجوانی و در دوره دبیرستان که
اهل خواف بود و به علت نبودن امکانات
تحصیلی در آن دیار به مشهد آمده؛ اما در
مشهد، جایی برای سکنی نداشت. در خانه
خودمان او را بعنوان میهمان پذیرفتیم و من
با او همکلاس و هم اتاق شدم. همین
آشنایی و دوستی دریچه‌ای شد برای من که
دنای مملو از محرومیت پیرامون خودم و
خصوصاً جنوب خراسان را بهتر بشناسم.
چندین مسافرت در ایام نوجوانی به این
منطقه داشتم و از نزدیک دردها و رنج‌های
مردم خونگرم و محروم این دیار، خصوصاً
هم سن و سالهای خودم را لمس کردم.
همیشه مترصد فرصتی بودم تا قدمی در راه
تخفیف این محرومیت‌ها بردارم.

اولین ابزاری که می توانست در این
راه به من کمک کند شعر بود. استعدادی
ذاتی و خدادادی، که خوشبختانه من از
همان اول آن را به خدمت نوع دوستی
در آوردم. حاصل رفت و آمدها به خواف
را در دفتر شعری گرد آوری و به صورت

در شخصیت افراد، در منش آنها
تاکنون شنیده‌ایم که عواملی چند دخیل
است اول ذات افراد یا به قول امروز زن
آنها، دوم تربیت خانوادگی، سوم
تربیت اجتماعی. اما شاید و حتماً همه
این نیست. بنظر می آید بعضی از افراد
از دل زمان متولد می شوند. قرنی،
دهه‌ای، عمری باید بگذرد. تا مردی تا
زنی چون آنان متولد شود.

مجتبی کاشانی چنین است؛
وجودی که همه‌اش خیر است. در
گفتن، در شنیدن، در کار کردن و ... در
همه چیز. شاعر است و مدیر است و ...
وجودش را برای خدمت به این مرز و
بوم خصوصاً برای خدمت به آن
جاهایی که ما مناطق محرومش
می خوانیم، وقف کرده است؛ همه چیز
در خدمت نیکی و نیکوکاری:

«عشق یعنی خویشتن رازان کنی مهربانی را چنین ارزان کنی.»

به دیدارش می رویم و بدون
مقدمه شروع می کنیم. یکی از
فعالیت‌های کاشانی مدیریت اجرایی جامعه
یآوری جنوب خراسان است؛ (که حالا
خیلی فراگیر شده و جامعه یآوری نامیده
میشود.)

اولین سوالی که به ذهنم می آید میپرسم:
توان یاب: آقای کاشانی، شما
و کنیه‌تان منسوب به کاشانیست. اما
چرا خراسان و چرا جنوب خراسان؟

توان یاب : جامعه یآوری جنوب خراسان در چه سالی تاسیس شد ؟ کاشانی: نام ما، اول نام کوچکی بود: «صندوق کمک به محرومین» بعد بزرگتر شد و شد «جامعه یآوری جنوب خراسان». وقتی خیالمان راحت شد و باور کردیم که در همه پهنه کشور هر جا محرومیت باشد می توانیم کار کنیم . پسوند جنوب خراسان را از جامعه یآوری برداشتیم و شدیم «جامعه یآوری» . توان یاب : در حین فعالیت وبه علل

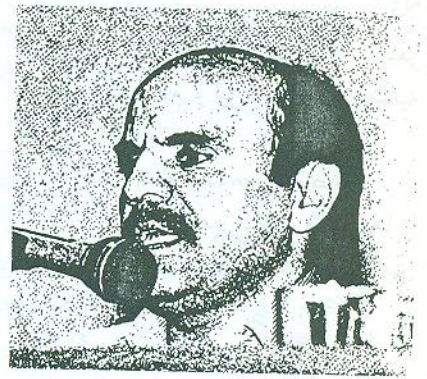
از کل جامعه صیانت و پرستاری کند ؛ درمان مجانی ، آموزش مجانی و باز کردن راه برای رشد فرهنگی افراد. یعنی غربیها دو کار بزرگ برای جامعه شان انجام می دهند: اول اینکه زمینه رشد آنها را فراهم می کنند و دوم اینکه هرگاه مردم خواستند رنج ببرند، جلوگیری می کنند.

توان یاب : برویم سراغ نشریه. با چه امکانات و هزینه ای نشریه جامعه یآوری را منتشر می کنید؟

برقرار کردن ارتباط و هم در قبولاندن منظور، اصلاً اینکه من مختصر ذوقی دارم و شعر می دانم و شعر می گویم و ادبیات می دانم و با شعر مأنوس بوده و هستم و تخصصم مدیریت است، کمک کرده که بتوانم جریان تدوین و انتشار یآوری را خوب پیش ببرم .

در مدیریت بخشی است بنام مدیریت مشارکتی؛ یعنی اگر شما موفق بشوید از مدیریت دیگران بهره ببرید، کارها خیلی خوب و روان و بدون نیاز

دانش آموز به خاطر دسترسی نداشتن به مدرسه ، به خاطر نداشتن یک جفت کفش ، به خاطر..... ترک تحصیل می کرد.



گوناگون به ناچار با سازمانهای دولتی برخورد داشته اید. برخورد آنها با نوع فعالیت شما چگونه بوده؟ و آیا کمکی از آنها دریافت کرده اید؟ کاشانی : به نظر من این عقیده درستی نیست که ما برای جامعه خودمان برای رفع محرومیت ها همیشه منتظر کمک های دولتی باشیم؛ یآوری این کمک ها حساب باز کنیم. اصولاً در همه دنیا وضع تقریباً همین است. دولت ها در همه جا از مردم عقب هستند. و در بخش خدمات اجتماعی و فرهنگی تقریباً هیچ کاره اند، این طبیعی است نباید هم کاره ای باشند. اصلاً معنی مردم در صحنه همین است. اگر به غرب توجه کنید در آن سامان دولتها اقتصاد را به مردم سپرده اند. کارخانه ها مال مردم است. دولت فقط مالیات مختصری می گیرد و سعی دارد مردم را تیمار کند؛

به امکانات وسیع، پیش می رود. این مدیریت اکنون در دنیا امتحان خود را پس داده و به خوبی جا افتاده است. تصورش را بکنید که شرکت های بزرگ اتومبیل سازی دنیا اگر بخواهند همه چیز را خودشان تولید کنند، باید یک کشور و امکانات یک کشور در اختیارشان باشد اما این کمپانی ها کارشان را با استفاده از شیوه مدیریت مشارکتی بخوبی پیش می برند. طرح اولیه را خودشان می دهند و کارها را به دیگران واگذار می کنند و در نهایت محصول کل کارها را جمع بندی کرده، تحت عنوان یک محصول واحد روانه بازار می کنند. ما در مجله یآوری همین روش را بکار بستیم.

طراحی ، فکر و اندیشه ، مال یاوران نزدیک جامعه یآوری است و این یاوران از هر صنف و گروهی هستند؛

کاشانی: من معتقدم امکانات مهم نیست. اصلاً در کل مشکل کشور و جامعه ما کمبود امکانات نیست. در بسیاری از جاها امکانات نسبتاً مطلوب است، اما کار و تولید مفید و درخوری صورت نمی گیرد. یعنی آفتابه لگن هفت دست، شام و نهار هیچی.

به نظر من از امکانات مطلوب، کیفیت و کار با کیفیت صادر نمی شود. کیفیت خوب از انگیزه و عشق سرچشمه می گیرد.

توان یاب : آقای کاشانی شما استعداد شاعری داشتید؛ آن را پرورش دادید. اما اکنون حرفه تان شاعری نیست، مدرس مدیریت هستید. آیا شاعری و حال و هوای آن در کار تدریس به شما کمک می کند؟

کاشانی: خیلی مؤثر است، هم در

هنرمندان ، دانشمندان، صنعتگران و ... کلیه اقشار؛ که از فکر و ایده های آنان در زمینه های مختلف بهره می بریم . چند همکار اجرایی نیز داریم که هیچکدام در استخدام جامعه یآوری، یا مجله یآوری نیستند؛ بلکه صاحب شغل و حرفه مستقلی هستند و در عین حال گوشه و یا قسمتی از نشریه را هم انجام می دهند. یکی مدیر عامل شرکتی است ، یکی کارمند اداره است، یکی حرفه چین نشریه ای است، یکی ... ، اینها به ما داوطلبانه سرویس خیریه می دهند . با

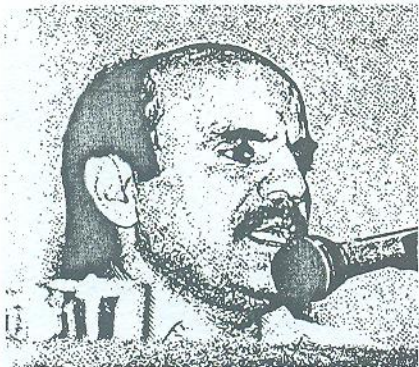
این است که درست مثل خود جامعه یآوری ، آدمهای عاشقی دور و بر این کارهستند. البته، مجله یآوری از ابتدا این کیفیت و کمیت را نداشت . بلکه این نشریه یک رشد ۱۵ ساله داشته است. اولین شماره ۲ صفحه بوده یعنی یک ورق پشت و رو فتوکپی معمولی، شماره دوم ۶ صفحه شده . سال دوم انتشار همان فتوکپی بوده با این تفاوت که بصورت جزوه در می آمده ، همین طور رفته رفته، کیفیت کار بهتر شده، تا اینکه از ۶، ۷ سال پیش به این طرف به صورت

داریم کاری برای یک « توان خواه » انجام دهیم. لذتی که ما از این کمک و خدمت می بریم بزرگترین انگیزه برای کار است .

توان یاب : با توجه به تجربه ای که دارید چه پیشنهادی برای بهتر شدن کیفیت فصلنامه توان یاب دارید؟

کاشانی : شما باید از افراد مرتبط با رعد کمک بگیرید؛ کمک هایی که شما برای بالا بردن کیفیت نشریه می توانید جذب کنید انواع و اقسام دارد: از کمک

به نظر من از امکانات مطلوب، کیفیت و کار با کیفیت صادر نمی شود . کیفیت خوب از انگیزه و عشق سرچشمه می گیرد.



بهره گیری از کمک این یاوران ما کار را به مراحل فنی تر و حرفه ای تر مثل حرفه چینی ، صفحه آرایی و لیتو گرافی و ... می رسانیم . در این مرحله نیز هرکس تخصصی دارد، کار را به او واگذار می کنیم و در نهایت مسأله چاپ است که چاپخانه باید انجام دهد. بنابراین ما سعی کرده ایم از آن آفتابه و لگن و دم و دستگاه کم کرده و همه بنحوی درگیر کار بشویم و کار نشریه را به مدد دستهای فراوان انجام بدهیم. یعنی در تدوین و انتشار مجله یآوری تمام آحاد جامعه یآوری درگیر هستند؛ از جمله خود من، خانواده ام، خانه و زندگی و ماشین و ... همه، به نحوی درگیر هستیم . خانه من حکم دفتر مجله را دارد؛ خانواده من کارهای لجستیکی و پشتیبانی و ارتباطات و اطلاع رسانی نشریه را انجام می دهند. وجه بارز این نشریه به نظر من

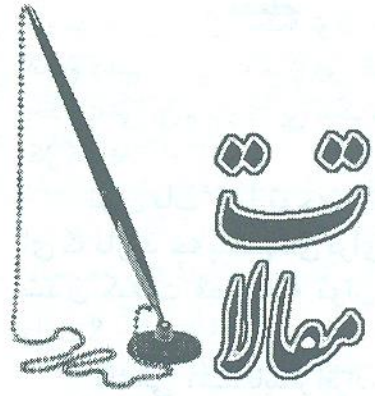
چاپی در آمده و ۳ سال است که این مجله مجوز گرفته و روی پیشخوان دکه های مطبوعاتی می رود و برای همه ایران توزیع می شود.

توان یاب : نظر شما در مورد رعد که از خیلی جهات با جامعه یآوری سنخیت دارد، چیست ؟

کاشانی : به نظر من نه تنها در «رعد» و «جامعه یآوری» بلکه در کل سازمانهایی که در دنیا به وسیله کمک های داوطلبانه مردمی اداره می شوند؛ آن چیزی که بیش از همه عوامل در تشکیل این سازمانها و ادامه فعالیت آنها تاثیر دارد، عشق است . یعنی در همین «رعد» اگر عشق حذف شود ، پول دنیا را هم به شما بدهند نمی توانید کاری انجام دهید. آنچه کارها را پیش می برد نیروی عشق است . عشق به اینکه ما که توان بیشتری

چاپخانه ای که می خواهد بعنوان یک عمل نیکوکارانه نشریه شما را چاپ کند، تا کمک تاییست و حرفه چینی که می خواهد چند صفحه از نشریه شما را تایپ کند، کوچک یا بزرگی این کمکها مهم نیست؛ مهم این است که همه این کمکها جذب شود و خوب هدایت شود . شاید برایتان جالب باشد که بگویم ما تا وقتی برای مجله یآوری پول چاپ می دادیم؛ کار بی کیفیت در می آمد. چون چاپخانه می خواست یک کار مثل همه کارهای معمولی انجام دهد و پول بگیرد. از وقتی کار مجانی شد، با کیفیت شد. آن کسی که داوطلبانه و مجانی کار می کند، کارش با عشق و انگیزه است و خوب از آب در می آید؛ به نظر من، هر جا عشق هست، کیفیت نیز هست .





چگونه به دختران معلولمان
اعتماد به نفس بدهیم

و آنان را در رسیدن به استقلال یاری کنیم

آیا آنان با پسران فرق دارند؟

مترجمان: مهدیا قراگوزلو - کاره مقدم

(متخصصین و والدین) چگونه می توانند روح خودباوری و اعتماد به نفس را در زنان جوان معلولی که با آنها سروکار دارند، بیدار کنند؟

در این مقاله ابتدا گزیده‌ای از نامه‌های والدینی را که دختر معلول دارند می آوریم؛ سپس با بهره گیری از آراء صاحب نظران و داده‌های آماری سعی می کنیم این والدین را در راه آماده کردن دختران معلولشان، برای اتکاء بیشتر به استعدادها و توانایی‌های خود و وابستگی کمتری به خانواده یاری دهیم.

(.....) دختر من واقعا کم توان وبی

نهایت آرام است. او می خواهد مستقل باشد و شغلی پیدا کند. می دانم در این راه باید او را تشویق و کمک کنم. ولی من حتی از فکر اینکه یک روز او را از خود جدا کنم، نگرانم و بسیاری از شب‌ها از شدت نگرانی خوابم نمی برد؛ او کم توان وبی دفاع است؛ هر کس به راحتی می تواند هر چیزی را از او بگیرد. اگر به او حمله یا بدتر از آن تجاوز بشود، چه کار می توانم بکنم؟ بسیار بد و وحشت انگیز است. همواره دعا می کنم خداوند شجاعت و شهامت لازم برای تصمیم گیری را به من بدهد تا بتوانم با غلبه بر احساساتم بهترین کار ممکن را برای او انجام دهم (.....).

(....) من از کتابهایی که در مورد زندگی

معلولین موفق خوانده‌ام و از صحبت‌هایی که با بعضی از آنها کرده‌ام، دریافتم که یکی از مهمترین عوامل موفقیت‌شان این است که: والدین یا معلمین با آنها طوری رفتار می کنند که انگار نه انگار معلولیتی دارند. یعنی به آنها توجه بیش از حد ندارند. من سعی می کنم با دخترم همین گونه رفتار کنم اما به محض اینکه از او

✓(قسمت اول)

شماره ۱۴ نشریه News Digest (اکتبر ۱۹۹۰) به نگرانیها و مشکلات والدینی می پردازد که دختری معلول دارند و نمی دانند برای رساندن او به استقلال نسبی و تقویت روح اعتماد به نفس در او چه باید بکنند.

لا بد خواهید پرسید: چرا به این موضوع به طور خاص نگریده می شود؟ و آیا وضعیت دختران با پسران در این مورد متفاوت است؟ نتایج بررسی‌ها این تفاوت را تایید می کند:

تالیفات مستقل در شاخه‌های مختلف روان شناسی اجتماعی و بررسی‌های نهضت‌های دفاع از حقوق زنان، گویای این واقعیت است که: تفاوت بین زنان و مردان به تمام امور جامعه تسری می یابد؛ یعنی فرصت‌های آموزشی، میزان شرکت در فعالیت‌های اجتماعی و موقعیت برای ابراز عقیده و استعداد برای مردان، بیش از زنان فراهم است.

آمار نشان می دهد که زنان معلول، نسبت به مردان معلول در طول زندگی، به استقلال کمتری دست می یابند و به موقعیت‌های اجتماعی و شغلی کمتری می رسند؛ با این وجود اقلیتی از دختران و زنان معلول از این قاعده مستثنی هستند و در تمام سطوح و شئون زندگی به اوج شکوفایی و موفقیت نایل می شوند. متخصصین توانبخشی و والدینی که دختری معلول دارند، مایلند رمز موفقیت این گروه را بدانند و اینکه آنان

دختر من
واقعا کم توان
و بی نهایت آرام
است. او
می خواهد
مستقل باشد و
شغلی پیدا کند.
می دانم
در این راه
باید او را
تشویق و
کمک کنم
(اما...)

مستقل بودن، اعتماد به نفس بالا و سازنده ای ایجاد می کند؛ اما این استقلال در خلأ و انزوا به دست نمی آید

مستقل بودن، اعتماد به نفس بالا و سازنده ای ایجاد می کند؛ اما این استقلال در خلأ و انزوا به دست نمی آید. انسانها نمی توانند بدون تجربه تصمیم گیری، بدون محک زدن خودشان در میدان عمل و بدون چشیدن طعم شکست و موفقیت، تصمیمات مناسب و بخردانه ای بگیرند.

استقلال لزوماً به معنی این نیست که فرد تمام وظایف و کارهایش را به تنهایی و بدون کمک دیگران انجام دهد. به عنوان مثال، کسب و بدست آوردن استقلال ممکن است نیازمند حمایت کلی از جانب خانواده و یا دیگر انواع کمک و همراهی و توافق باشد.

(لینواک، زوکاس، و هیومان^۲، ۱۹۸۷)

با کمک مناسب و بجا، بسیاری از افراد معلول اتکا به خود را باز خواهند یافت و قادر خواهند بود خارج از کانون خانواده به زندگی خود ادامه دهند و روابط پر باری با دیگران برقرار کنند. حتی در مواردی معلولین آنچنان فعال می شوند که با بهره گیری از توانایی هایشان به دیگران کمک می کنند. کاری که برای آنان احساس غرور و رضایت بوجود می آورد (روسو^۳، ۱۹۸۸). همانطور که گفته شد فرایند کسب سطح متوسطی از استقلال از کودکی شروع می شود. بنابراین و بر اساس نتیجه گیری بوسکالیا^۴ در سال ۱۹۸۳، نقش خانواده بعنوان یک عامل مهم و بارز در این فرایند غیر قابل انکار است. والدین می توانند برای کودکان معلول فرصت هایی برای ابراز وجود ایجاد کنند. برای این کار خانواده فرد معلول باید خود را از تصورات پیش پنداشته در مورد فرزندشان و تردید در مورد توانایی های او برهانند. باید به او اجازه دهند تا نیازها و احتیاجات شخصی خود را بدون کمک دیگران بر طرف کند.

پرورش دادن و تقویت توانایی و تمایل یک فرد به زیستن مستقل، باید از سنین کودکی شروع شود و بخشی از تلاش آگاهانه و روزمره مراقبین در تربیت کودکان باشد.

بنابراین، درس استقلال ابتدا باید در خانه آغاز شود و در مدرسه و پس از آن در کل جامعه ادامه یافته، تقویت شود. آگاهی از شیوه های علمی آموزش استقلال و خودکفایی و نیز شناختن عواملی که در رشد آنها موثرند اصلی ترین و ضروری ترین مرحله برای خانواده هاست.

ما این حق را داریم که به دلخواه خودمان مذهب، آموزش و کارمان را انتخاب کنیم. پس باید قبول کنیم که فرصتها جهت کسب موفقیت، توسعه توانایی ها و بر آوردن آرزوها در اختیار دیگران نیز قرار گیرد.

افرادی که به نوعی در زندگی خود دچار معلولیت شده اند، از بسیاری از حقوق، آزادیها و نیز فرصت هایی که دیگر افراد دارند، محرومند. ما میتوانیم از طریق آموزش، تحقیق و هموار کردن مسیر موفقیت افراد معلول، به آنها اجازه دهیم تا فرصت های برابری با سایر افراد برای خود ایجاد کنند.

حتی با وجود آموزش و پرورش مناسب و کمک گرفتن از خانواده ها و سازمانهای خدمات رسانی به معلولین در کشوری مثل آمریکا، معلولینی را می بینیم که همچنان در آرزوی استقلال و احساس رضایت از آن به سر می برند. به خاطر آوریم که افراد معلول قبل از معلول بودن و در درجه اول، انسان هستند. کسب و توسعه خود اتکایی، روشی عادی در گذار از کودکی به بزرگسالی است (کوریت، فراسل، بریگانت و لوی^۵، ۱۹۸۳).

دور می شوم، مثلاً پس از اینکه مارشال سوار اتوبوس می شود؛ نگرانی به سراغم می آید. او بسیار کوچک و ظریف است؛ اگر صدمه ای ببیند چه می شود؟ می دانم نگرانیم بی مورد است. فکر نمی کنم بتوانم همواره این دردورنج و نگرانی را تحمل کنم؛ ولی چه کار کنم؟ او دختر من است. مسئولیت نگهداری و مراقبت او با من است. مردم همیشه مهربان نیستند. ممکن است دخترم طرد شود، ممکن است او را مسخره کنند یا حتی به او آسیب برسانند....

(... دختر من ناشنوا است. نمی توانم بگذارم تنها سوار مترو شود. اگر کمک خواست چی؟ مردم نمی توانند بفهمند که او چه می گوید. اگر گریه کند آنها ممکن است حتی ندانند که علت گریه او کمک خواستن است....)

جملات و سخنان بالا نظریات مادرانی است که دختری معلول دارند. این نظریات بیانگر کشمکش درونی این والدین و تردید آنان بین سوق دادن فرزندانشان به سوی استقلال یا نگهداری و توجه ویژه به دختران معلول برای محافظت در مقابل خطرات است. میل والدین به خصوص مادران به حفاظت از فرزندان امری عادی و طبیعی است. ولی توجه بیش از حد گاه مانع بلوغ اجتماعی و اتکا به نفس فرزندان می شود. لازم است تمامی والدین چه فرزندانشان معلول باشند و چه نباشند؛ معیاری برای ایجاد تعادل بین مراقبت بیش از حد و کم توجهی به فرزندان پیدا کنند. ما متعهد هستیم به دوستان معلولمان کمک کنیم تا استقلال و اعتماد به نفس لازم را بدست آورند. اما باید توجه داشته باشیم که استقلال و اتکا به خود آنهم برای دختران معلول، امری دشوار و پردردسر است و چیزی نیست که یک شبه و ناگهانی اتفاق بیافتد.

همیشه

دخترها بعنوان موجوداتی غیر فعال

که نیاز به حمایت دارند ،

تلقی می شوند

میانگین در زنان معلول ۱۳ درصد بوده است. در آمد متوسط روزانه افراد معلولی که در سال ۱۹۸۷ شغل نیمه وقت یا تمام وقت داشتند، برای زنان ۶/۳۵۵ دلار و مردان ۱۲/۳۷۷ دلار، یعنی چیزی در حدود ۲ برابر بوده است!!

بر اساس نتایج آماری یاد شده، بیش از ۷۳ درصد زنان و ۴۶ درصد مردان معلول، خارج از بازار کار قرار دارند. این در حالی است که ۴۰ درصد از کل این افراد تحت پوشش هیچ کدام از خدمات حمایتی و بیمه‌ای قرار ندارند. این عدم حمایت، شرایط دشواری را خصوصاً برای زنان معلول ایجاد می‌کند. زیرا آنان خواه نا خواه چنانچه شاغل نباشند، به شخص یا سازمانی برای حمایت نیاز دارند.

✓ (قسمت دوم)

هنگامی که کودکی بیش نبودم، آرزو می‌کردم وقتی بزرگ شدم، توانا بشوم، معالجه شوم و دیگر فلج نباشم، یا اصلاً مثل پسرها باشم!

پدرم پول ولخرجی‌های برادرم را میداد و به من با وجودی که بزرگتر بودم می‌گفت: دخترها باید توی خانه کار کنند!! من با خودم می‌گفتم پسرها وقتی بزرگ شدند حتی اگر ناتوانی جسمی هم داشته باشند، می‌توانند آدمهای مهم و معروفی شوند. مثل: فرانکلین روزولت، بتهوون، ایرون ساید و همه ورزشکارهایی که روزی بطور معجزه آسا بهبود می‌یابند. اما من زنی رانمی‌شناختم که سعی کنم مثل او بشوم فقط چرا! هلن کلر.

نگاهی به اجتماع؛ چرا تفاوت؟! زن بودن و در عین حال ناتوانی داشتن مشکلات فراوانی بهمراه دارد. جامعه از دختران، خصوصاً از آنها که معلول هستند، تصورات خاصی دارد. آنها باید از پسران عقب‌تر نگه داشته شوند و آینده شغلیشان

جوانان معلول با تواناییها و قابلیت‌های عملکردی بالاتر، افرادی که دوره دبیرستان را تمام کرده بودند، آن دسته‌ای که دوره‌های آموزش فنی حرفه‌ای را گذرانده بودند و حتی آنان که در برنامه‌های کار تجربی دبیرستان شرکت کرده بودند به طرز چشمگیری در استخدام موفق تر بودند.

هازاسی و همکارانش (هازاسی، جانسون، گوردون و هال^۷ ۱۹۸۹) وضعیت شغلی دانش آموزان معلولی که پس از اتمام آموزش عمومی در دبیرستانها، دوره‌های



خاص آموزش حرفه‌ای را گذرانده بودند، بررسی کردند. این بررسی نشان داد که شانس استخدام، آن هم تمام وقت، در اولین سال پس از اتمام دبیرستان، برای مردان بیشتر است. نکته قابل توجه بررسی فوق، آن بود که تقریباً تمام زنان معلول که فقط دوره دبیرستان را به پایان رسانده‌اند، در مشاغل غیر تخصصی به کار گرفته می‌شوند. بر اساس آمار نیروی کار در سال کاری ۱۹۸۸ آمریکا: ۲۳ درصد از مردان معلول در سنین مطلوب (۲۰ تا ۶۰ سال) کار تمام وقت داشته‌اند، در صورتی که این

موضوعات و مسائل اصلی بیان شده تا کنون در مورد دختران و پسران و زنان و مردان یکسان می‌باشند. اما بنظر نمی‌رسد که ما با بکار بستن یکسان این روش‌ها، در کسب استقلال و اعتماد به نفس در خانمها چون آقایان موفق باشیم. پیشنهادات و توصیه‌ها را هم نمی‌توان برای دختران و پسران بطور یکسان بکار بست؛ زیرا با وجود فرصتهایی که جوامع برای کسب موفقیت و رسیدن به استقلال فردی در اختیار معلولین گذاشته‌اند، هنوز مطمئن نیستیم که این فرصت به طور مساوی در اختیار زنان و مردان معلول گذاشته شده باشد. شیوه‌های رساندن زنان و دختران معلول به استقلال فردی، ظرفیت‌تر و پیچیده‌تر است. نتایج پژوهش فردی که در زیر خواهد آمد؛ بر لزوم همکاری بیشتر خانواده‌ها و مدارس در ایجاد زمینه‌های اشتغال زنان معلول، تأکید می‌کند.

یکی از پژوهش‌های سالهای اخیر در مورد اشتغال زنان و مردان معلول، تحقیق گذرای طولی، جغرافیایی، ملی است که به وسیله (واگنر و شاور) در سال ۱۹۸۹ و زیر نظر (SRI) بین‌المللی، در آمریکا، انجام شد. این پژوهش چندین جنبه از تجربه‌های استخدام زنان و مردان جوان معلول را بررسی کرده، مشخص کرد که:

۲۷ درصد از مردان معلول که به مدرسه نمی‌روند به مدت ۲ سال و به عنوان کارگران غیرماهر یا نیمه‌ماهر (تازه‌کار) استخدام شدند. اما ۵۷ درصد از زنان جوان در زمان مشابه بطور موقت و برای مشاغل خدماتی و ۲۱ درصد آنان فقط در کارهای دفتری به کار گرفته شدند.

این پژوهش همچنین مشخص کرد که مرد بودن، سن بیشتر، سفید پوست بودن و داشتن پایگاه اقتصادی، اجتماعی بالاتر، شانس استخدام را در میان معلولین بالا می‌برد.

هنوز در جامعه افرادی هستند که در مورد معلولیت اطلاعات کافی ندارند و تصور می کنند که معلولین مشکل ذهنی هم دارد!!

نمونه گیری جداگانه از دختران و پسران سال سومی نیز همین نتیجه را تایید کرده است. حتی وقتی محققین این دو گروه را به طور جداگانه بررسی کردند باز هم عده دختران و پسرانی که مشکل خواندن داشتند برابر بود. در نهایت آنها به این نتیجه رسیدند که علت وجود تمایز در خواندن بین دانش آموزان دختر و پسر به احتمال زیاد ضعف سیستم آموزشی بوده است. دکتر سالی شوویتز^۱ مسئول مرکز مطالعه بر روی ناتوانی های یادگیری و تمرکز این دانشگاه می گوید:

دخترانی که واقعاً نیاز به کمک دارند، از اینکه به آنها بعنوان موجودی ضعیف نگرسته شود، بیزارند و هر توجه خاصی وارد می کنند.

اما چگونه تبعیض اجتماعی ریشه دار بین زنان و مردان، روی بچه های معلول تاثیر می گذارد؟

شروع مشکل از آنجاست که اکثر بزرگترها فکر می کنند، بچه های معلول به توجه و کمک بیشتری نسبت به بچه های سالم نیاز دارند. پسرهای معلول می توانند با توسل به خصوصیات مردانه ای که دارند لیاقت و شایستگی خود را نشان بدهند، از قید این پندارهای غلط بگریزند و خود را به استقلال مادی و معنوی برسانند. اما دختران باید این تصورات غلط را به طور مضاعف تحمل کنند. یکی به خاطر اینکه ابتدا به ساکن جامعه آنها را زن و ضعیف می داند و دیگر اینکه آنها معلول هستند و قاعدتاً به کمک و حمایت همیشگی سایرین، نیاز دارند. جامعه^۲ از طریق رسانه های جمعی چون تلویزیون و مجلات نیز، تصورات صحیح از زنان ایده آل را مورد تهاجم قرار می دهد. شاید بیشترین صدمات روحی به زنان جامعه از اینجا ناشی می شود که: زنانی با زیبایی و جذابیت های ظاهری و

پسران دیرتر از دختران قادر به خواندن می شوند. در یکی از شماره های نیوزویک (۲۸ می سال ۱۹۹۰ لورا شاپیرو^۳) اینطور گزارش می دهد: اکثر مدارس برای جبران کندی پسران در خواندن، معلم جبرانی استخدام می کنند، اما وقتی دختران به دوره راهنمایی می رسند و در درس ریاضیات مشکل پیدا می کنند برای کمک به آنها هیچ تدبیری اندیشیده نمی شود. این در حالی است که ضعف دانش آموزان دختر در درس ریاضی یک مشکل شناخته شده است. چرا؟ چون از دختران توقع نمی رود که



در درس ریاضی خوب باشند!! پس تفاوت قائل شدن بین زن و مرد با تمام مراحل زندگی ما عجیب شده است!!

اما نظریه ای دیگر نگاهی متفاوت به این بی عدالتی تحصیلی دارد و با توجه به تجربیات بدست آمده در سه قرن اخیر، مدعی است که پسران در خواندن، ناتوان تر از دختران نیستند. مطالعاتی که در دانشگاه ییل^۴ انجام شده نشان داده است که پسران در سال دوم دبستان درست به اندازه دختران در خواندن مشکل دارند. دو

بسی صدی مشاغلی هدایت شود که چندان چشمگیر و قابل اهمیت نیست.

اگرچه کتابهای زیادی در مورد نحوه رفتار والدین با فرزندان معلول نوشته شده، اما مطالعات نادری در خصوص اینکه جنسیت فرزند تا چه حد ممکن است در خانواده باعث تبعیض شود. (خانواده ای که فرزند معلول دارند.) انجام شده است.

از اولین روزهای تولد، والدین و اطرافیان، عکس العمل ها و رفتارهای متفاوتی در مورد دختران و پسران داشته اند. در یکی از مطالعات اخیر، رفتار کودک ۱۵ روزه ای را روی نوار ویدئویی ضبط کرده برای جمعی نشان دادند. گروهی گفتند: نوزاد پسر است؛ عده ای گفتند: دختر است. استدلال آنها در مورد نحوه قضاوتشان این بود که عقیده داشتند: پسرها فعالیت بیشتری می کنند و اجتماعی تر می نمایند، در حالی که دخترها بیشتر گریه می کنند و نیاز به کمک دارند! همیشه پسرها را تشویق می کنند که قوی و باجرات باشند، مسافرت کنند؛ دنیا را ببینند. از آنها توقع دارند در آینده، از خودشان و وقتی ازدواج کردند از خانواده شان، حمایت کنند و از طرف دیگر همیشه دخترها بعنوان موجوداتی غیر فعال که نیاز به حمایت دارند، تلقی می شوند. کسانی که در آینده به تربیت بچه ها گمارده خواهند شد و توانایی شان فقط صرف همکاری و همدلی با دیگران خواهد شد. و برای بذل عواطف و احساساتشان پاداش خواهند گرفت. کسانی که هرگز نخواهند توانست علایق و آرزوهای خود را دنبال کنند!!

بالا بودن میانگین سطح تحصیلات مردان نسبت به زنان از این ناشی می شود که در زمینه آموزش نیز بین پسران و دختران فرق گذاشته می شود! بعنوان مثال، در قرن گذشته (۱۹۰۰-۱۹۹۹)، مریبان بر این باور بودند که



معلولیت جسمی می بینند، تصور می کنند که او مشکل ذهنی هم دارد.

به هر حال تغییر و تحول در نگرش به معلولیت جسمی باید ابتدا از خانواده ها و اشخاص معلول شروع شود. خانواده ها باید باور کنند که دختر معلولشان می تواند کار کند، موفق شود و مستقل باشد. باورهای منفی زنان معلول باعث می شود آنها میلی به ادامه تحصیلات آنها در رشته های مختلف پیدا نکنند.

ها زایت^{۱۳} (۱۹۸۹) در تحقیقاتش بدین نتیجه می رسد که حتی زنان فاقد معلولیت، از شانس استخدام کمتری نسبت به مردان برخوردارند. عواملی مانند: تبعیض در محیط کار، تمایل زنان به امنیت و اعتماد به نفس پایین در زمان مصاحبه، باعث می شود آنها کمتر جذب بازار کار مخصوصاً در مشاغل تخصصی بشوند. عدم موفقیت در راه یابی به بازار کار در نهایت زنان و دختران جوان را با مشکلات اجتماعی و اقتصادی مواجه می کند. آنها بعد از ۱۲ سال تحصیل (اتمام دوره دبیرستان)؛ خودشان را برای راه یابی به بازار کار به اندازه کافی مجهز نمی بینند. این احساس باعث می شود، زنان ناتوان هرگز از حداکثر نیروها و استعدادهای درونی خود، برای گشودن راه پیشرفت و تامین نیازهای مادی خود استفاده نکنند. در حالی که مردان معلول اغلب بر مشکلات فائق می آیند و به خود اتکایی می رسند. ♦

1. Marsha
2. corbett, froeschl, bregant and levy
3. litvak, zukas and heumann
4. rousso
5. buscaglia
6. wagner and shaver
7. hazasi, johnson, gordon and hull
8. lura shapiro
9. yale university
10. sally shaywitz
- منظور جامعه امریکا است او پر استار ۱۲ و ۱۱
13. kratovil-Bailey
14. Hazasit.

مناسبی که خود تعیین می کند بیابد. بسیاری از زنان معلولی که خود شریک زندگیشان را انتخاب کرده اند ازدواج های موفق داشته و توانسته اند در کنار انجام وظایف اجتماعی (کار در بیرون خانه) فرزندان خود را نیز تربیت کنند. باید پذیریم که زنان معلول هم مانند زنان دیگر باید در زندگی حق انتخاب داشته باشند، تا بتوانند با اعمال این حق، آینده شاد و نوید بخشی را برای خود ترسیم کنند. متأسفانه هنوز همان تفکرات سنتی که معتقدند زنان فقط باید مشاغل خاصی را انتخاب کنند، بر اکثر جوامع غالب هستند. جالب اینکه خود زنان، مخصوصاً جامعه زنان معلول، به این باورها ایمان آورده و تسلیم شده اند. کراتویل و بایلی^{۱۳} (۱۹۸۶) در این خصوص مطالعاتی انجام داده و در نهایت به این نتیجه رسیده اند که:

زنانی که از مشاوره های شغلی برخوردار بوده یا در برنامه های کارآموزی شرکت کرده اند، خود نیز مایلند به سمت مشاغل خدماتی و دست پایین که درآمد کمی داشته، مهارت زیادی نمی خواهد، هدایت شوند. مشاغلی که همان طرز تفکر سنتی برایشان در نظر گرفته است. بعنوان مثال، زنان معلولی که تحصیلات دانشگاهی در زمینه تجارت را دنبال کنند، بسیار نادرند. اما مردان معلول زیادی در همین زمینه تحصیل می کنند و پس از کسب مهارت های خاص، فرصت های شغلی بسیاری را در تجارت بدست می آورند. این بدان معنی است که، مردان معلول بیشتری برای مشاغل دارای درآمد بیشتر تربیت می شوند و بالطبع شانس آنان برای پیشرفت و موفقیت از زنان معلول بیشتر است. زنانی که معلولیت جسمی دارند، علاوه بر همه مشکلاتی که برشمرديم، با مشکلات دیگری نیز مواجهند از جمله اینکه هنوز در جامعه افرادی هستند که در مورد معلولیت اطلاعات کافی ندارند و هنگامی که شخصی را با

فیزیکی در جامعه مورد تاییدند؛ در حالی که هزاران دلار خرج لوازم آرایش لباس و مدل موی آنها می شود. به هر حال بسیاری از ما از ایده آل های واقعی دور افتاده ایم و برای انتخاب انسان بهتر و برتر به عنوان الگودانما با خود در کشمکش و تقلا هستیم. تفاوت میان واقعیت و این ایده آل های دروغین که اکثر افراد بر می گزینند تاثیر بسیار سویی بر روی میل زنان ناتوان جسمی برای کسب موفقیت می گذارد. البته باید پذیریم که وظایف همسری و مادری و خانه داری بسیار مهم اند و بطور طبیعی والدین می باید با دختران ناتوانشان، در مورد این نقش ها صحبت کنند. به واقع هم هر جامعه ای به کلیدی بودن این وظایف اذعان دارد. اما در همین زمینه ها نیز به زنانی که ناتوانی دارند نقش کمتری از سایر زنان محول می شود. هنگامی که زنان و دختران جوان برای رسیدن به استقلال و داشتن درآمد کافی تربیت و تشویق نمی شوند و در معرض این باور قرار می گیرند که برای آنها فقط وظایف همسری و مادری مناسب است. بالطبع در سنین بالاتر نیز نقش های اجتماعی کمتری به عهده می گیرند. ایفا نکردن نقش های جدی در زندگی، عزت نفس و اعتماد به نفس آنها را نسبت به خودشان، فعالیت هایشان و عقاید شان کم می کند. و این برای دختران معلول بسیار ضرر بار تر از سایرین است و باعث می شود آنها روز بروز به والدین و کسانی که از آنها حمایت و نگهداری می کنند، وابسته تر شوند.

امروز در جامعه ما^{۱۴} زنی که تنها زندگی و کار می کند، آزادی و احترام بیشتری نسبت به گذشته دارد. وجود این زنان ثابت می کند که یک زن جوان معلول می تواند هم از نظر مالی مستقل باشد و هم مستقل زندگی کند. البته مهم است بدانیم که یک زن جوان معلول که کار می کند ولی ازدواج نکرده است، می تواند برای خود همراهی چه ناتوان و چه توانا، در شرایط

قابل توجه والدین عصبانی!!



تکان دادن شدید کودک می تواند باعث معلولیت یا مرگ وی شود!!

معاینات مفصل نیست. آسیب دیدگی های دیگری که ممکن است از این طریق عارض شود عبارتند از: کبودی چهره، شکستگی استخوان، آثار فشار انگشت در اطراف شانه ها و سینه، شکستگی دنده، گردن یا جمجمه. تکان دادن شدید کودک از روی خشم می تواند به معلولیت های جدی، آسیب مغزی، از دست دادن قدرت بینایی، فلج، صرع و حتی مرگ منجر شود. اما چگونه ممکن است چنین چیزی اتفاق بیافتد؟ (پدر یا مادری به کودکش صدمه بزند).

این اتفاق عموماً عمدی نیست. این نوع بد رفتاری با نوزاد و کودک اغلب زمانی پیش می آید که اولیا برای داشتن فرزند آمادگی ندارند. بیقراری کودک معمولاً آنها را خشمگین می کند و آنها ناگهان کنترل خود را از دست داده، کودک را با خشم و غضب تکان می دهند. کودکان در سنین پایین سری بزرگ دارند و در عوض ماهیچه های گردنشان ضعیف است. این امر باعث می شود که آنها به راحتی دچار آسیب دیدگی نخاعی بشوند.

بژوهشگران می گویند، بهترین روش برای جلوگیری از «سندروم کودک تکان خورده»، ایجاد آگاهی در والدین نسبت به این ضایعه است. آنها همچنین توصیه می کنند که سرپرستان کودکان به هنگام عصبانیت، هرگز خشم خود را با تکان دادن کودکان، فرو نشانند. آنها معتقدند که والدین باید برنامه خاصی برای فرو نشاندن گریه کودک داشته باشند. ♦

(۳۱ اکتبر ۱۹۹۷ خبرگزاری CNN) دکتر استیوسالواتوره^۱؛ گزارشگر اخبار پزشکی: آخرین نتایج تحقیقات بعمل آمده در انگلستان توسط لوئیس وودوارد^۲ نشان می دهد که اصطلاح: «سندروم کودک تکان خورده» حتی به گوش بسیاری از مردم نخورده است و آنان نمی دانند که وارد کردن یک تکان شدید به کودک چه از سر علاقه و چه از روی عصبانیت چقدر ممکن است خطرناک و مشکل آفرین باشد!!

«سندروم کودک تکان خورده» اولین بار در اوایل دهه هفتاد میلادی شناسایی شد. این ضایعه به مجموع آسیب هایی اطلاق می شود که ممکن است برای نوزاد (یا کودک) در جریان تکان دادن شدید او توسط والدین یا پرستاران پیش آید. این ضایعه می تواند به هنگام پرت کردن شدید نوزاد (یا کودک) بر روی تشک یا سطوح دیگر نیز اتفاق بیفتد. میزان آسیب دیدگی به شدت و ضعف حادثه بستگی دارد.

در بسیاری از اوقات، یعنی زمانی که نشانه ای از آسیب دیدگی خارجی دیده نمی شود؛ پزشک ممکن است در تشخیص این ضایعه دچار اشتباه بشود. اما در دیگر موارد، یعنی زمانی که نشانه های خارجی وجود داشته باشند، تشخیص آسان است. کودکی که دستخوش این ضایعه شده ممکن است یکی از این شاخص ها را دارا باشد:

۱- خونریزی داخلی سر یا subdural hemaloma

۲- تورم مغز یا Cerebral edema

وجود هر یک از این شاخص ها نشان

دهنده این ضایعه (syndrome) بوده، نیازی به

بسیاری از والدین نمی دانند که وارد کردن یک تکان شدید به کودک چه از سر علاقه و چه از روی عصبانیت چقدر ممکن است خطرناک باشد.

1. steve salvatore.
2. louise woodward.
3. shaken baby syndorome.



لیلا دیداری
کارشناس ارشد مددکاری اجتماعی

توان یابان در اجتماع

نگاه ترحم آمیز افراد عادی روبرو می شود. برای سالیان دراز معلولیت یک گناه نا بخشودنی تلقی می شد و چنین فردی بعنوان انسانی که مورد غضب الهی قرار گرفته، از صحنه اجتماع طرد می شد. با گذشت زمان و بالا رفتن آگاهی افراد، این نگرش تا حد زیادی تعدیل شد، اما هنوز باقیمانده آن را در نگاههای نه چندان مطلوب مردم به توان یابان، شاهدیم.

اغلب افراد جامعه، توان یابان را افرادی ناتوان می دانند که برای گذراندن امور روزمره خود باید به دیگران متکی باشند. این نگرش از یک طرف موجب جریحه دار شدن عواطف و احساسات افراد کم توان می شود و از طرف دیگر موجب می شود تا محیطی بوجود بیاید که اعتماد به نفس و خود ا تکایی را از توان یابان سلب کند و به عبارت بهتر شرایطی بوجود می آورد که این افراد، قدرت بارور کردن خلاقیتها و تواناییهای باقیمانده خود را از دست می دهند.

در جوامع محدودی اصولاً اعتقاد بر این است که افرادی باید زنده بمانند و ادامه حیات دهند که الزاماً مناسبترین باشند. در چنین شرایطی، زندگی افراد کم توان، یک زندگی فاقد ارزش تلقی می شود. عوامل دیگری نیز در بی ارزش شمردن زندگی افراد کم توان دخالت دارند که یکی از آنها، متاسفانه، خود این افراد می باشد. آنها تحت تاثیر نگرشهای اجتماعی حاکم، اغلب اوقات شرایط زندگی خود را زیر سوال می برند.

تحقیقاتی که درباره افراد دارای محدودیت صورت گرفته، همواره مؤید برخورد تبعیض آمیز و نگرش منفی افراد عادی جامعه نسبت به آنان بوده است. تحقیقات همچنین نشان می دهد که در کشورهای پیشرفته نگرشهای مردم نسبت به افراد کم توان، مثبت تر است. بعنوان نمونه تحقیقی در کشور استرالیا نشان می دهد که نگرشهای مردم، نسبت به افراد کم توان، بیشتر در راستای پذیرش آنها قرار گرفته تا طرد آنان و در نتیجه چنین نگرشی، مردم در خصوص شناسایی و پذیرش توان یابان بیشتر تمایل نشان می دهند (Richardson، ۱۹۷۱). نگرش منفی جامعه نسبت به افراد کم توان به شکل طرد (exclusion)، یا عدم امکان

کرد و از سوی دیگر با آموزش مهارتهای اجتماعی به توان یابان آنها را به صورت فعال وارد صحنه اجتماع نمود. به همین جهت در این مقاله ابتدا بحثی خواهیم داشت پیرامون نگرش های اجتماعی در مورد توان یابان و ضرورت اصلاح آنها، برای آماده کردن جامعه در راستای پذیرش این افراد و سپس به شیوه های آموزش مهارتهای اجتماعی به توان یابان برای انطباق هر چه بیشتر و بهتر آنها با محیط اجتماعی، خواهیم پرداخت.

✓ نگرش های اجتماعی و ضرورت اصلاح آنها:

هنگامی که فردی با مشکل جسمی یا ذهنی ملموس در خیابان راه می رود اغلب با

معلولیت به مثابه پدیده ای زیستی و اجتماعی، واقعیتی است که تمام جوامع، صرف نظر از میزان توسعه یافتگی، اعم از کشورهای صنعتی و غیرصنعتی با آن مواجهند. بررسی های آماری گویای این واقعیت است که در هر جامعه حدود ۱۰ درصد از افراد به نوعی با معلولیت دست به گریباندند. این رقم قابل توجه نشان میدهد که آماده کردن این قشر عظیم برای زندگی اجتماعی سالم و توأم با رضامندی، از ضروریات است و این امر میسر نمی شود، جز اینکه یک رابطه دو طرفه و متقابل بین توان یابان و جامعه بوجود آید. بدین ترتیب که باید از یکسو جامعه را برای پذیرش این افراد آماده

توانبخشی حرفه ای،

آموزش مهارتهای شغلی و

برنامه های حمایت اجتماعی

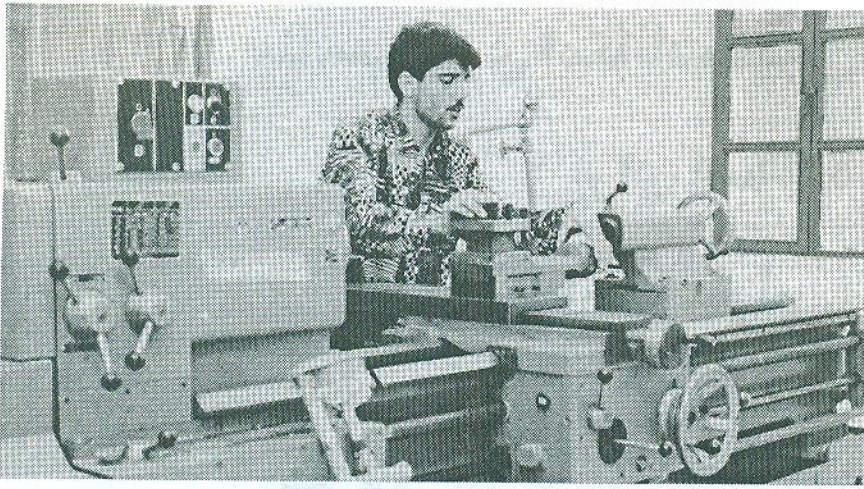
در کنار آموزش مهارتهای اجتماعی می تواند

گام مؤثری برای حضور

هرچه فعالتر این افراد

در صحنه اجتماع باشد





با توجه به اینکه عدم آگاهی مردم از معلولیت و توانمندیهای افراد توان یاب ، تهدیدی جدی برای زندگی اجتماعی این گروه محسوب می شود؛ ضرورت دارد که نگرش های افراد جامعه نسبت به توان یابان، متحول شود

عملکرد مستقل به توان یابان است. باتمیز این آموزشها در منزل و در موقعیتهای زندگی واقعی، نشانگر مرحله نهایی در آموزش است. در هر زمان باید به این افراد تکالیفی داده شود که در صحنه اجتماع، مهارتهای آموخته شده را به امتحان گذارند و از آنها خواسته شود که نتیجه کار را به درمانگر گزارش دهند. به جهت آنکه خانواده بخش مهمی از سیستم حمایت طبیعی و محیط زندگی توان یابان می باشد، گسترش نگرشها، دانسته ها و مهارتهای مقابله با عوارض ناشی از معلولیت با آن، می تواند باعث فراهم آوردن فرصتهای بهتر، برای استفاده از مهارتهای اجتماعی آموخته شده توسط توان یابان باشد. توانبخشی حرفه ای، آموزش مهارتهای شغلی و برنامه های حمایت اجتماعی در کنار آموزش مهارتهای اجتماعی می تواند گام مؤثری برای حضور هرچه فعالتر این افراد در صحنه اجتماع باشد. ♦

آوردن خواسته ها و نیازهای فردی کمک کند. مثلاً یک آموزش دهنده که جلسه مهارتهای مکالمه را اداره می کند، در آموزش اینکه چگونه باید یک گفتگوی دوستانه را آغاز نمود، به توان یابان می گوید: « در این حیطه مهارتی، شما سه مهارت را خواهید آموخت که به منظور شروع یک مکالمه دوستانه، مورد نیاز است. در ابتدا شما فرا خواهید گرفت که چگونه در مکانهای مختلف، افرادی را برای صحبت کردن پیدا کنید، دوم اینکه شما یاد خواهید گرفت چگونه صحبت کردن با این افراد را آغاز کنید و بالاخره رنوس یک مکالمه را خواهید آموخت. مثلاً یک راه برای یافتن موضوع مکالمه، مشاهده آن کاری است که دیگری مشغول انجام آن می باشد و استفاده از آن بعنوان موضوع مکالمه برای آغاز یک گفتگوی دوستانه.»

کار بعدی درمانگر آنست که با استفاده از مدل سازی و شبیه سازی، فرصت یاد گیری را برای توان یابان فراهم کند. همچنین باید از آنها خواسته شود که این مهارت را در زندگی واقعی خود نیز تمرین کنند تا بدین وسیله اعتماد به نفس آنها تقویت شود. بسیار مهم است که افراد کم توان، فرصت تمرین مهارتهای تازه آموخته را در محیط طبیعی داشته باشند و در این راستا نقش مهم خانواده را نباید از خاطر برد. از آنجایی که هدف، آموزش

دسترسی به نقشهای اجتماعی، فعالیتهای و تسهیلات ظاهر می شوند. بدین ترتیب این نگرش در بین اعضای عادی جامعه وجود دارد که افراد کم توان نباید تحصیل کنند، شاغل باشند، ازدواج کنند و یا قادر باشند به اماکن عمومی بروند.

در نگرش نسبت به توان یابان می توان نوعی تکامل خطی را پیدا کرد و آنرا در سه مرحله خلاصه نمود:

- ۱- حذف توان یابان از جامعه
- ۲- حمایت سنتی از توان یابان
- ۳- ادغام توان یابان در جامعه و یکی شدن آنها با جامعه.

متأسفانه سومین مرحله، که مهمترین این مراحل نیز می باشد؛ هنوز آنچنانکه باید و شاید در اغلب کشورهای جهان تحقق نیافته است. با توجه به اینکه عدم آگاهی مردم از معلولیت و توانمندیهای افراد توان یاب، تهدیدی جدی برای زندگی اجتماعی این گروه محسوب می شود؛ ضرورت دارد که نگرش های افراد جامعه نسبت به توان یابان، متحول شود. در این راستا مسئولیت عمده این مهم متوجه رسانه های ارتباط جمعی، جراید و نشریات و متولیان امور مربوط به توان یابان مانند: روانشناسان، مددکاران اجتماعی و افراد شاغل در سیستم خدمات اجتماعی است، که با اصلاح نگرش ها و بهبود شرایط اجتماعی، محیط جامعه را برای حضور فعال این افراد در چرخه زندگی اجتماعی، فراهم سازند.

✓ آموزش مهارتهای اجتماعی به توان یابان:

این آموزش به آن دسته از فعالیتهای آموزشی یا فنون رفتاری اطلاق می شود که توان یابان را قادر می سازد تا در زمینه های فردی، مراقبت از خود و بر آوردن نیازهای زندگی در جامعه، ابزاری بدست آورند.

از آنجا که افراد کم توان غالباً در عملکرد های اجتماعی خود دچار مشکل می باشند، آموزش مهارتها باید در باز توانی طولانی مدت آنها دنبال شود؛ زیرا لازم است ارزشها، هدفها و تواناییهای این افراد مورد پذیرش جامعه قرار گیرد. در مرکز آموزش مهارتهای اجتماعی، درمانگران، توان یابان را در تدوین هدفها و افزایش انگیزه ها تشویق می کنند. به آنها آموزش میدهند که چگونه مهارتها را یاد بگیرند. تا این کار آنها را در بدست

فهرست منابع:

۱- کاپلان، هارولد - توانبخشی روانی و روانپزشکی جامعه نگر - مترجم دکتر فرهادی - ۱۳۷۸ انتشارات سازمان بهزیستی

۲- کلدی، علیرضا - مقاله « بررسی نگرش مردم به معلولین » - فصلنامه علوم اجتماعی - شماره ۱۱ و ۱۲ - ۱۳۷۹

3. counselling joy oliver, disabled people. 1993

مناسب سازی امکانات شهری

برای استفاده

توان یابان (معلولین)



پژوهشگر:
افسون سلیمانی

مطالعه پرداخته اند؛ به یاد کسانی باشیم که به دلایل مختلف بخشی از توانایی های خود را از دست داده و به صورت موجودی معلول درآمده اند. زیرا شاهد این واقعیت تلخ هستیم که هیچ کشوری حتی در زمان شکوفایی اقتصادی مشکل شرکت معلولین در فعالیتهای اجتماعی، اقتصادی، ورزشی و تفریحی را حل نکرده و یا به آن، بهای کافی نداده است.

علاوه بر معلولین مادرزادی و یا آن عده که از بد حادثه، سلامتی جسمشان را از دست داده اند، انقلاب اسلامی ملت تحت ستم ایران و در پی آن جنگ تحمیلی بر علیه کفر جهانی، عده زیادی معلول جسمی - حرکتی که به حق جانبازان انقلاب می باشند را برای جامعه مسلمان ایران بر جای نهاده. این افراد که دین خود را به جامعه و انقلاب، با دادن عضوی از بدن خود، ادا کرده اند، اغلب جوانان پرشور و با ایمانی هستند که در سنین شکوفایی و بازدهی عمرند. این گروه میتوانند و می توانند عضو فعال و پرتحرکی از اجتماع ما باشند؛ ولی اکنون بدلیل نداشتن توانایی های یک فرد سالم، از امکانات بسیاری، بی بهره مانده اند.

طبق آمار بدست آمده از سرشماری ۱۳۶۵ تعداد کل معلولان حرکتی ۳۴۸۷۰۰ نفر و تعداد معلولان حسی (نابینایان و ناشنوایان) ۱۷۷۳۲۰ نفر بوده است. با توجه به این ارقام، آیا بهتر نیست گامهای سریعتری در جهت رفاه بیشتر این قشر و استفاده بهتر آنان از امکانات شهری، برداشته شود؟

البته باید خاطر نشان ساخت که در جامعه قبل از انقلاب، معلولین از فراموش شده ترین اقشار اجتماعی بوده اند و هیچ مطالعه ای در مورد ضوابط و استانداردها

آیا می دانید هر ساله چند نفر بر اثر حوادث و بیماریهای مختلف به جمعیت توان یابان (معلولین) افزوده می شود؟ روزانه چند نفر توان یاب قادرند برای رفت و آمد در سطح شهر از وسایل نقلیه عمومی استفاده کنند؟

علیرغم مصوبه هیئت وزیران در تاریخ ۷۹/۱۷/۲۶ در زمینه مناسب سازی معابر شهری و ساختمانها، چند نفر از دانشجویان توان یاب (معلول) بدلیل وجود پله و عدم وجود سرویس بهداشتی مناسب، ناچار به انصراف از تحصیل شده اند؟ و آیا می دانید ترحم کردن با توجه داشتن تفاوت دارد و یک توان یاب (معلول) این را خوب درک می کند؟؟

مقدمه

پارک همواره مامنی برای تمامی اعضای جامعه در ارتباط با گذران ساعاتی فارغ از هیاهوی زندگی و مشکلات عدیده آن می باشد. چه خوبست در این محیط آرام و سبز بادیدن کودکی که با بازی ها و شیطنت های خود لبخند رضایت و آسودگی بر لبان پدر و مادر خود به ارمغان می آورد و یا مردانی که دقایقی چند را به یادآوری ایام گاه دور و گاه نه چندان دور کار و تلاش، می گذرانند و یا جوانانی که به امید فردای روشن در سایه سار درختان به

های طراحی برای بهره گیری آنها از اماکن و امکانات شهری، انجام نشده بود.

در جامعه غربی بعد از جنگ جهانی دوم، با به جاماندن گروه بشمارای معلول، نیاز به توجه ویژه به این قشر و رعایت ضوابطی در طراحی شهری برای سهولت استفاده معلولین احساس شد. در ایران نیز نخستین موسسه ای که بطور مستقل فعالیت همه جانبه ای را در جهت حل مشکلات معلولین آغاز کرد و در حال حاضر نیز فعالیت دارد، جامعه معلولان حسی - حرکتی است؛ که در سال ۱۳۵۷ تاسیس شد و در شهرهایی نظیر؛ مشهد، شیراز، تبریز، اراک و اصفهان شعبه دارد.

در اینجا تذکر این نکته مجدداً ضروریست که انسان در نظام ارزشی اسلام از درجه و اعتبار بسیار بالایی برخوردار است و توجه به معلول نه از جهت دلسوزی و یا کمک کردن به اوست؛ بلکه اهمیت این مساله در ارزش دادن به روح انسانی و شخصیت یک انسان معلول و باز گرداندن او به یک زندگی سالم و پرثمر است؛ نیازی در جهت زنده کردن ارزشهای والای انسانی؛ نیازی که حتی افراد سالم نیز، از آن مستغنی نمی باشند.

معلولان گذشته از مشکلات روحی و روانی دارای مسایل اجتماعی از قبیل؛ مشکلات استفاده از وسایل رفت و آمد عمومی و مشکل عدم بهره مندی از امکانات ورزشی و تفریحی می باشند. خوشبختانه در جامعه امروز ایران، معلولین و جانبازان انقلاب از موقعیت اجتماعی و معنوی بسیار بالایی برخوردارند. این موضوع مستقیماً در معلولین عادی اثر گذاشته و موجب شده تا آنها نیز از روحیه بالایی برخوردار شوند. جامعه شناسان ثابت کرده اند که مشکلات روانی یک فرد معلول، که زائیده عدم آمیختگی او با محیط اطراف خود و انزوای طبیعی و گوشه گیری آن فرد است، میتواند اثرات جبران ناپذیری بر جامعه و مناسبات حاکم آن داشته باشد. خانواده ای که فرد معلول را می پروراند؛ نمی تواند با افراد جامعه رابطه عاطفی مناسبی برقرار کند و در نتیجه تنش حاصل از برخورد های اجتماعی، در کل جامعه فاجعه آفرین خواهد بود. پس بجاست با برنامه ریزی صحیح در طراحی تمامی اماکن و امکانات شهری، موجبات احساس امنیت و آسایش معلولین را فراهم کنیم. باشد تا رعایت این نکات، قدمی در جهت استفاده هر چه بیشتر و بهتر این قشر از این مکانها و در نتیجه رفاه بیشتر این عزیزان باشد.



بجاست با برنامه ریزی صحیح در طراحی تمامی اماکن و امکانات شهری، موجبات احساس امنیت و آسایش معلولین را فراهم کنیم

معلولیت عبارت است از عارضه ای که بر اثر ضعف یا اختلال در سیستم حسی و حرکتی ایجاد شده، سبب اختلال در جابجایی و برقراری ارتباط فرد با محیط می شود. معلول جسمی و حرکتی به فردی اطلاق می شود که به هر علت دچار ضعف، اختلال و یا عدم توانایی در اندامهای حرکتی شده و برای تحرک نیاز به استفاده از پاره ای وسایل کمکی داشته باشد. با مطالعه نیازهای فیزیکی کلیه معلولین، اعم از نابینایان و ناشنویان و معلولین جسمی و حرکتی و در نتیجه احساس نیاز به مناسب سازی محیط برای هر کدام از این گروهها به این نتایج می رسیم:

۵- تغییر مسیرهای ناگهانی و بدون علایم آگاه کننده.

۶- وجود سرپوشهای برجسته و گاه حتی فاضلابها و شیر فلکه های آب بدون سرپوش.

۷- تردد و سائیلی از قبیل موتور سیکلت در پارکها.

۸- عدم بکارگیری حفاظ در لبه بلندیها برای جلوگیری از سقوط نابینایان.

در مطالب ذیل سعی شده با جمع بندی نظرات مختلف و بازدید که از پارکهای مختلف بعمل آمده و با در نظر گرفتن مشکلات و نیازهای این گروه، نکاتی را در مورد طراحی قسمتهای مختلف پارک یادآور شویم.

محل احداث پارک:

محل احداث پارک از نظر قابل دسترس بودن برای همگان و بویژه معلولین حایز اهمیت است. بهتر است فضای سبزی هر چند کوچک در نقاط نزدیک به مراکز نگهداری معلولین برای این دسته از معلولین احداث شود تا دسترسی این گروه به پارک، در کمترین زمان ممکن و طی کوتاهترین فاصله انجام پذیرد. برای مثال مرکز نابینایان دارای چندین شعبه در نقاط مختلف از قبیل: شهری، کرج، پاسداران شهرزیا و ... است. احداث پارک در نزدیکی مراکز نگهداری معلولین بطوریکه یک فرد معلول با پیمودن حداکثر ۴۰۰ متر بتواند از آن استفاده کند امری ضروری بنظر میرسد.

ایمنی در دستیابی:

پارکهای عمومی باید بنحوی ساخته شوند که قابل استفاده برای تمام اقشار جامعه، بخصوص معلولین باشند. معیار مطلوبیت یک محل برای فرد معلول، متناسب بودن محیط اطراف در ارتباط با نیازهای حرکتی و نحوه

در مورد ناشنویان تعبیه هر گونه علایم تصویری در علایم هشدار دهنده صوتی نیازهای این گروه را برآورده میسازد. این گروه در مورد مسائیل دیگر با افراد سالم تفاوتی ندارند. در مورد نابینایان استفاده از علایم قابل لمس و صوتی در مواقع خطر توصیه می شود، ولی استفاده از کفپوش با جنس های بسیار مختلف و یا علایم بسیار متنوع به دلیل به اشتباه انداختن قوه تشخیص آنها، مفید نخواهد بود.

معلولین جسمی و حرکتی که از صندلی از چرخ دار استفاده می کنند و نیاز به فضای بزرگتر دارند، در بسیاری مواقع با دشواریهایی مواجه هستند. بنابراین در این مقاله سعی شده با مبنی قرار دادن صندلی چرخدار و بیان ضوابط و استانداردها برای آن، به مشکلات گروههای دیگر نیز پاسخ داده شود.

نکاتی چند در طراحی پارکها:

در گفتگویی که با عده ای از معلولین جسمی و حرکتی داشتیم، احساس عدم امنیت جانی، از عمده مسائلی است که باعث عدم استقبال این گروه از پارک و مکانهایی از این قبیل میشود. این مشکل مارا بر آن داشت که بدون مقدمه چینی، به فهرست دلایل این احساس عدم امنیت جانی برای معلولین در پارکها، بپردازیم؛ که عبارتند از:

- ۱- فقدان پلهای ارتباطی کافی در فواصل معین برای ورود به پارک.
- ۲- وجود پله های فراوان در بعضی از پارک ها بدون استفاده از رمپ.
- ۳- وجود موانعی از قبیل زباله و مصالح ساختمانی و خاک در پیاده روی پارکها.
- ۴- تغییرات نا بهنگام و همه روزه پارکها.

دستیابی هر چه آسانتر و سریعتر به محل مورد نظر است.

بعنوان مثال اگر پارک در سر چهارراه های اصلی واقع شده باشد (پارک لاله) ایمنی در دستیابی به آن نیز باید تامین شود. بنابراین خط کشی عابر پیاده در سواره رو در کلیه تقاطع ها، حداکثر در هر ۵۰۰ متر، امری الزامی است. بخصوص محل تردد معلولان باید مشخص شود.

- چراغ های راهنمایی: برای عبور از خیابانهای پررفت و آمد باید از چراغهای راهنمایی قابل تنظیم توسط فرد معلول استفاده کرد. برای این منظور کلید چراغ ها را باید در ارتفاع ۱۰۵ سانتیمتری نصب کرد که معلول بتواند از صندلی چرخدار نیز آنرا کنترل کند. برای عبور افراد نابینا در حوالی مراکز نگهداری آنها، نصب چراغ های راهنمایی آزریدار کمک بسیاری در امنیت تردد میکند.

- پلهای ارتباطی پیاده رو و سواره رو: در مسیرهای طولانی اگر پل ارتباطی بین خیابان و پیاده رو وجود نداشته باشد، شاید افراد سالم با عبور از جویها و جداول به مسیر مورد نظر خود برسند، ولی افراد معلولی که از صندلی چرخدار استفاده میکنند و یا افراد مسن، بناچار از حرکت باز می مانند. همچنین باید دقت کرد که پلهای ارتباطی درست در مقابل خط کشی احداث شود. پلهای اگر از نرده های فلزی درست شده اند، فاصله نرده ها حداقلاً مکان باید کم باشد تا موجب گیر کردن چرخهای کالسکه کودکان، صندلی چرخدار و یا عصای نابینایان، نشود. همچنین در صورت شکسته شدن نرده ها؛ باید در اسرع وقت نسبت به مرمت و تعمیر آن اقدام شود. جنس پلهای باید از مواد غیر لغزنده باشد تا بخصوص در زمستان، مشکل لغزندگی وجود نداشته باشد. شیب پلهای حایز اهمیت است؛ زیرا پله هاییکه با شیب تند و شدید به خیابان یا پیاده رو وصل میشوند؛ همواره با خطر





سقوط عابر همراهند. برای پلها و رمپ ها شیب بیشتر از ۸ درصد، مجاز نیست.

از بستن ورودی پل با هر مانعی (مثل زنجیر) یا توقف اتومبیل ها در مقابل آن باید پیشگیری شود. برای اینکار میتوان از دو میله فلزی که در طرفین پل و در سواره رو نصب می شود؛ استفاده کرد. کف رمپ در ورودی به خیابان باید از جنس متفاوتی باشد تا برای نابینایان قابل استفاده یا آگاه کننده، پلهای ارتباطی اگر در امتداد پیاده رو هستند، باید عرضی معادل عرض پیاده رو داشته باشند و اگر عمود بر مسیر پیاده رو هستند باید حداقل ۱۵۰ سانتیمتر عرض داشته باشند. محل ارتباط پیاده رو با سواره رو در سطح سواره رو باید دارای علائم حسی قابل تشخیص برای نابینایان باشد تا فرد نابینا موقعیت مکانی خود را بداند.

پارکینگ: اگر پارک فاقد پارکینگ اختصاصی است؛ اختصاص دو پارکینگ ویژه معلولان به فاصله ۵۰ متر از یکدیگر و با نصب علامت مخصوص در کنار خیابان اصلی الزامی است. این پارکینگ ها باید در نزدیکترین فاصله به درهای ورودی پارک در نظر گرفته شوند. باید توجه داشت حداقل عرض مورد نیاز برای توقف اتومبیل معلولان با صندلی چرخدار ۲/۵ متر است. اگر پارک خود دارای پارکینگ اختصاصی است، باید معادل ۲ درصد فضای توقفگاه به معلولین اختصاص داده شود و این منطقه با علامت مخصوص معلولین در کف توقفگاه مشخص شده، توقف سایر وسایل نقلیه در این محلها، مطلقاً ممنوع شود.

نصب پیل بر روی جویهای آب مجاور پارکینگ ها و همچنین حذف هر گونه جدول بین محل توقف اتومبیل و پیاده رو که مانع عبور صندلی چرخدار و دسترسی به پیاده رو می باشد، از نکاتی است که باید مورد توجه قرار گیرند.

در و محوطه ورودی پارک ها: در ورودی پارکها باید عرضی حداقل معادل ۹۵ سانتیمتر داشته باشد. همچنین از بکارگیری هر نوع پله در کنار درهای ورودی باید اجتناب شود. در صورت نیاز به پله از مسیر شیبدار برای اینکار میتوان استفاده کرد.

پیاده رو ها و گذرگاه ها:

گذرگاه های درون پارک از نظر عرض و شیب، همچون نوع و جنس کفپوش بسیار حایز اهمیت است.

الف- عرض گذرگاه ها:

کم بودن عرض مفید گذرگاه ها، مشکلات فراوانی برای تردد معلولانی که از صندلی چرخدار استفاده میکنند، ایجاد میکند. برای عبور یک صندلی چرخدار حداقل عرض مورد نیاز ۱۲۰ سانتیمتر و برای دور زدن آن، عرضی معادل ۱۸۰ سانتیمتر لازم است. البته این عرض در گذرگاه های اصلی باید مدنظر باشد و در مورد گذرگاه فرعی، نیازی به عرض زیاد نیست. چه عرض بیش از حد گذرگاه ها ممکن است به زیبایی پارک لطمه بزند. باید توجه کرد عرض پیاده روها در شیب های طولانی، برای گذشتن یک صندلی چرخدار از پهلو صندلی چرخدار دیگر یا عابر پیاده، نباید از ۱۵۰ سانتیمتر کمتر باشد و در شیب های کوتاه میتواند تا ۱۲۰ سانتیمتر هم برسد.

از نصب هر گونه تابلو و یا مانع، مثل: باجه تلفن، صندوق پست، سطل زباله، آبخوری و ... که موجب کاهش عرض مفید پیاده رو میشود، باید خودداری کرد و برای علائم یا موانع اجباری باید فاصله ای معادل حداقل ۹۰ سانتیمتر از لبه پیاده رو در نظر گرفت. ایجاد جدول با ارتفاع حداقل ۵ سانتیمتر بین پیاده رو و باغچه و یا جوی کنار پیاده رو، الزامی است. هر گونه شیر فلکه و یا اجزای تاسیساتی

در کف پیاده رو، باید دارای سرپوشی هم سطح با کف پیاده رو باشند. این سرپوشها اغلب متخلخل هستند. برای پیشگیری از مشکلاتی که نابینایان در رابطه گیر کردن عصا در درون این شبکه های متخلخل دارند، باید قطر سوراخهای این شبکه ها حداکثر ۱/۳ سانتیمتر باشد.

وجود پیچ و خم ها و تغییر مسیر های ناگهانی در گذرگاه ها، نه تنها به زیبایی پارک می افزاید بلکه فرم دعوت کننده ای نیز به آن می بخشد ولی برای نابینایی که نمیتواند این پیچ و خم ها را ببیند و تغییر مسیر دهد، مشکل آفرین خواهد بود. توصیه میشود در گذرگاه های بی که با تغییر مسیر همراه هستند، از فاصله حداقل ۳ متری تغییر مسیر، جنس کفپوش به نوعی انتخاب شود که برای نابینا آگاه کننده و هشدار دهنده، باشد. همچنین با استفاده از نرده های اطمینان در پیاده روهای بلند، همراه با پیشگیری از سقوط کودکان، میتوان برای افراد نابینا ایمنی بیشتری را بوجود آورد.

ب- شیب گذرگاه ها:

بطور کلی رعایت و بکارگیری نظم خاص در طراحی گذرگاه ها از نظر معماری و طراحی فضای سبز، میتواند نقش موثری در ایمن سازی گذرگاه ها داشته باشد. برای مثال وجود گیاهانی با شاخ و برگ پهن و یا گیاهان خاردار مثل: زالزالک، به ژاپنی، زرشک و ... در طرفین گذرگاهها و یا درختانی که دارای شیره های لغزنده هستند، مثل: درخت غان، سرو نوئل، افرا، بلوط آقطی و ... برای معلولینی که از صندلی چرخدار استفاده می کنند و یا نابینایان مخاطره آمیز است و باعث لغزش آنها می شود. اگر نصب تابلو در ارتفاعی از گذرگاه لازم است، باید بوسیله پایه یا علامت هشدار دهنده از برخورد سر نابینا به آن، جلوگیری کرد.

ب - شیب گذرگاهها:

برای اتصال قسمتهای مختلف پارک که با یکدیگر اختلاف سطح دارند به جای پله میتوان از شیبهای یکنواخت، که بسیار هم طولانی نباشند، استفاده کرد؛ چه پله مانع بزرگی برای دسترسی معلولین به قسمتهای مختلف پارک است. شیب طولی پیاده رو برای هدایت صندلی چرخدار توسط شخص معلول، میتواند حداکثر ۵ درصد باشد و اگر گذرگاه دارای دستگیره و یا میله دستگیره باشد، این شیب میتواند حداکثر به معادل ۸ درصد برسد. شیب



شماره ۵
پارک ۸۱
فصلنامه توان یاب

عرضی می‌تواند حداکثر معادل ۲ درصد باشد. در مواقعی که استفاده از پله ضروری است، وجود علائم حسی در کف و قبل از ورود به نقشه پله ها، برای هشدار به نابینایان الزامی است. همچنین استفاده از دست انداز با ارتفاع مناسب در طرفین پله ها (کودکان ۶۰ سانتیمتر و بزرگسالان ۸۰-۷۵ سانتیمتر) به ایمنی پله ها کمک فراوانی می‌کند. لبه پله ها باید کاملاً غیر لغزنده بوده و بوسیله اختلاف جنس قابل تشخیص باشد. اندازه استاندارد پله ها: ارتفاع ۱۶ و ترجیحاً ۱۴ سانتیمتر، عرض سطح پا خور پله ها ۳۲-۲۸ سانتیمتر و عرض پله حداقل ۱۲۰ سانتیمتر است.

ج- جنس کفپوش: در قسمتهایی از پارک که قرار است روکشی غیر از پوشش گیاهی بکار رود، لازم است از مواد سخت و غیر لغزنده استفاده شود؛ زیرا استفاده از مصالح غیر ثابت و جابجا شونده مثل سنگریزه در سطح گذرگاه ها، مشکلات بسیاری را در امر جابجایی برای معلولینی که از صندلی چرخدار استفاده میکنند، ایجاد می‌کند. از جمله ملاحظات در اطراف چرخهای صندلی چرخدار که مانع از حرکت آن می‌شود. بنابراین پوشش اینگونه معابر باید سخت و غیر لغزنده و در عین حال قابل تعمیر باشد. بسیاری از مصالح ساختمانی که بعنوان کفپوش می‌توانند کاربرد داشته باشند، در کشور ما کمیاب و یا گران هستند و برخی دیگر فقط در بخشهای تولیدی کاربرد دارند و نمیتوانند بعنوان کفپوش در پارکها مورد استفاده قرار گیرند. در زیر، کفپوشهایی که استفاده از آنها در ایران امکانپذیر و در عین حال اقتصادی است، پیشنهاد می‌شوند:

موزاییک: کفپوشی ارزان و قابل دسترسی است که بعلاوه تکنیک ساخت ساده در ایران، براحتی حتی در کارگاههای کوچک تولید میشود. موزاییک های شیار دار لغزندگی کمتری دارند و برای جلوگیری از جمع شدن آب و در نتیجه یخ زدگی آب در این شیار ها میتوان کف را با شیب ۲ درصد اجراء کرد.

بتون: سطوح بتونی به دلیل حالت زبری در سطح، کفپوش مناسبی برای گذرگاه ها هستند. برای حفظ زیبایی پارک نیز میتوان فرمهای متنوعی از بتون تهیه کرد. در موقع نصب باید توجه داشت درز بین فاصله بلوک ها از ۲ سانتیمتر، بیشتر نباشد؛ زیرا افتادن چرخهای صندلی چرخدار در این درزها، باعث واژگونی آن می‌شود. سطوح بتونی خیس نیز از نظر

لغزنده بودن، سطح مناسبی بنظر می‌رسد. بتون آسفالتی: این سطح بدلیل اجراء سریع و همچنین موجود بودن مصالح بتون و قیر در ایران یکی از مناسب ترین پوشش ها به شمار میرود؛ دارای دوام زیاد بوده و در مقابل تغییرات جوی، مقاوم است.

ماکادام قیری: مخلوطی است از خرده سنگ شکسته که با قیر اندود شده باشد و بعلاوه فراوانی مصالح در ایران، سهولت اجراء و غیر لغزندگی کافی و قابلیت تعمیر و باز سازی خوب، میتواند بخوبی مورد استفاده قرار گیرد. ماسه سنگ سیلیسی از سنگ های فراوان ایرانی است که برش آن نیز راحت است؛ بلوکهای ماسه سنگ به دلیل فراوانی، برش راحت و هزینه کم، کفپوش مناسبی بشمار می‌رود.

خدمات بهداشتی رفاهی:

خدمات رفاهی:

الف - نصب تابلو: تابلو راهنما در بدو ورود می‌تواند اطلاعاتی از راهها و امکانات موجود در پارک ها را در اختیار بازدید کننده بگذارد. بر این منظور میتوان با استفاده از تابلو هایی با خط برجسته (بریل)، این اطلاعات و فهرستی از خدمات ارائه شده در پارک را، در اختیار نابینایان قرار داد. همچنین میتوان تابلوهایی از نقشه پارک با خط برجسته تهیه و در مبادی ورودی پارک در ارتفاع مناسب و پایین نصب کرد.

ب- آبخوری ها:

آبخوری ها باید با ارتفاعی کمتر از ۷۵-۸۰ سانتیمتر از کف، در نقاط مختلف پارک نصب شود و لازم است در کنار آنها فضایی برای صندلی چرخدار، در نظر گرفته شود.

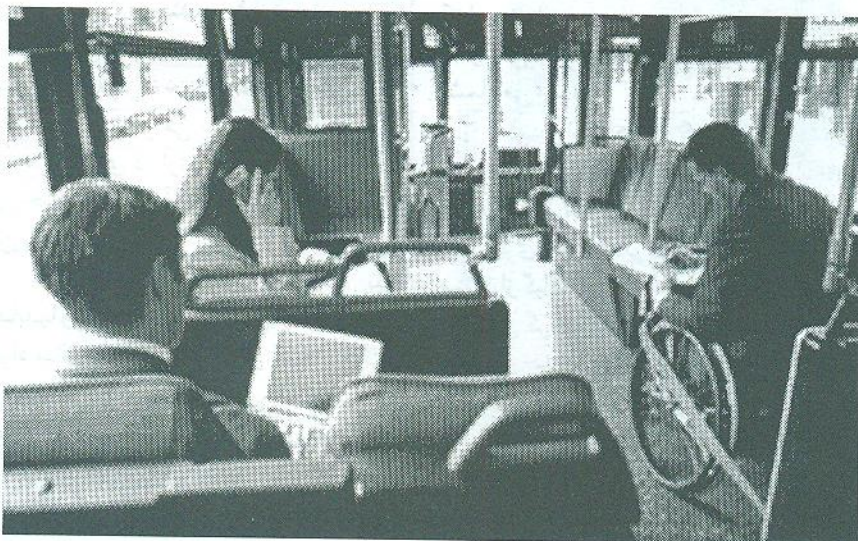
ج- صندلی ها: بکارگیری صندلی هایی با ارتفاع کمتر، (۴۵ سانتی متر) و عرض نشیمنگاهی بیشتر، برای استفاده معلولین ضروری است. میتوان در بعضی از گذرگاهها و گوشه های دنج پارک به ازای چند صندلی معمولی، از یک صندلی مخصوص معلولین با نصب علامت روی آن، استفاده کرد و در کنار آن فضایی نیز برای صندلی چرخدار اختصاص داد. پیشنهاد می‌شود در پشت بعضی از صندلیها با خطوط برجسته بریل تاریخچه ای از پارک و یا مختصات محل نصب صندلی نوشته شود.

د- تلفن های عمومی: بکارگیری حداقل یک دستگاه تلفن عمومی مخصوص معلولین، در پارکها ضروری به نظر می‌رسد. اگر دستگاه تلفن در داخل محفظه باجه نصب شده، ضوابطی از قبیل همسطح بودن کف باجه با گذرگاه و عرضی به میزان ۱۱۰x۲۱۰ سانتی متر باید رعایت شود.

دستگاه تلفن نیز حداکثر باید در ارتفاع ۱۰۰ سانتی متری از کف باجه و در ضلع جانبی باجه نصب شود و اگر تلفن در محفظه باز و بدون در قرار دارد، اختصاص مکانی برای صندلی چرخدار در جلوی دستگاه تلفن ضروری است.

ه- صندوق پست: صندوق پست نصب شده در پارک می‌تواند در ارتفاع ۱۲۰-۱۰۰ سانتی متری از کف قرار گیرد، تا امکان استفاده از آن برای معلولین با صندلی چرخدار، فراهم شود.

و- زمین بازی: اهمیت بازی و ورزش برای کودکان و بزرگسالان بر هیچکس پوشیده نیست. ولی در مورد معلولان، ورزش نه تنها جایگاه خود را برای ایجاد نشاط و افزایش اتکا به نفس حفظ کرده، بلکه بعنوان یک عامل



در مورد معلولان ورزش نه تنها جایگاه خود را برای ایجاد نشاط و افزایش اتکا به نفس حفظ کرده، بلکه بعنوان یک عامل مهم تجدید پیوستگی اجتماعی بشمار می رود

را احیا کرد و یا با ساختن لانه پرندگان بر بالای درختان کهنسال و جای دادن پرندگان در این لانه ها، با استفاده از همه آنها در پارک نه تنها به زیبایی پارک افزود، بلکه محیطی طبیعی و آرام را برای نابینایان بوجود آورد.

برای بهره گیری از حس بویایی در نابینایان میتوان از درختان و درختچه های خوشبو که شاخ و برگ و یا گلها ی خوشبو دارند، استفاده کرد. این گیاهان نه تنها با شاخ و برگ خود زیبایی طبیعی به پارک می بخشند بلکه رایحه خوش آنها، هر بازدید کننده ای را به خود جلب می کند.

باید توجه داشت شاخه های آویزان درختان در گذرگاه های پارک، به هیچ عنوان با عصا برای فرد نابینا قابل لمس نیست و چه بسا این شاخ و برگ، باعث صدمه زدن به اینگونه افراد میشود و این خود عاملی برای احساس عدم امنیت در فرد معلول است. رعایت این نکته در گذرگاه ها میتواند آرامش روانی و احساس ایمنی به نابینا بدهد. ♦

و ایستگاههای اتوبوس در امتداد خیابانها در نظر گرفته شده، میتوان آنها را با شیب یکنواختی حداکثر ۸ درصد و عرض معادل ۹۰ سانتیمتر به خیابان متصل کرد، تا عبور فرد معلول با صندلی چرخدار امکان پذیر باشد.

۲- چراغهای راهنما: که برای این منظور میتوان با نصب علائم صدا دار یا کلیدهایی برای قرمز کردن چراغها؛ یک معلول را در عبور از خیابان یاری نمود کرد.

۳- وسایل حمل و نقل عمومی: که دارای دو مشکل عمده هستند، اول نحوه ورود معلولان حرکتی به داخل اتوبوس و دوم محل استقرار آنها. مشکل اول با استفاده از بالا برهای مکانیکی در اتوبوس که هنگام سوار شدن معلول راننده اتوبوس آن را بکار می اندازد و فرد معلول را تا سطح اتوبوس بالا می آورد، قابل حل است. همچنین میتوان با بهره گیری از ایستگاههای هم سطح با کف اتوبوس و یا استفاده از سطوح شیب دار چوبی در ایستگاه ها که عملاً سوار و پیاده شدن را برای فرد معلول امکان پذیر می سازد، این مشکل را حل کرد. مشکل دوم نیز با اختصاص صندلی های مخصوص معلولین حرکتی، قابل حل است. بدین ترتیب مثالهای فراوانی را میتوان زد که هر کدام به تنهایی برای فرد سالم ساده و بی اهمیت جلوه می کند، ولی برای معلول یک معضل بشمار می آید.

آب و گیاه در پارک: معلولین قشری از جامعه هستند که در استفاده از زیباییهای طبیعی پارک، با مشکلاتی مواجهند. برای بکارگیری حداکثر توان این قشر از جامعه، میتوان از گیاهان یا آب نماهایی استفاده کرد که برای این گروه نیز به نحو احسن قابل استفاده باشد.

برای بهره گیری از حس شنوایی در نابینایان، میتوان با استفاده از پستی و بلندیهای پارک و ساخت آبشار و یا ایجاد جویهای مناسب، صدای موزون و زیبای حیات

تجدید پیوستگی اجتماعی، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در بسیاری از نقاط دنیا قسمتهایی از زمین بازی در پارکها به افراد معلول و نابینا اختصاص داده شده و از وسایل بازی مجهز به علائم شنیداری و حسی در آنها استفاده شده است. با در نظر گرفتن نقش وسایل سرگرمی و آموزشی در پارکها میتوان از وسایل بازی که شکلهایی از حیوانات نظیر: اسب، خرگوش، فیل و ... دارند؛ تصویری از زندگی را برای کودکان نابینا فراهم کرد و یا با استفاده از میله های بارفیکس کوتاه در پارکها، که در دسترس فرد معلول با صندلی چرخدار قرار گرفته باشد؛ موجبات ورزش و تحرک را در او بوجود آورد.

خدمات بهداشتی توالتها: در پارکهای بزرگ به ازای هر ۱۰ توالت معمولی، میتوان یک توالت مخصوص معلولین بکار گرفت. ارتفاع استاندارد این قبیل توالتها ۴۵ سانتیمتر از کف است که به فضایی معادل ۱۷۰ × ۱۵۰ سانتیمتر برای گردش صندلی چرخدار نیاز دارد. حداقل عرض درب توالتها باید ۸۰ سانتیمتر باشد که به طرف بیرون باز شوند و حتی المقدور بدون آستانه باشند و در صورت لزوم ارتفاع آستانه حداکثر ۲ سانتیمتر باشد.

نکاتی چند در شهر:

با توجه به مقدمه ای که ذکر شد و با توجه به اینکه پارک خود زیر مجموعه ای از یک اجتماع بنام شهر می باشد؛ نکاتی چند در طراحی شهری در ارتباط با معلولین به چشم می خورد، که ذکر آنها ضروری بنظر میرسد؛ این نکات عبارتند از:

۱- جداول: جداول حدفاصل بین خیابانها و پیاده روها و ارتفاع آنها که حتی عبور افراد سالم جامعه را نیز دچار مشکل میکند؛ برای معلولین و بویژه آنهایی که از صندلی چرخدار استفاده میکنند، مشکل را دو چندان کرده است. برای حل مشکل اینگونه جداول و جداولی که برای مشخص شدن خطوط ویژه

منابع:

۱- کارگری، ملیحه؛ معلولین و پارک؛ واحد

آموزش و تحقیقات سازمان پارکها؛ ۱۳۷۰

۲- نشریه سازمان بهداشتی جهانی

آوریل ۱۹۸۱.

۳- قائم گیسو ۱۳۶۴؛ بازگشت به اجتماع؛ پایان نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشکده معماری دانشگاه تهران.

۴- قائم، گیسو؛ ۱۳۶۷؛ فضای شهر و معلولین؛ مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن.

۵- میرهادی، رسول؛ شهریور ۶۸؛ نمونه های مستند مناسب سازی محیط شهری برای معلولین.

۶- مرادی - ع؛ ۱۳۶۱؛ خدمات شهری و معماری برای معلولین.

۷- مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن؛ ۱۳۶۸ ضوابط و مقررات شهرسازی و معماری برای معلولین جسمی حرکتی.

۸- پرستو (نشریه داخلی مجتمع آموزشی نیکوکاری توان یابان مشهد)؛ شماره ۱۶، ۱۳۸۰.



شماره ۵
پیاپی ۸۱
مجلسنامه توان یابی



مترجم:
محمد رضا نیک بخت

معلولین کامبوج؛

قربانیان جنگهای بی هدف !!

متخصص (برای گسترش خدمات اجتماعی و بهداشتی و فراهم آوردن امکانات تحصیلی بسیار در مضیفه اند. آنها برای رساندن خدمات بهداشتی، توان بخشی و آموزشی به خیل عظیم معلولان نشان، خصوصاً زنان و کودکان معلول، امکانات بسیار محدودی دارند. بر اساس ارزیابی اجتماعی، اقتصادی کامبوج (۱۹۹۷)، توزیع معلولیت در بین جمعیت معلول این کشور به شرح زیر است:

درصد	نوع معلولیت
۲۷/۱	عدم توانایی استفاده از یک یا چند عضو
۱۸/۲	قطع یک پا یا چند عضو
۱۷/۵	نقص بینایی
۱۰/۹	عدم تناسب اعضا
۷/۴	انواع معلولیت ذهنی
۴/۳	ناشنوایی / نقص شنوایی
۴/۰	فلج کامل
۲/۸	ناتوانی های سه گانه
۲/۰	لال / مشکلات گفتاری
۰/۷	کروال
n/a ^۱	مشکلات ناشی از الکلیسم
۱/۶	سایر موارد
۱۰۰	جمع کل

[۱. معنادران گمنام = narcotic anonymous]

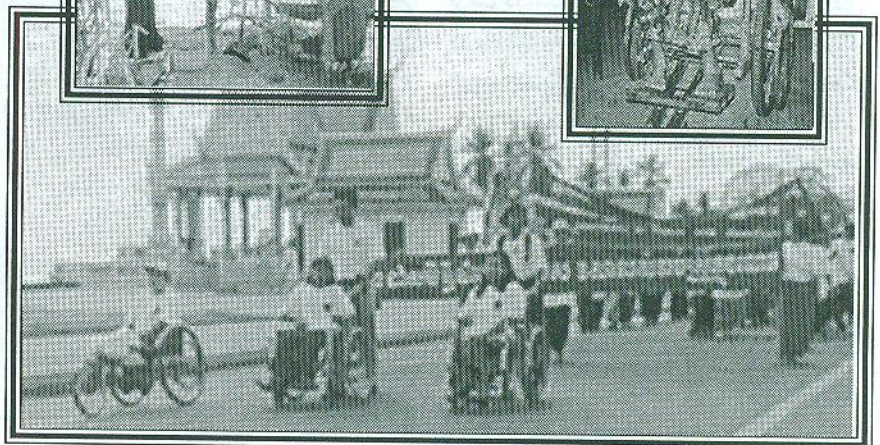
دلایل معلولیت:

بر اساس همان ارزیابی (۱۹۹۷) علل عمده معلولیت در این کشور بر اساس فراوانی عبارتند از:
بیماری (۳۰ درصد)؛ مادرزادی (۲۴/۸ درصد)؛ تصادف (۱۳ درصد)؛ جنگ یادگیری (۱۲/۷ درصد)؛ و انفجار مین های زمینی (۸ درصد) ♦

بین المللی را دارا می باشد. ارزیابی های کلی اجتماعی، اقتصادی انجام شده در فاصله سالهای ۱۹۹۶-۱۹۹۹ آمار متفاوتی از تعداد معلولین در کامبوج ارائه می دهند:
(۳۱۱۰۰۰ نفر، سال ۱۹۹۶) - (۲۰۳۰۰۰ نفر، سال ۱۹۹۷) و (۱۶۹۰۰۰ نفر، سال ۱۹۹۹)!!
با وجود اینکه این آمار به علت اختلاف زیاد بین برآوردها، اعتبار چندانی ندارد، اما نشان می دهد که بهر صورت بین ۷۵ تا ۳ درصد جمعیت این کشور معلولند. (جمعیت کامبوج بر اساس سرشماری ملی سال ۱۹۹۸، ۱۷۴۳۷/۶۵۶ نفر است.)
امکانات بهداشتی تقریباً نابود شده و کامبوجی ها چه به لحاظ منابع مالی و چه به لحاظ منابع انسانی (نیروی

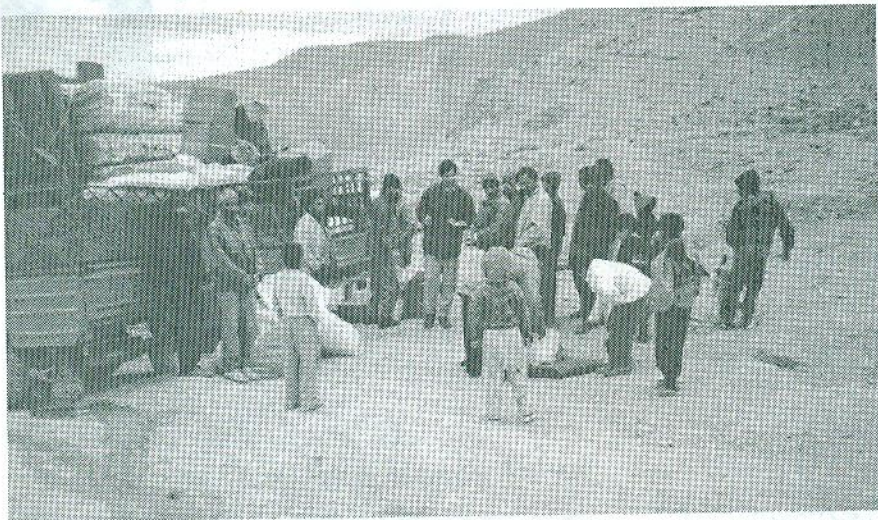
مروری بر تازه ترین گزارش (اوایل سال ۲۰۰۱) دبیرخانه « شورای اجرایی معلولین»^۱ درباره معلولین کامبوج، که با پشتیبانی « آژانس مشارکت بین المللی ژاپن »^۲ (شعبه کامبوج) تهیه شده، بیانگر واقعیات تلخی از میزان بالای معلولیت در این کشور و محدودیت شدید خدمات آموزشی و توان بخشی برای آنان است.

تاریخ سالهای اخیر کامبوج، یادآور جنگهای طولانی بین شبه نظامیان، آشوب های داخلی، نسل کشی و انزوای بین المللی این کشور است. این عوامل باعث بالارفتن شدید آمار معلولیت در این کشور شده تا جایی که از این نظر کامبوج یکی از بالاترین شاخص های



1. Disability action council

2. The japon international cooperation agency



بررسی

نقش

نظام های

حمایتی

اجتماعی

غیر دولتی

در

کاهش

فقر

دکتر فاسم صالح خو

✓ بخش سوم و پایانی
✓ جمع بندی و نتیجه گیری

به رغم انباشت چشمگیر ثروت جهانی در طی قرون اخیر، فقر، به دلیل توزیع ناعادلانه ثروت بین کشورهای فقیر و ثروتمند جهان از یک طرف و وجود فقر و ثروت در هر کشوری از طرف دیگر، چهره زشت خود را می نمایاند؛ تا آنجا که مقوله مبارزه با فقر، به ویژه در دهه های اخیر، همواره به نحوی در دستور کار جامعه بین المللی قرار داشته است. در مقاله حاضر، به نقل از بانک جهانی، آمارهای تکان دهنده ای در رابطه با شاخص های مقایسه ای چون: قلت درآمد اقشار فقیر، توزیع جغرافیایی نابرابر ثروت، افزایش شکاف درآمد در مناطق و کشورهای مختلف جهان و میزان نوزادان، ارائه شده است؛ همچنین، سیر تکاملی مقوله فقر در طی نیم قرن گذشته و دیدگاه های مختلف نهاد های بین المللی در این زمینه و نیز پیشینه تاریخی مقوله فقر و به کارگیری مقوله تأمین اجتماعی به عنوان اولین و مؤثرترین حربه مبارزه با پدیده شوم فقر، مورد بررسی قرار گرفته است.

در مطالعه این سیر تکاملی، مشخص شد که در نتیجه تحولات بین المللی اخیر ناشی

از پدیده جهانی شدن و یکپارچگی اقتصاد، رفته رفته مفهوم جدیدی از حمایت اجتماعی (اتخاذ معیارهایی در جهت ایمن سازی درآمد افراد)، جایگزین مفهوم متعارف آن (که در واقع به صورت عکس العملی است و وابسته به معیارهای عمومی، به ویژه مداخلات در بازار کار، بیمه اجتماعی و تورهای ایمنی اجتماعی)، شده است. در این رابطه با استعانت از تجربه رشد و رونق اقتصادی چشم گیر کشورهای شرق آسیا و پیرو آن، بروز بحران های مالی در این منطقه، چنین نتیجه گیری شد که نهاد های بین المللی باید نقش فعال تری برای مدیریت اقتصادی و عوامل بازار در نظر بگیرند و همزمان، عنایت بیشتری به آسیب پذیری ناشی از فقر در سطوح ملی و بین المللی داشته باشند. تجربه شرق آسیا دو واقعیت را ثابت کرد به این معنی که (۱): به موازات رشد اقتصادی، فقر نیز (که مقوله ای نسبی است) به میزان قابل توجهی کاهش می یابد، و (۲): در صورت عدم پیش بینی و برقراری معیارهای ترمیم درآمد و تورهای ایمنی در نظام اقتصادی روبه رشد، افت تولید ناخالص داخلی می تواند موجبات کاهش شدید سطح دستمزد ها و شیوع بیکاری را فراهم آورد.

کاربرد مفهوم متعارف حمایت اجتماعی در شرایط جدید اقتصاد جهانی دارای مشکلات و کاستی هایی است؛ از جمله این که در قالب این مفهوم، دولت نقشی گسترده دارد و سنجش عملکرد آن بر مبنای هزینه مصرف و نه ارزیابی آثار مثبت آن بر نظام اقتصادی، فاقد هر گونه راه حل کاربردی برای کاهش فقر است و بالاخره، وجوه مشترک آن در

در مقاله حاضر، به نقل از بانک جهانی، آمارهای تکان دهنده ای در رابطه با شاخص های مقایسه ای چون: قلت در آمد اقشار فقیر، توزیع جغرافیایی نابرابر ثروت، افزایش شکاف درآمد در مناطق و کشورهای مختلف جهان و میزان نوزادان، ارائه شده است

برنامه های حمایت اجتماعی ملحوظ نشده است. در تعریف جدید حمایت اجتماعی به معنای دخالت بخش عمومی در زمینه سرمایه های انسانی به منظور (۱: کمک به افراد، خانواده ها و جوامع محلی در زمینه مدیریت بهتر مخاطرات (ریسک) و (۲: حمایت از فقرا به معنای مطلق کلمه (مستمند) تعبیر می شود. به طور خلاصه، تلقی جدید از حمایت اجتماعی دارای امتیازات زیر است:

حمایت اجتماعی، نه صرفاً به عنوان یک هزینه، بلکه به عنوان نوعی سکوی پرش برای فقرا تلقی می شود. به عبارت دیگر، اگر چه ایجاد تور ایمنی، برای حمایت از همه فقرا الزامی است؛ برنامه های فقر زدایی باید ظرفیت و امکان جهش از فقرا، فراهم کرده یا لاقط امکانات بازگشت به اشتغال درآمد زار، برای فقرا ایجاد کند.

حمایت اجتماعی صرفاً به عنوان نوعی سرمایه گذاری در تشکیل منابع انسانی^۱ و نه فقط نوعی هزینه تلقی می شود.

در مفهوم جدید، علل فقر بیشتر مورد توجه قرار گرفته است و با تأکید کمتر بر معلول ها، کوشش ها معطوف توانمند ساختن فقرا برای قبول مخاطرات بیشتر بازار و خودداری از قبول مخاطرات غیر رسمی (فعالیت های زیر زمینی یا نامشروع) می شود.

این واقعیت نیز مورد عنایت قرار می گیرد که از بین بردن شکاف فقر، پرداخت های انتقالی^۲ از منابع عمومی را می طلبد که از توان بسیاری کشورها خارج و نیازمند حمایت های جامعه بین المللی است.

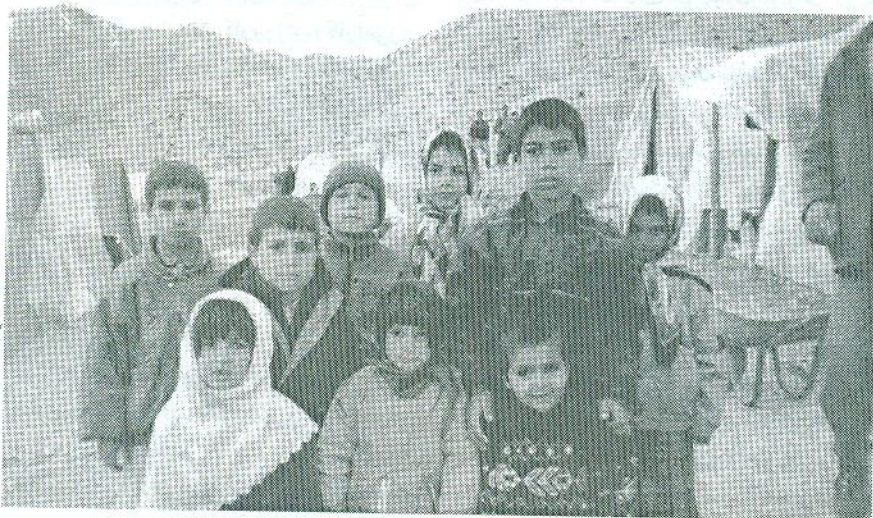
با عنایت به این مراتب، بانک جهانی با استعانت از سیاست گذاری ها و تجربیات دهه های واپسین قرن گذشته در جهت مبارزه با فقر، راه بردی در سه زمینه مکمل ارائه کرد که عبارتند از: ۱. ارتقای فرصت ها، شامل رشد توأم با عدالت، دسترسی بهتر به بازار و تقویت بنیه مالی و اموال افراد فقیر. ۲. تسهیل توانمندی از طریق وادار ساختن دولت به جوابگویی در مقابل فقرا و حذف موانع اجتماعی که در برابر زنان، گروه های قومی و نژادی و زبان دیدگان اجتماعی قرار دارد. ۳. تقویت امنیت از طریق جلوگیری و مدیریت تکان های اقتصادی و تأمین ساز و کارهای کارآمد برای کاهش ریشه های آسیب پذیری، که در کمین افراد فقیر است.

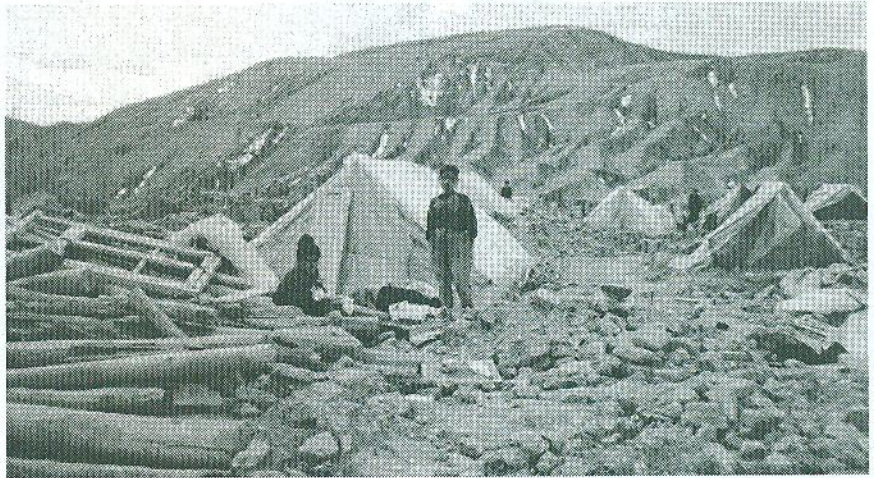
لازم به تأکید است که هیچ یک از زمینه های سه گانه دارای اولویت خاصی نیست و در واقع هر سه زمینه مکمل یکدیگر هستند. از سوی دیگر باید توجه داشت که هیچ گونه دستورالعمل ساده، واحد و فراگیری برای کاهش فقر وجود ندارد. سه زمینه یاد شده، در واقع استخوان بندی هر گونه اقدامات مبارزه با فقر را تشکیل می دهد که هر سه باید همزمان مورد عنایت قرار گیرند. بدیهی است ترکیب سیاست های مبارزه با فقر؛ بستگی به اولویتهای ملی و واقعیت های محلی دارد و انتخاب این گونه سیاست ها نه تنها به مفاهیم ویژه اقتصادی، اجتماعی، ساختاری و فرهنگ ملی کشورها، بلکه به شرایط و مقتضیات جوامع محلی درون هر کشور نیز بستگی دارد. راهبرد بانک جهانی برای مبارزه با فقر، در مجموع شامل دو بخش کلی؛ خرد و کلان می شود. بخش کلان آن با توجه

به حاکمیت و مسئولیت دولت ها، مربوط به سیاست گذاری های دولت است، در حالی که موارد مربوط به بخش خرد، در حیطه علاقه مندی و انگیزه های عمدتاً عاطفی و معنوی افراد نیکوکار بخش خصوصی و با توجه به رشد چشمگیر تعداد و فعالیت های سازمان های غیر دولتی در سطح جهان، در حیطه فعالیت این سازمان ها قرار می گیرد. به عبارت دیگر، اگر چه مقوله هایی چون تأمین اجتماعی و رفاه ملی در حیطه مسئولیت دولت ها قرار دارد و از وظایف دولت ها به شمار می رود، با این حال تجربه نشان داده است که نهادهای خیریه خصوصی و مردمی به لحاظ انگیزه ها و ارتباطات و احساسات عاطفی و انسانی، در مقوله های اجتماعی، و از جمله مبارزه با فقر، نقش تعیین کننده ای را ایفا می کنند.

تدوین کنندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز در تهیه مفاد اصل ۲۹ این قانون، به این واقعیت عنایت کامل داشته اند و اگر چه از کلیه مقولات قید شده در این ماده (برخورداری از تأمین اجتماعی و...) به عنوان حقی همگانی یاد کرده اند، با این حال دولت را موظف کرده اند طبق قوانین، از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت های مالی... «یاد شده» را برای یکا یک افراد کشور تأمین کند.

«مجموع آموزشی نیکوکاری رعد» بر اساس باورهایی که در بخش اول منشور خود منعکس کرده، برای حمایت از هموطنانی که به نوعی دچار اختلالات جسمی - حرکتی هستند، کمر همت گماشته است.





این مجتمع با ارائه خدمات متنوع، ایشان را در فائق آمدن به محدودیت های فیزیکی و بهره مندی از آموزش های فنی حرفه ای، توأم با توان بخشی و خدمات جانبی حمایتی کاملاً رایگان، یاری می کند. خدمات متنوعی که به وسیله مجتمع با هدف نهایی بر خورداری کارآموزان از فرصت های شغلی شرافتمندانه و کسب روزی حلال ارائه می شود، کاملاً با تلقی جدید جامعه بین المللی از مقوله حمایت اجتماعی به عنوان سکوی پرش، برای جهش از فقر و فراهم آوری امکانات بازگشت به اشتغال درآمد زا تطابق دارد.

مجتمع رصد خدمات ارائه شده را به عنوان سرمایه گذاری در تشکیل سرمایه انسانی و نه صرفاً نوعی هزینه در این زمینه قلمداد می کند.

ارائه خدمات توان بخشی مجتمع، و همچنین اعزام کارآموزان داوطلب اشتغال به مؤسسات و نهادهای مختلف، برای دوره های کوتاه مدت کارورزی، کارآموزان را به لحاظ جسمی و روحی آماده پذیرش چالش های قابل پیش بینی در بازار کار و قبول مخاطرات (ریسک های) اقتصادی می کند. آنان از طریق روی آوردن به خود اشتغالی، عملاً تهور لازم را در بازار رقابت از خود بروز می دهند.

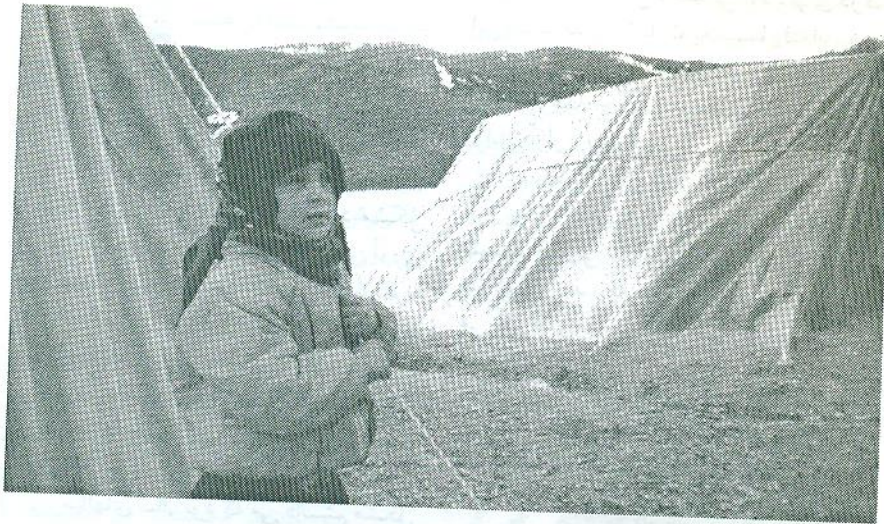
در راستای ارتقای فرصت ها، مجتمع با شناسایی نیاز بازار کار، خود را موظف می داند تا «نیاز بازار اشتغال را همواره مد نظر قرار دهد و خدمات آموزشی و توان بخشی حرفه ای را همسوی مشاغل مورد نیاز جامعه سازمان دهی...»^۳ کند. با عنایت به این

واقعیت، مجتمع «همواره با جامعه کارآفرینان، صاحبان صنایع، بنگاه های اقتصادی و به طور کلی همه منابع شغلی و استخدامی، در ارتباط است و توانایی های دانش آموختگان مؤسسه را به طرز صحیح و بدون اغراق به آنها معرفی می کند.»^۴ و به سهم خود سعی دارد با شناسایی و ارتقای فرصت ها برای کارآموختگان، رسالت خود را به نحو احسن به انجام رساند. در زمینه تسهیل توانمندی از طریق دسترسی به خدمات عمومی و حذف موانع اجتماعی، مجتمع خود را موظف می داند به عنوان یک سازمان غیردولتی، همواره «مسئولان کشوری را به اهمیت لزوم و ایجاد تسهیلات ویژه برای بر خورداری معلولین از امکانات آموزشی، رفاه عمومی و دسترسی به استفاده از وسائط نقلیه و دیگر خدمات شهری آگاهی دهد.^۵ مجتمع هم چنین با عنایت به این که عضو از اعضای سازمان های غیردولتی سازمان ملل متحد به شمار می آید، خدمات خود را فارغ از هر گونه تبعیض بر مبنای نژاد، ملیت، قومیت، عقیده، فرقه، مذهب یا جنسیت، ارائه میدهد. تا آن جا که در زمره کارآموختگان، اسامی اقلیت های دینی و نیز پناهندگان افغانی به چشم می خورد. مقوله عدم تبعیض در غالب نشریات و اطلاعیه های مجتمع،^۶ مورد تاکید قرار می گیرد. همچنین عده کارآموزان دختر، معمولاً از کارآموزان پسر پیشی می گیرند.

مروری بر سیر تاریخی تامین رفاه اجتماعی و مبارزه با فقر نشان دهنده این امر است که به تدریج بخش خصوصی و نهادهای خیریه غیردولتی، جای حکومت و دولت را در حمایت از مستمندان و قشرهای آسیب پذیر

گرفته اند. این امر نه تنها در مورد کشورهای در حال توسعه، که در کشورهای صنعتی نیز روند مشابهی را ترسیم می کند. در آستانه هزاره سوم و با توجه به پدیده جهانی شدن و یکپارچگی اقتصاد، دولت ها چون سابق قادر نخواهند بود به روند گذشته ادامه دهند. به عقیده آقای ویتوتانزی، جهانی شدن ممکن است درباره مخارج آموزش و پرورش، کارآموزی و آموزش مهارت ها، تحقیق و توسعه، محیط زیست، زیربنایها و ایجاد تغییرات نهادی فشار ایجاد کند. به نحوی که هم کارایی افزایش یابد و هم به توافق ها و قراردادهای بین المللی عمل شود. این مخارج در جهت ایفای نقش اساسی دولت در تخصیص منابع مالی قرارداد دارد. بنابراین، مخارج تامین اجتماعی، که از وظایف جدید دولت است، در منگنه درآمد روبه کاهش و نیازهای رو به افزایش مخارج سنتی گیر خواهد کرد. در چنین موقعیتی، دولت ناگزیر به دوباره اندیشی درباره نقش خود در اقتصاد کشور خواهد شد.^۷

اگر چه مخاطب آقای «تانزی» در پیش بینی های خود، در واقع کشورهای صنعتی هستند؛ اما باید توجه داشت که هشدارهای او در مورد کشورهای در حال توسعه، با توجه به محدودیت های منابع این کشورها و اولویت هایی که دولت هایشان باید در مورد حمایت های اجتماعی و مبارزه با فقر قابل باشند، صادق تر است. در این رابطه بیانات اخیر ریاست جمهوری در «همایش بزرگ احسان ملی» مایه دلگرمی است. فزاینده ای از بیانات ایشان به نقل از رسانه ها به شرح زیر عنایت ویژه ای را می طلبد:



پیشنهادات سازنده عام استقبال می کند و در عین حال با انجام پروژه های کارشناسی سعی دارد اصلاحات لازم را، که شرط بقا و اعتلای مجتمع است. مستمرا به انجام رساند. ♦

این بیانات به شرح فوق، مبنایت دارد. انتظار می رود با تحقق بخشی از هدف های همایش یاد شده که به گفته رئیس سازمان بهزیستی «... تبادل و ارائه تجربیات و رفاه اجتماعی در زمینه مشارکت مالی و امور خیریه، بررسی تبیین جایگاه سازمان ها و مؤسسات غیردولتی در زمینه فعالیت های رفاهی و خدماتی و ترسیم چشم انداز فعالیت آینده آن...» است، شاهد پیشرفت های چشم گیری در مقوله فقرزدایی باشیم.

ضمنا در صورت انجام نوعی بررسی و ارزیابی کارشناسانه مستقل، احتمالاً انتقاداتی نیز به برخی از جنبه های فعالیت مجتمع رصد وارد خواهد بود، از جمله این که:

رشد چشم گیر مجتمع متوازن نیست و مثلا اقدامات انجام شده و دستاوردهای فرامرزی با کیفیت آموزش و تعداد کارآموزان تناسب چندانی نداشته است.

روابط عمومی در ارائه شناخت صحیح و کامل از مجتمع و فعالیت های آن و جلب مشارکت های عمومی، از کارایی لازم برخوردار نبوده است.

کوشش های مجتمع در برقراری ارتباط با نهادهای دولتی برای فراهم آوری تسهیلات و خدمات عمومی برای جامعه معلولین، از قبیل حمل و نقل و امکانات دسترسی معلولین به این گونه خدمات برای تردد در سطوح شهری، توفیق قابل ملاحظه ای بیار نیآورده است.

مدیریت مجتمع به این موارد و احتمالا کاستی های دیگر، واقف است و علاوه بر گام هایی که در جهت اصلاح امور برداشته، از انتقادات و

... زشت ترین نوع فقر، فقر مادی است. از درون بسیاری خانواده های درگیر با فقر مادی، نیروهای با استعدادی بیرون می آید که اگر به این نیروها توجه نشود، ممکن است هیچ گاه فرصت شکوفایی نداشته باشند.

خدمات داوطلبانه، نقشی بی نظیر و ممتاز در سرنوشت جامعه دارد و بارزترین آن، مشارکت های اجتماعی است که پویایی، رشد و ترقی جوامع را مورد توجه قرار می دهد. دولت تنها پشتیبان (ونه جانشین) این مؤسسات خیریه و کارهای خیر و نیکوکارانه است و مهم ترین رقابت در این عرصه، در زمینه برطرف کردن فقر در جامعه است.

خیرخواهی، نیکوکاری و نوع دوستی... از ویژگی های برجسته ملت ایران... و نشأت گرفته از احساس مسئولیت افراد نسبت به یکدیگر است.

یکی از هدف های اساسی یک دولت مردمی، ریشه کنی فقر یا سوق دادن آن به سمت نابودی... و دست یابی به این هدف، مدد و یاری دولت از سوی خیر خواهان داوطلب... را اجتناب ناپذیر می سازد. [تاکیدات و اضافات از نویسنده است].

اگر چه افزایش بیش از ۳۰ برابر اعتبارات سازمان بهزیستی کشور ظرف ۱۰ سال گذشته، نشان از توجه دولت به مقوله مبارزه با فقر دارد. با این حال، افزایش تعداد « مراکز خدمات رسانی به نیازمندان » از ۷۰ مرکز در سال ۱۳۷۰، به ۳۶۶ مرکز در حال حاضر، حاکی از افزایش تصدی سازمان (دولتی) بهزیستی در امر نیکوکاری و موجب نگرانی است و با بیانات رئیس جمهور، به ویژه سومین فراز از

۱. human capital formation
۲. transfer payments

۳. منشور... بخش «انتظار داریم که»، بند ۱۶.
۴. منشور... بخش «انتظار داریم که»، بند ۱۵.
۵. منشور... بخش «انتظار داریم که»، بند ۱۷.
۶. خواننده محترم دعوت می شود در این مورد و دیگر اطلاعات مورد علاقه و مباحث مربوط به رصد، از سایت مجتمع به نشانی WWW.raad-ngo.org بازدید فرماید.
۷. ویتوتانزی، «جهانی شدن و آینده تامین اجتماعی» ترجمه مهندس عزیز کیاوند، فصلنامه تامین اجتماعی، شماره ۵، سال دوم، شماره دوم، تابستان ۱۹۷۹، تهران: مؤسسه عالی پژوهش تامین اجتماعی صفحه ۱۳۴.
۸. «خاتمی: دولت پشتیبان مؤسسات خیریه است»، روزنامه حیات نو، گزارش بخش اجتماعی، سال اول، ۱۹ آبان ۱۳۷۹.
۹. ایضا



مترجم: امید صابری

دکتر دیوید جی میرایکی از استادان دانشگاههای امریکا ست که خود مشکل شنوایی دارد؛ وی آخرین پیشرفتهای در فن آوری درمان ناشنوایی را مورد مطالعه و سنجش قرار داده؛ هم اکنون از دستاوردهای این تکنولوژی بهره مند شده، از کیفیت و وضوح آنچه می شنود بسیار خشنود است. آنچه خواهید خواند نتیجه تحقیقات دکتر دیوید جی میراست که در نوامبر سال ۲۰۰۰ میلادی منتشر شده:

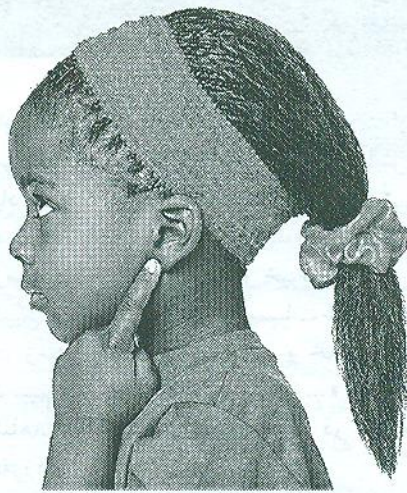
سالهای سال بود که می دانستم مشکل شنوایی دارم؛ وقتی در نوجوانی تحت آزمایش شنوایی سنجی قرار گرفتم، الگوی شنواییم از نوع (به شدت معکوس) بود. این برای مادرم غیر طبیعی بنظر می رسید. (در این الگو، صداهای زیر و بلند را بخوبی و وضوح می توان شنید.)

من از طبقه دوم می توانستم ریز موج های بلند اجاق گاز را که در طبقه پائین قرار داشت، بشنوم؛ ولی همسرم کارول با وجود اینکه در کنارم بود، نمی توانست این صداها را بشنود. با این حال به خاطر می آید یکبار صدای اتومبیلی را که از پشت سر به ما نزدیک می شد، نشنیدم تا اینکه کارول ضربه ای به پایم زد و گفت: صدا از آنجا می آید می شنوی؟ اما من چیزی نمی شنیدم.

ابتدا من از یک سمعک مدل و نتج ساخت دهه ۸۰ استفاده می کردم؛ عیب سمعک مذکور آن بود که تمامی صداهای بلند را که بدون سمعک بخوبی می شنیدم تقویت می کرد. اینها مثل صدای بهم خوردن اشیای فلزی برایم ناخوشایند، گوشخراش و دردناک

بود. البته ناگفته نماند که بخشی از گوشخراش بودن صداها مربوط به خو گرفتن من بادیای سکوت و خاموشی ناشنوایی بود. برای درک این مسئله تصور کنید که به سینما رفته اید. پس از اتمام فیلم و به هنگام خارج شدن از سینما، نور خورشید چگونه چشمانتان را می زند و برایتان آزار دهنده است؟

بخشی دیگر از گوشخراش بودن صدا از ویژگی عجیب و نه چندان شناخته شده سیستم حرارتی بدن انسان، ناشی می شود؛ زیرا تاژکهای^۲ صدمه دیده ای که اصوات را می گیرند و به خود جذب می کنند، ممکن است نتوانند در برابر صداهای کوتاه، از خود واکنش نشان بدهند.



محدوده شنوایی طبیعی از صفر (سکوت مطلق) شروع شده، به صداهای کوتاه و صداهای بلند ختم می شود. اما برای فردی با میزان شنوایی محدود، تشدید تمامی صداها باعث می شود آنها به سرعت به حد بسیار بلند رسیده، نامطبوع شوند. به همین دلیل فرد کم شنوای صداهای کوتاه را نمی شنود ولی صداهای بلند را به طور طبیعی می شنود. علاوه بر این تشدید و تقویت صدا به تنهایی و در فاصله ای

دور از منبع صدا (کاری که سمعک مدل و نتج ساخت دهه ۸۰ من، انجام می داد) نه تنها شفافیت و وضوح آنرا افزایش نمی دهد بلکه مانند میکروفونی است که با آن، صدای شخصی را در درون اتاقی ضبط می کنیم. یعنی علاوه بر صدا، انعکاس آن و تمامی صداهای مزاحم دیگر را ضبط می کند و شما بایستی صوت ناهنجار صدای تغییر یافته خود را نیز تحمل کنید. به همین دلیل من از آن سمعک کمتر استفاده می کردم.

یکی از دوستانم نیز که تجربه مشابهی داشته است، می گوید: «سمعکم صدای جویدن غذا را آنقدر تشدید می کند، که نمی توانم همزمان با غذا خوردن با دیگران صحبت کنم. در حال حاضر تنها کمی بیش از ۷ درصد از ۲۸ میلیون آمریکایی که مشکل شنوایی دارند از سمعک استفاده می کنند. سایر افراد یا از این سمعک ها ندارند. یا آنها را داخل کتو میزهای خود انداخته اند. اما سوال این است: چرا افرادی که مشکل شنوایی دارند مانند افرادی که مشکل بینایی داشته و عینک می گذارند، بطور کامل از سمعکهای خود استفاده نمی کنند؟

یکی از پژوهشگران حوزه شنود شناسی به نام مارک روز^۱ برای این سوال چندین پاسخ گرد آوری کرده است. مارک اعتقاد دارد: بخشی از این مسئله به تلقی عامیانه از ناشنوایی بر می گردد. ما ناشنوایی را با ناتوانی، از کار افتادگی و پیری ارتباط می دهیم. چه کسی می خواهد که پیر به نظر برسد و احساس پیری کند؛ در حالی که ما پول زیادی را برای وسایل آرایشی و جراحی پلاستیک، هزینه می کنیم تا خود را جوانتر نشان بدهیم! با این همه باید دانست که صدمات ناشی از عدم گذاشتن سمعک ممکن است بیشتر باعث نشان دادن سن واقعی و رسیدن به پیری شود. واکنشهای نامناسب و عدم توجه و دقت مردم به این امر ممکن است باعث شود آنها لجاجت، کند ذهن تر و پیرتر از

زندگی با ناشنوایی

تازه های تکنولوژی درمان ناشنوایی



شماره ۵
پیاپی ۱۱
مجله توان یابی

آنچه که گذاشتن سمعک نشان می دهد، به نظر رسند.

با توجه به پیدایش نسل جدید سمعکها که به «درون گوشی»^۵ موسومند، استفاده از سمعکها لطمه ای به ظاهر و زیبایی افراد نمی زند. سمعکهای جدید مانند لنزهای طبی هستند که کم بینایان از آنها استفاده می کنند. حال آیا ما به جرات می توانیم بگوییم آقای کلینتون از سمعک استفاده می کند یا خیر؟ بله!!! او از نوع سمعکهای درون گوشی که حاصل آخرین پیشرفت تکنولوژی در زمینه ساخت سمعک است استفاده می کند.

برای اینکه مقدمات لازم را برای استفاده از نسل جدید سمعکها فراهم آورم، به شبکه اینترنت رفته و تمام اطلاعات مربوط به سمعکها را مورد مطالعه قرار دادم. ساختار همه آنها به یک صورت بود. همه دارای یک میکروفن، یک آمپلی فایر، یک بلند گو و یک باتری بودند. اما از لحاظ اندازه تفاوت فاحشی با همدیگر داشتند. سمعکهای درون گوشی (از نوعی که کلینتون از آن استفاده می کند) کوچکترین و نامرئی ترین سمعکهای موجود هستند. با این وجود برای فردی که میزان ناشنوایی او در حد صداهای کوتاه و صداهای متوسط می باشد کاملاً مناسب اند.

«سمعکهای میان گوشی»^۶ خیلی کوچک هستند. ولی کمی از گوش بیرون می زنند. آنها در قسمت نرم بیرونی مجرای گوش قرار می گیرند. ولی سمعکهای درون گوشی کاملاً در داخل گوش قرار می گیرند؛ بطوری که فرد برای خارج ساختن آنها بایستی سیم رابط را بکشد. این دو نوع سمعک که امروزه بیش از سایر مدل ها مورد استفاده قرار می گیرند؛ بر مبنای خصوصیات تقویت صدای گوش بیرونی ساخته شده اند. سمعک میان گوشی با ظاهر مشتری پسندی ساخته و



می کنند که درون یک جعبه جیبی، تعبیه شده اند و به وسیله یک رشته سیم با بلندگویی که در گوش قرار می گیرد در ارتباط اند. نوع سیستم و قیمت سمعکها نیز دارای تفاوتهای آشکاری است. سیستم کاری سمعکهای بزرگ طوری است که آنها را نمی توان بوسیله کامپیوتر پردازش و برنامه ریزی کرد. آنها صدا را تقویت می کنند و

شخص ناشنوا می تواند میزان بلندی صدا را به دلخواه خود کنترل کند.

با توجه به اینکه سمعکهای قدیمی دارای سیستم ساده ای هستند؛ ارزانترین سیستم های موجود بشمار می روند.

سمعکهایی که دارای قابلیت برنامه ریزی می باشند به (شنود شناسان) امکان می دهند تا بلند گوی سمعک را بوسیله کامپیوتر برنامه ریزی کنند. با بهره گرفتن از فن آوری دیجیتال، بلند گویی ساخته شده است که با آن می توان صوت دلخواه و متناسب با میزان شنوایی را تقویت کرد. با توجه به سیستم، امکانات و هزینه هایی که این سمعکها دارند در رده ای بین سمعکهای معمولی و سمعکهای تمام دیجیتال قرار می گیرند و بهای آنها حدود ۲۵۰۰ دلار است.

سمعکهای دیجیتال در مقایسه با سمعکهای معمولی مانند دیسکهای فشرده در مقایسه با صفحه گرامافون می باشند. در فرایند دیجیتال کردن، صدای ثبت شده به اعداد تبدیل می شود. این کار بوسیله یک ریز تراشه که دارای قدرت محاسباتی کامپیوتری است، صورت می گیرد. پس اصوات تجزیه و تحلیل شده، بازسازی می شوند، تا متناسب با میزان شنوایی فرد باشند. این سمعکها به تازگی وارد بازار شده اند و بین ۴۰۰۰ تا ۶۰۰۰ دلار بفروش می رسند. ولی اگر کارایی آنها مورد توجه مردم قرار گیرد و فروششان بالا برود مطمئناً قیمتشان کاهش خواهد یافت.

برای آن دسته از ناشنوایانی که میزان شنوایی آنها نسبت به تمامی صداها و فرکانس ها یکسان است استفاده از سمعک های معمولی کفایت می کند. اما آن دسته از ناشنوایانی که می خواهند سمعکشان اصوات را متناسب با میزان شنوایی شان تنظیم کرده، صداهای گوشخراش را غربال کند استفاده از نسل سمعکهای دیجیتال، برایشان مناسبتر است.

در حال حاضر تنها کمی بیش از ۷ درصد از ۲۸ میلیون امریکایی که مشکل شنوایی دارند از سمعک استفاده می کنند. سایر افراد یا از این سمعک ها ندارند. یا آنها را داخل کتو میزهای خود انداخته اند.

اما سوال این است: چرا افرادی که مشکل شنوایی دارند مانند افرادی که مشکل بینایی داشته و عینک می گذارند، بطور کامل از سمعکهای خود استفاده نمی کنند؟

به گفته سرجیو کوچین^۱ مدیر «موسسه شنوایی بهتر»^۱، از هر پنج نفر ناشنوایی که از این سمعکها استفاده می کنند، چهار نفر احساس رضایت کرده اند. این میزان دو برابر میزان رضایت ناشنوایان در ۲۰ سال پیش است. طرفداران سمعکهای جدید، به افرادی که سمعکهای قدیمی را در کتو میزهایشان رها ساخته اند، پیشنهاد می کنند یکبار نیز سمعک های جدید را امتحان کنند. آنها می گویند صدای سمعکهای قدیمی مانند صدای ترانزیستورهای رادیو بود، اما صدای سمعکهای دیجیتالی جدید کاملاً متفاوت است. سمعکهای قدیمی تمامی صداها را تقویت می کردند، حتی اصوات و فرکانسهایی را که ما بخوبی می شنیدیم. اما سمعکهای جدید می توانند بلندی صداها را مطابق با میل فرد کم شنوا، تنظیم کنند. صدای باد و بازتاب پارازیت ها، سمعکهای قدیمی را دچار اختلال می کرد. اما سمعک های جدید را می توان به شیوه ای برنامه ریزی کرد که چنین اصواتی را تولید نکنند.

سمعک های قدیمی بزرگ بودند ولی سمعک های جدید بسیار کوچک اند. میزان صدا در سمعک های قدیمی می بایست به وسیله فرد ناشنوا تنظیم می شد، در حالیکه سمعک های جدید به طور خود کار تنظیم می شوند. آنها صداهای آهسته را تقویت می کنند ولی صداهای بلند را بدون تغییر باقی می گذارند. لذا فرد ناشنوا احساس راحتی می کند. من به سختی انتظار می کشیدم تا دریابم آیا استفاده از این سمعکها تفاوت چشمگیری با سمعکهای قدیمی دارد یا نه؟ اکنون سمعک گوشم از جدیدترین نوع موجود می باشد و ۴/۴۰۰ دلار خرج برداشته است. قبل از قرار دادن آن در گوشم و اتصال آن به سیستم کامپیوتری اش، متخصص شنوایی مرا تحت

آزمایش شنوایی قرار داد و نمودار شنوایی ام را به صورت الکترونیکی مطالعه کرد. سپس سمعک را بر طبق نمودار شنوایی ام برنامه ریزی کرد. اکنون سمعک من صداهای کوتاه را به اندازه ۲۸ دسی بل در گوشی چپ افزایش می دهد و صداهای بلند یا خیلی بلند را کمتر افزایش می دهد. این سمعک درون گوشی بسیار کوچکتر از سمعک قدیمی من است. سمعک قدیمی بیشتر از آنچه قابل تحمل باشد از گوشم بیرون زده بود حتی متخصص شنوایم گفت: گودی گوش تو کم است و به همین علت سمعک از آن بیرون می زند. من در جواب او گفتم: یک فرد ۵۶ ساله بیشتر به کارایی وسیله توجه دارد تا به زیبایی و ظاهر آن. وقتی سمعک جدید را روشن کردم واکنش اولیه ام مانند واکنشم در برابر سمعک قدیمی بود. تن صدایم خیلی بلند شده بود! (همسرم کارول به من می گفت: اغلب بلند بلند صحبت می کنی. من می گفتم: بدون شک این مشکل به سرعت رفع می شود).

وقتی به درون اتومبیل می رفتم، صدای بسته شدن در را می شنیدم و کمربند ایمنی با سرو صدا قفل می شد و صدای چراغ چشمک زن، ناهنجار به نظر می رسید و رادیو خش خش می کرد. تمامی این مسائل مرا به یاد حرفهای پسر یکی از دوستانم می انداخت که مدت کوتاهی پس از خریدن سمعک حلزونی شکلش به پدرش گفت: "بابا ترجیح می دهم کرباشم و این سمعک را در گوشم نگذارم!! پس از آن به نشست هفتگی دانشکده دعوت شدم که خیلی مایوس کننده بود و نتوانستم بیشتر بحث و گفتگو های زنده را، بشنوم (یکی از دانشجویان بعدا مطالب آنرا برایم بازگو کرد). پس از آن فکر کردم، ممکن است برای دومین بار چنین احساس آزاردهنده ای نداشته باشم. این هفته در یک کنفرانس علمی درواشنگتن دی سی شرکت

کردم. در یکی از جلسات صدای گوینده آنقدر قوی و بلند به نظر می رسید که فکر کردم اتاق مجهز به میکروفون است؛ اما بعداً دریافتم که اینطور نیست و قطعات تقویت کننده صدا در سمعک گوش من جا گرفته اند!! گرچه صدای تشویق ها بلند و گوشخراش بود؛ اما من مایل بودم تا بتوانم تمامی سوالات و صحبت های شرکت کنندگان را بشنوم. تنها لحظه پراضطراب وقتی بود که من از جایم برخوایم و سوالی پرسیدم. در آن هنگام از شنیدن صدای خودم هیجان زده شدم. (صدا بسیار خوب و شفاف بود، اما لرزش آن باعث شد، صورتم از خجالت خیس عرق شود).

سمعک جدید مجهز به دکمه فشاری کوچکی است که از آن بیرون زده و به من امکان می دهد تا صداها را از «عادی» به «جهت دار» و یا «صداهای موج» تغییر دهم. وقتی سمعک روی صدای عادی قرار دارد؛ من می توانم صدای افراد را با فرکانس یکسانی بشنوم. خواه در مقابلم یا در پشت سرم و خواه در کنارم باشند. وقتی که سمعک روی صدای موج تنظیم شده باشد، فقط آن دسته از صداهایی را که بوسیله دریافت کننده گوشی جذب شده اند، به گوش فرد ناشنوا انتقال می دهد. یک آزمایش کوچک به هنگام استفاده از این سمعک در یک اتاق پر سرو صدا نشان داد که من قطعاً بهتر از افراد کاملاً سالم و غیر ناشنوا صدایم را شنوم. زیرا تنها صدای تلفن را می شنیدم و نه صداهای اضافی دیگر را. هنگامی که سمعک روی صدای جهت دار تنظیم شده بود، صداهایی را بهتر می شنیدم که منبع آنها در مقابلم بود و بلندی صداهایی که از جهات دیگر به گوش می رسیدند، کاهش می یافت. من این امر را در یک مهمانی که برای صرف کوکتل دعوت شده بودم، امتحان کردم. یعنی سمعک را روی صداهای جهت دار تنظیم کرده، دریافتم صحبت های مردی را که در مقابلم نشسته بود

با توجه به پیدایش نسل جدید سمعکها که به «درون گوشی»

موسومند، استفاده از سمعکها لطمه ای

به ظاهر و زیبایی افراد نمی زند.

سمعکهای جدید مانند لنزهای طبی

هستند که کم بینایان از

آنها استفاده می کنند

۵- دریافته‌اید که برای شنیدن صدای رادیو و تلویزیون مجبورید درجه صدا را از حد معمول بالا تر ببرید؟

۶- به هنگام گفتگوهای معمولی با دیگران بسیاری از کلمات را نمی‌شنوید و به همین خاطر احساس یاس و خجالت می‌کنید؟
۷- اطرافیان به خاطر سنگینی گوشه‌ها گوشه و کنایه‌های زیادی به شما می‌زنند؟

چنانچه جواب برخی از این سوالات مثبت است شما قطعاً در سیستم شنوایی خود مشکل دارید و باید هرچه زودتر به متخصص شنوایی مراجعه کنید. ♦

شاخی و یا بلندگوی قیفی که صدارا به گوش آنها برساند، نداشتند. نیم قرن پیش مادر بزرگم همیشه یک سمعک دست و پا گیر با خود داشت، به بزرگی یک پاکت سیگار؛ او مجبور بود هر دو یا سه روز یک بار، باتری آن را عوض کند، تا مجراهای آن از کار نیفتد. اما اکنون ما خیلی از آنها پیشی گرفته ایم. با توجه به پیشرفتهای تکنولوژی، امروز دیگر ناشنوایی مشکلی به حساب نمی‌آید.

علائم تشخیص ناشنوایی :

در حال حاضر اگر شما مشکل شنوایی دارید و به دنبال چاره جویی هستید، قبل از هرگونه تصمیم‌گیری به موارد زیر توجه داشته باشید :

همچنانکه افراد از نظر ظاهری و باطنی با هم تفاوت دارند، شکل شنوایی آنها نیز با هم متفاوت است. هیچ دو نفری به لحاظ قدرت شنوایی با هم برابر نیستند. بعنوان مثال برخی ممکن است در محدوده صداهای با فرکانس بالا مشکل شنوایی داشته باشند، در صورتی که برخی دیگر نسبت به شنیدن صداهای کوتاه، ناتوان باشند. علائمی که نشان می‌دهد شما نیاز به مراجعه به یک متخصص شنوایی سنجی دارید تا میزان شنوایی تان را بیازماید، به قرار زیرند :

- ۱- در یک مکان عمومی مثل رستوران، برای شنیدن صدای اعضای خانواده یا دوستان دچار مشکل هستید؟
- ۲- خانواده از ویژگی‌های شنوایی شما گلايه دارند و این مشکل موجب مشاجره شما شده است؟
- ۳- همسران معتقد است که باید هر جمله را برای فهماندن به شما، چند بار تکرار کند؟
- ۴- به خاطر مشکل شنوایی تان کمتر در مراسم کلیسا و سایر مراسم اجتماعی شرکت می‌کنید؟

به شفافیت و وضوح صدای زنگ می‌شنوم. به هنگام صرف نهار با اینکه ۲۵۰ نفر مشغول صحبت بودند و صدای موسیقی بسیار بلند بود، دوباره سمعک خود را روی صداهای جهت دار تنظیم کردم و توانستم به راحتی و بدون مشکل صدای همراهانم را که در اطرافم نشسته بودند، بشنوم. یکی از آنها که مشکل شنوایی داشت، صدایش را حرکت داد تا صدایم را بشنود. با اینکه صداهای جانبی و پشت سری هنوز کاملاً قابل شنیدن بودند؛ صدای طرف صحبت من در میان آن هیاهو و شلوغی با وضوح کامل به گوشم می‌رسید. اینها برای من تجربه بسیار جالب و قابل توجهی بود.

مطالعه و تحقیقاتی هم که در «آکادمی شنود شناسی آمریکا» (مارس ۱۹۹۰) صورت گرفته مزایای استفاده از سمعکهای جهت دار را برای ناشنوایان در مکانهای پرسرو صدا، مورد تایید قرار می‌دهد؛ بویژه اینکه این افراد در مکانهای شلوغ بیشتر دچار مشکل می‌شوند.

بهر حال ارتقا و بهبود روز افزون در سیستم تبدیل سیگنالها و علائم به اصوات، سطح انتظارات را زیاد کرده است. افرادی که در گذشته با اکراه و بی میلی سمعک می‌گذاشتند؛ چنانچه به قابلیت‌های سمعکهای جدید بی‌برند، از آنها با میل و رغبت استفاده خواهند کرد. یک روزنامه محلی از قول مردی که ناشنوایی سختی داشته و اکنون از این نوع سمعک جدید استفاده می‌کند، می‌نویسد :
«بدون تعارف بگویم این سمعک بهترین سمعکی بود که تا کنون استفاده کرده‌ام. این سمعک به من امکان شنیدن چیزهای را می‌دهد که قبلاً از شنیدنشان عاجز بودم. به عقیده من این سمعکها شاهکار تکنولوژی هستند.»
یکصد سال پیش اجداد ما که دارای مشکل شنوایی بودند، چیزی به جز شیپور

توضیح درباره نویسنده مقاله :
دیوید جی، میر برنده جایزه « پژوهشگری و تدریس روانشناسی » است. کتاب او به نام « دنیای سکوت » زندگی با ناشنوایی « اخیراً (سال ۲۰۰۰) بوسیله انتشارات دانشگاه « یل » آمریکا منتشر شده است

1. David G. Myer
2. Reverse Slope
3. Hair - cell
4. Mark Ross
5. Completely - in - The - canal aids (CIC)
6. in - The - ear (ITE)
7. Telecoils
8. Behind - The - ear (BTE)
9. sergi Kochkin
10. According to Better Hearing institute
11. Basic , directional , teleciol

محدوده شنوایی طبیعی از صفر (سکوت مطلق) شروع شده، به صداهای کوتاه و صداهای بلند ختم می‌شود. اما برای فردی با میزان شنوایی محدود، تشدید تمامی صداها باعث می‌شود آنها به سرعت به حد بسیار بلند رسیده، نامطبوع شوند





معرفی یک برنامه رادیویی مرتبط با توان یابان

من هم می توانم

گزارشگر: بهنام سلیمانی

آقای احسان غفاری می رویم؛ گوینده جوانی که ساعت ۱۷/۳۰ هر یکشنبه پیام توانایی توان یابان را، به گوش شنوندگان رادیو در سراسر میهن اسلامی می رساند.

توان یاب: آقای غفاری بی مقدمه و بی تعارف به نظر شما آیا معلولیت، محرومیت است؟

غفاری: قطعاً خیر، به نظر بنده معلولیت نه تنها محرومیت نیست؛ بلکه این محدودیت باعث می شود که معلولین (توان یابان)، بسیاری از استعداد های نهفته و نیروی بیکرانی را که خداوند در وجود همه انسانها به ودیعه گذاشته، کشف کنند و به عرصه ظهور برسانند.

توان یاب: پخش برنامه از چه زمانی آغاز شد و چه کسانی دست اندر کار تهیه برنامه هستند؟

غفاری: اولین برنامه در تاریخ اول مهر ماه ۱۳۸۰ پخش شد. حدود یک سال پی گیر تصویب این برنامه بودیم تا بالاخره تایید شد و با نام «**من هم می توانم**» روی آنتن رفت. جادارد در این فرصت از دیگر همکاران خوب و زحمتکش برنامه خصوصاً: آقای طارمی تهیه کننده، خانم ترابی سردبیر، خانم بهادری نویسنده و مسئول ارتباطات و خانم گرجی مجری برنامه و سایر همکارانی که ما را در تهیه و پخش این برنامه یاری می کنند ذکر خیری بشود.

توان یاب: جناب آقای دکتر داور منش چنانچه برای حسن ختام گفتگو مطلب خاصی دارید، بفرمائید.

داور منش: حرف خاصی ندارم فقط امیدوارم ارتباط مجتمع رعد با برنامه «**من هم می توانم**» روز به روز نزدیکتر شود. برای شما و تمامی مسئولین رعد و خوانندگان محترم توان یاب، آرزوی روز و روزگاری خوش دارم. ♦

(معلولین) این برنامه به سوی بازگو کردن مسائل و مشکلات قشر اخیر سوق پیدا کرد.

توان یاب: نظر شما در مورد معلولیت چیست؟ آیا معلولیت را مترادف با ناتوانی می دانید؟

داور منش: به نظر من هیچ انسانی کامل نیست. یعنی انسانها همزمان واجد بعضی توانایی ها و بعضی ناتوانی ها هستند. متأسفانه در افراد مبتلا به نقص جسمی یا معلولیت، سایر توانایی های فردی نادیده گرفته می شود. و اوج این تأسف وقتی است که در این نادیده گرفتن سایر توانایی ها، خود معلول نیز موثر میشود؛ یعنی به مرور زمان آنقدر به نقص خود می اندیشد که توانمندیهای خود را فراموش می کند.

توان یاب: معلول (توان یاب) چگونه می تواند این پندار غلط اجتماعی را که معلولیت، ناتوانی است؛ بزداید؟

داور منش: وظیفه هر معلول (توان یاب) هوشمند آن است که در درجه اول خود به توانیهای باقیمانده اش ایمان داشته باشد و سعی کند استعداد های نهفته اش را آشکار کند تا بدین وسیله به سایرین بقبولاند که با وجود نقص جسمی می تواند عضو موثر و مفیدی برای جامعه باشد.

معلول (توان یاب) می تواند با حضور شاد و سرزنده خود در همه عرصه ها موجب تغییر دید جامعه شود، تا حدی که دیگر افراد جامعه به او و دوستانش به دید ناتوان نگاه نکنند. باید روحیه منفی اندیشی و کسالت از ذهن توان یابان (معلولین) جامعه ما زوده شود. معلولیت با خوشبختی منافات و مغایرتی ندارد. می توان معلول و در عین حال امیدوار و خوشبخت بود؛ ضمن اینکه می توان سالم اما ناامید و بد بخت زیست.

توان یاب: با تشکر از آقای دکتر داور منش به خاطر فرصتی که در اختیار ما گذاشتند به سراغ

در جامعه ما، توان یاب (معلول) آنطور که باید و شاید، نه شناخته شده و نه، معرفی شده است.

هنوز اکثر افراد جامعه باور کامل ندارند که آنکه روی صندلی چرخدار نشسته یا با عصا راه می رود یا عضوی کم دارد؛ مثل آنها صاحب اندیشه است؛ فکر می کند؛ حق حیات دارد و باید در جامعه از امکاناتی که سایرین بهره می برند، برخوردار باشد.

البته فعالیت چند سازمان انگشت شمار چون بهزیستی و بعضی رسانه های گروهی در اصلاح نگرش جامعه نسبت به توان یابان (معلولین) بی تأثیر نبوده است. فصلنامه "توان یاب" در نظر دارد در هر شماره یکی از سازمانها یا رسانه ها و یا برنامه های مرتبط با توان یابان (معلولین) را معرفی کند.

این شماره اختصاص دارد به معرفی برنامه رادیویی «**من هم می توانم**» که روزهای یکشنبه هر هفته از ساعت ۱۷ تا ۱۷/۳۰ دقیقه بر روی موج FM ردیف ۹۳/۹ مگاهرتز و AM ردیف ۹۰۰ کیلوهرتز از شبکه سراسری صدای جمهوری اسلامی ایران پخش می شود.

بهنام سلیمانی خبرنگار فصلنامه "توان یاب" گفت و شنودی صمیمانه با کارشناس این برنامه آقای دکتر عباس داورمنش و مجری جواتش آقای احسان غفاری انجام داده است که با هم می خوانیم:

توان یاب: آقای دکتر در ابتدا مختصری در مورد اهداف این برنامه برای خوانندگان "توان یاب" بیان فرمائید.

داور منش: هدف از تهیه و پخش این برنامه در ابتدا ایجاد فضایی برای شناساندن هر چه بیشتر کودکان استثنایی به جامعه و خانواده ها و همچنین ایجاد ارتباط صمیمانه بین کودکان استثنایی و عادی بود؛ به مرور که امکانات برنامه بهتر و وسیع تر شد و با توجه به پیدا شدن مخاطبین بسیار در بین توان یابان

گزارشی از سفر یک زوج توان یاب مجتمع توان یابان مشهد به تهران

آب زیند راه را...

شد. زندگی مشکلات دارد؛ مجرد هم که باشی این مشکلات هست. اما ازدواج که کردی لااقل برای حل مشکلات دست تنها نیستی، توانت دو برابر نمی شود، چهار برابر می شود!!

● مخارج زندگی را چه جوری تأمین می کنید؟ فقط از طریق حق التدریس آقای موسوی؟

■ نه! حق التدریسی که سید می گیرد، بسیار ناچیز است. تا چندی پیش غرفه ای از طریق شهرداری مشهد در اختیار ما قرار داشت و در آن لباس راحتی می فروختیم. درآمد نسبتاً خوبی داشتیم، اما نمی دانم به چه علتی شهرداری این غرفه را از ما گرفت. اصولاً سازمانهای دولتی با معلولین همکاری نمی کنند. برای نمونه از بهزیستی یک ویلچر می خواستیم بگیریم، یک سال طول کشید.

در عوض کمک مردم و سازمانهای غیر دولتی مثل توان یابان مشهد، خیلی سریع و بدون منت است. من و سید حتی کمک خانواده مان را هم نمی خواهیم چون به طریقی بر ما منت می گذارند.

● یک سؤال خصوصی؛ در منزل حرف، حرف شماسست یا آقا سید؟

■ حرف، حرف منطق است: نه حرف من و نه حرف سید.
● ظاهرأ در این سفر یک گروه فیلم سازی شما را همراهی می کردند، موضوع چیست؟

■ عرض کنم اواسط فروردین ماه، آقای آهنگران که کارگردان هستند ما را در حین کار در غرفه مان دیدند و اجازه خواستند که فیلمبرداری کنند و ما موافقت کردیم. پس از این آشنایی، از طریق آقای هدایی مدیر محترم مجتمع مشهد از ما خواستند که فیلم مستندی از زندگیمان تهیه کنند. ما هم موافقت کردیم و کار فیلمبرداری همین دیروز تمام شد. بخش عمده ای از این فیلم اختصاص به سفر اخیر ما داشت

● به عنوان آخرین سؤال خوشبختی را چگونه معنی می کنید؟ و چه پیامی برای سایر توان یابان دارید؟

■ خوشبختی یک احساس است. وقتی این احساس بدست آمد، با کمترین چیزها هم می شود زندگی کرد. من و سید با پیوندمان و با تلاشمان ثابت کردیم که معلولیت ناتوانی نیست، محدودیت است. مطمئن هستیم سایر توان یابان نیز می توانند با تقویت استعدادها و ظرفیت های باقیمانده شان به زندگی مستقل برسند و برای جامعه عضو مفیدی باشند. ◆

اسفند ماه یک هزار و سیصد و هشتاد. مجتمع رعد امروز دو میهمان بسیار عزیز دارد. یک زوج توان یاب از مجتمع توان یابان مشهد. خانم پروین نصیری و آقای سید ابولفضل موسوی. خنده از لبهایشان دور نمی شود. احساس نشاط، سرزندگی و سعادت مندی در چشمانشان لبریز است.

می اندیشم؛ براستی اگر مجتمع توان یابان مشهد نبود، این عزیزان هنوز در گوشه آسایشگاه محبوس و منزوی بودند و از حیات، فقط نشانی در وجودشان بود: نفس کشیدن و بر گذرگاه عمر نشستن، به امید... !!

اما اکنون در مقابل من، روی صندلی چرخدار، دو انسان زنده و پویا نشسته اند، که با پیوند زناشویی تنهایی را تنهاتر کرده اند و منزوی می خواهم مثلاً با آنها مصاحبه کنم؛ آقای موسوی لبخند زنان و با اشاره می فهماند که قادر نیست خوب تکلم کند و همه چیز را باید از همسرش پرسیم. با این اشاره من هم زمام کار را به خانم نصیری می سپارم:

خانم نصیری، ناراحتی شما چیست و چرا به این مشکل مبتلا شدید؟

■ بیماری من cp است. آنطور که به من گفته اند در ۵ ماهگی ظاهرأ تزریق یک داروی اشتباه مرا به این عارضه مبتلا کرده است.
● چگونه با آقای موسوی آشنا شدید و چه مدت است که ازدواج کرده اید؟

■ با آقا سید (آقای موسوی) در مجتمع توان یابان مشهد آشنا شدم. ایشان معلم نقاشی من بودند. آقا سید از اولین کارآموزان مجتمع مشهد هستند که توسط آقای نصیریان از آسایشگاه به این مجتمع منتقل شدند. در همان جا آموزش دیدند و در حال حاضر نیز به عنوان کمک مربی دوره های آموزش نقاشی در مجتمع مشهد مشغول به کارند. دو سال پیش با هم ازدواج کردیم. در ابتدا خانواده من با این ازدواج موافق نبودند؛ اما من اهمیتی ندادم. اکنون که من و سید ثابت کرده ایم که می توانیم زوج موفق باشیم، کم و بیش موافق هستند. اصلاً هدف ما این است که به مردم و به اطرفیان بفهمانیم که ما هم می توانیم زندگی خوبی داشته باشیم؛ درست مانند دیگران.

● مشکل مسکن شاید بزرگترین مشکل بیش از ۹۰ درصد زوجهای جوان باشد. از خانم نصیری می پرسم: آیا با مشکل مسکن مواجه بوده اید؟

■ بله! اما با پیگیری آقای هدایی مدیر عامل محترم مجتمع مشهد، کمک خانواده و چند تن از نیکوکاران محل بحمد... حل



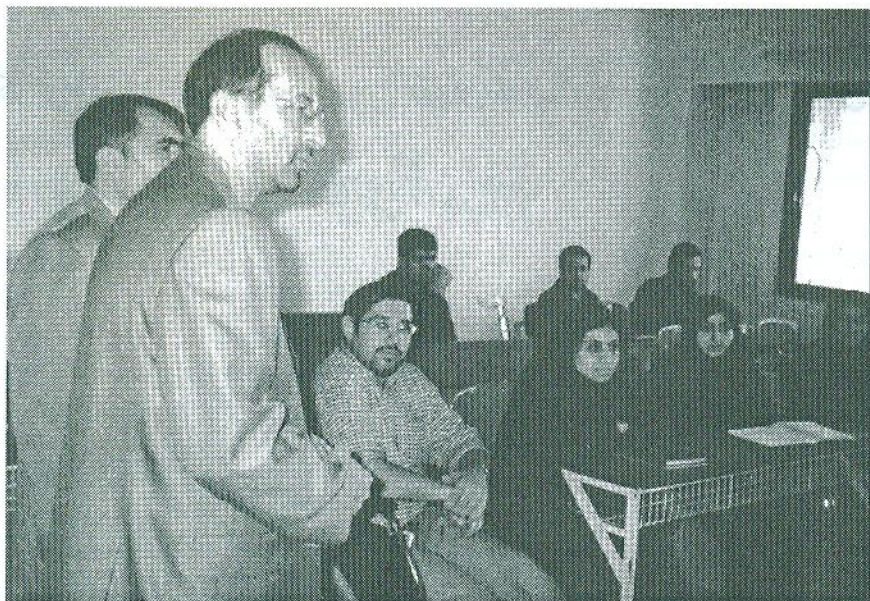
بازدید

آقای دکتر کمالی

معاون سازمان

بهبودی کل کشور

از مجتمع رعد



آموزش های مجتمع تنوع بیشتری داده شود. مثلا بد نیست آموزشهایی که به خود اشتغالی منجر می شود، مثل: حصیربافی، گلیم بافی و ... در دوره های رعد گنجانده شود. ضمنا بد نیست که بخشی از ظرفیت دوره های آموزشی به کارآموزان سالم اختصاص یابد؛ چنانچه نوجوانان سالم با هم سن و سالهای معلولشان در یک محیط آموزش ببینند به خاطر فطرت پاکي که دارند حس تعاون و نوع دوستی در آنان بیدار می شود.

آقای مدنی مدیریت مجتمع رعد؛ ضمن تشکر از حضور دکتر کمالی گفتند: ارتباط بین بهزیستی و مجتمع باید بیشتر از پیش توسعه و گسترش یابد، بهزیستی با در اختیار قرار دادن آمار دقیق معلولین جسمی و حرکتی این مجتمع را در تحقق اهداف پیش بینی شده می تواند یاری دهد زیرا ما با داشتن اطلاعات مناسب و دقیق بهتر می توانیم برنامه ریزی کرده و امکانات مورد نیاز را تامین نماییم سیاست کلی رعد این است که آموزش منجر به اشتغال را فراگیرتر کند و از طرفی هیچگونه فعالیت اقتصادی انجام ندهد. مجتمع رعد یک مجموعه نیکوکاری و آموزشی است و تاکنون نیز توانسته است خدمات قابل توجهی به این قشر از جامعه (قریب به ۲۰۰۰ نفر) ارائه نماید. مجتمع رعد امکانات آموزشی لازم برای ۵۰۰ نفر کارآموز را پیش بینی کرده است؛ حتی در صورت زیاد شدن تقاضا می تواند شیفت کارش را اضافه کند. در بحث اطلاع رسانی بهزیستی می تواند با امکاناتی که دارد مجتمع را به افرادی که به سرویس های آموزشی آن نیاز دارند، به خوبی معرفی کند.

همچنین ما می توانیم با کمک بهزیستی تجهیزات آموزشی خود را برای نابینایان و ناشنوایان نیز متناسب کنیم. ♦

کمالی : رعد می تواند بازوی آموزشی خوبی برای بهزیستی باشد

مدنی :

« مجتمع رعد » امکانات آموزشی لازم برای ۵۰۰ نفر کارآموز را پیش بینی کرده است

برنامه ریزی نمی دهد، بکاهد. ما در تهران به عنوان مرکز کشور، بزرگترین مشکلات را داریم. چهار نفر مددکار برای پاسخگویی به متوسط ۱۸۰ نفر مراجعه کننده در روز!! دو نفر کاریاب برای کل استان تهران!! برای اینکه ما در سازمان بهزیستی بتوانیم بهتر توانمندی های رعد را به کل توان یابان جامعه معرفی کنیم. بجاست که شما در ابتدای هر سال یک تقویم آموزشی تدوین کنید که در آن: فصول، ماهها، روزها و ساعت های هر دوره ای مشخص باشد تا ما بتوانیم اطلاع رسانی شفاف کنیم. باید به

سازمان بهزیستی کل کشور، شاید به لحاظ تناسب کاری مرتبط ترین سازمان دولتی با مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد باشد. در راستای هر چه بهتر شدن همکاری و همفکری این دو نهاد دولتی و مردمی، آقای دکتر کمالی معاون سازمان بهزیستی کل کشور روز چهارشنبه ۸۷۷۲۱ بازدید دو ساعته ای از مجتمع رعد به عمل آوردند. در پایان این بازدید ایشان ضمن حضور در دفتر مدیریت مجتمع، به طور اجمال نظریات و پیشنهادات خود را در پویایی هر چه بیشتر مجتمع رعد بیان داشتند؛ ایشان فرمودند:

هدف مجتمع آموزشی، نیکوکاری رعد همچون گذشته باید روی آموزش منجر به اشتغال متمرکز باشد. یعنی با این فضای خوب آموزشی که فراهم شده، باید «توان یابان» مرتب از دری وارد شده، ضمن آموختن مهارت های لازم و کسب انگیزه و روحیه فعالیت و مشارکت از در دیگر، خارج شوند. چنانچه هر کدام از این عزیزان کارآموخته موفق به یافتن شغل نشدند، بهزیستی در زمینه خوداشتغالی به آنان کمک می کند. ماهم اکنون برای پرداخت یک وام ۲درصدی ۳۰ میلیون ریالی با باز پرداخت ۳۶ ماهه با بانک ملت قرار داد بسته ایم. خودبانک ملت هم به همان میزان وام با کارمزد ۲۰درصد می دهد.

باید ارتباط مجتمع رعد با سازمان بهزیستی روز به روز قوی تر شود. از این ارتباط قوی و تنگاتنگ بیشترین بهره را بچه های توان یاب می برند. رعد می تواند بازوی آموزشی خوبی برای بهزیستی باشد و از فشار کاری که هم اکنون به سازمان ما فرصت تامل و



دید و بازدید

نوروزی

در مجتمع

آموزشی نیکوکاری

رعد

بر اساس سنت و رسم معمول در مجتمع رعد، هر ساله در اولین پنجشنبه پس از تعطیلات نوروزی کارآموزان، کارآموختگان، کارکنان، مربیان و گروه‌های همیاری داوطلب گرد هم می‌آیند تا ضمن تجدید دیدار، حلول سال جدید را به یکدیگر تبریک گویند.

امسال نیز این مراسم در پنجشنبه ۲۲ فروردین ماه ۱۳۸۱، ساعت ۳ بعد از ظهر در مجتمع و در فضایی کاملاً صمیمی و بی‌تکلف برگزار شد.

صوت دلنشین عباس عبدی یکی از کارآموزان مجتمع با قرائت قرآن کریم فضای مجلس را عطر آگین می‌کند. پس از او سعید ایروانی از توان یابان مجتمع رعد با ویلچر پشت تریبون آمده به عنوان مجری برنامه را آغاز می‌کند:

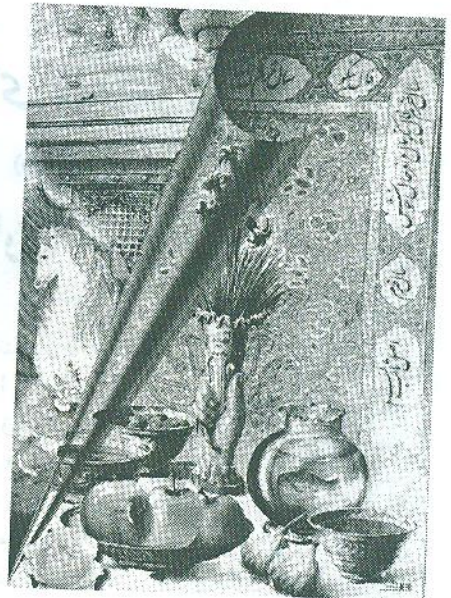
مخمور جام عشقم ساقی بده شرابی
پرکن قدح که بی می مجلس ندارد آبی

تیق های گاه و بیگاه سعید زیبایی خاصی به مجلس می‌بخشد و او با وجود نداشتن تجربه تقریباً مسلط اجرا می‌کند. سید جواد مدنی که حدود یک سال است مدیریت مجموعه را پذیرفته، اولین سخنران این مراسم است. بالحنی سرشار از محبت و علاقه سال جدید را تبریک می‌گوید و تمامی کارآموزان و کارآموختگان را به تلاش و پویایی مضاعف در سال جدید دعوت می‌کند. وی مهم‌ترین سیاست گردانندگان مجتمع رعد را آموزش منجر به اشتغال توان یابان دانسته از همه کسانی که می‌توانند در این زمینه مفید و

راهگشا باشند دعوت به همکاری می‌کند.

صحبت های آقای مدنی که تمام می‌شود، مجری (سعید) می‌گوید: می‌دانم با گفتن این جمله آقای مدنی از دستم عصبانی می‌شوند اما هر چه با دادا باد: آقای مدنی به خدا دوست داریم. مجلس با شنیدن این جمله با شور و حرارت خاصی تشویق می‌کنند. بعد از مدیر رعد به ترتیب آقای مهندس عبد... توسلی به نمایندگی از سوی هیات مدیره، خانم صدیقه اکبری به نمایندگی از سوی گروه همیاری بانوان و آقای مهندس احمد توسلی به نمایندگی از طرف گروه همیاری جوانان به جایگاه آمده ضمن ایراد سخنانی سال جدید را به حاضرین تبریک می‌گویند.

در ادامه مراسم سوالات مسابقه‌ای که از سوی روابط عمومی مجتمع در نظر گرفته شده، مطرح می‌شود. با این قرار که مهمانان در طول برنامه به سوالات به طور کتبی پاسخ داده در پایان برندگان به قید قرعه مشخص شده، جایزه بگیرند. سپس گروه توشیح «رضوان» به سرپرستی آقای نجف با اجرای توشیح معنویت خاصی به مراسم داده با توجه به تقارن مراسم با محرم الحرام شورو حال زاید الوصفی در مجلس ایجاد کردند. در پایان مراسم قرعه کشی مسابقه انجام شد و به قید قرعه جوایزی به سه نفر از برگزیدگان اهداء شد و مراسم با پذیرایی مختصر از میهمانان به پایان رسید. ♦



کار آفرینان خلاق آمدند

از دریچه دوربین :

نمایشگاه عکسی

با عنوان

توانمندیهای کودکان

معلول ذهنی

از تاریخ ۸۷۷/۹ تا ۸۷۷/۱۶ به مدت یک هفته در دانشگاه علوم بهزیستی و توان بخشی برگزار شد. این نمایشگاه حاوی مجموعه ای از عکس های هنرمند عکاس و فیلمساز آقای امیر دهنوی بود. دهنوی فارغ التحصیل رشته مددکاری اجتماعی است و علاوه بر فعالیت در این رشته عکاسی و فیلمسازی را هم به طور حرفه ای دنبال می کند. مجموعه ارائه شده در این نمایشگاه تصاویری است که وی در یک مقطع زمانی چهار ساله (۷۶ تا ۸۰) در مناطق مختلف ایران گرفته است. سوژه اکثر عکسها نشان دادن توانمندیهای کودکان معلول ذهنیست، اما در خلال آنها هنرمند تصاویری از دردمندی های جامعه و معضلاتی چون فقر، اعتیاد و بی سوادی را نیز از دریچه دوربین، نشان می دهد. ♦

با خبر شدیم که گروهی از توان یابان کارآموخته در مجتمع رعد، دست به دست هم داده و برای عرضه خلاقیتها و توانمندی هایشان انجمنی به نام « انجمن کارآفرینان خلاق » بنیاد نهادند.

در گذشته نیز گروهی دیگر از کارآموخندگان رعد انجمنی با عنوان « انجمن کارآموخندگان رعد » با همین هدف بنیاد گذاشتند. شکل گرفتن این انجمن ها و جمع شدن این نیروها، نشان از اراده قوی توان یابان برای به ثمر رساندن تلاش هایی است که با آموختن حرفه های مختلف در مجتمع رعد آغاز کرده اند. این کوشش ها یقینا عمل به تعلیم مترقی دین مبین اسلام و مصداق آیه شریفه : ان ... لا یغیر به قوم و دقیقا در جهت رسیدن به اهداف متعالی مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد یعنی آموزش منجر به اشتغال برای توان یابان است.

اولین نشست انجمن کار آفرینان خلاق در تاریخ ۸۰/۱۷۲۵ برگزار شد. در این نشست ضمن تاکید بر هدف کلی انجمن یعنی : « تلاش برای تغییر نگرش جامعه نسبت به پدیده معلولیت و جایگزینی فرهنگ حمایت به جای دلسوزی و ترحم »، اهداف جزئی و راهکارهای رسیدن به این اهداف مطرح و تصویب شد.

از جمله اولین گامهای عملی این انجمن در رسیدن به اهداف فوق، می توان از برگزاری دو نمایشگاه عرضه محصولات و صنایع دستی و هنری توان یابان نام برد، که این نمایشگاه ها عملکرد قابل قبولی داشتند و توانستند علاوه بر نمایش و فروش برخی از دست آورد های توان یابان، زمینه آشنایی بسیاری از اقشار جامعه با مجتمع رعد و اهداف آن و توانایی ها و توانمندی های بالقوه و بالفعل توان یابان مرتبط با این مجتمع را فراهم کنند. از برنامه ها و طرحهای آتی انجمن کارآفرینان خلاق می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- اجرای طرح خود اشتغالی در زمینه خیاطی

۲- برگزاری نمایشگاه عکس با موضوع : « مشکلات توان یابان ».

۳- راه اندازی صندوق قرض الحسنه. ♦

اولین نشست بررسی زمینه های همکاری مجتمع آموزشی نیکوکاری « رعد » و « کانون ناشنوایان ایران »

ناشنوایان با توجه به شناختی که از امکانات رعد پیدا کرده اند؛ راهکارهای مناسب سازی امکانات آموزشی مجتمع، برای استفاده توان یابان ناشنوا را طی طرح مدونی تدوین کنند؛ تا گردانندگان مجتمع، بتوانند در آینده ای نه چندان دور، امکان ارائه خدمات آموزشی به ناشنوایان را در این مجموعه فراهم کنند. ♦

مختلف مجتمع رعد و آشنایی با امکانات آموزشی آن؛ در نشستی با حضور آقای مدنی مدیر مجتمع و آقای سلمانی مسئول آموزش شرکت کردند.

در این نشست ضمن بحث و تبادل نظر دو طرفه قرار شد مسئولین کانون

روز یکشنبه هشتم اردیبهشت ماه هیأتی از کانون ناشنوایان ایران، مرکب از آقایان: مبهری رئیس کانون و دکتر گیتی دبیر کانون؛ خانمها: پاشا رئیس انجمن خانواده ناشنوایان و طاهرخانی مترجم کانون میهمان رعد بودند.

این میهمانان ضمن بازدید از قسمت های

شماره ۵
مهر ۸۱
مصلحه توان یابان



کمیته اشتغال انجمن کارآموختگان

دستگاه آموزشی ۴ نفره (کارگاه تراش شیشه دانشگاه هنر)

طرح ایجاد کارگاه آموزشی تراش شیشه در مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد

مربوط به این طرح مجتمع رعد می باشد زیرا که؛
الف - با اهداف منشور رعد (آموزش
منجر به اشتغال توان یابان) کاملاً هماهنگی
دارد؛

ب - ساختمان مجتمع از نظر سازگاری
فیزیکی (فضای آموزشی، تردد و امکانات
بهداشتی مخصوص توان یابان) در حد مطلوب
می باشد.

ج - این مجموعه برای رفت و آمد توان
یابان دارای سرویس مناسب است و از همه
اینها مهم تر رعد به لحاظ داشتن سابقه
آموزشهای فنی و حرفه ای مناسب برای
اجرای این طرح است.

در حال حاضر کلاسهای طرح و نقش با
هدف آشنایی هنرآموزان با نقوش هنری و
سنتی آغاز به کار کرده و انشاء... کلاس
آموزشی کار با دستگاه تراش از نیمه دوم تیرماه
دایر خواهد شد.

در خاتمه یادآور می شود، تمام این
فعالیت ها در چارچوب «کمیته اشتغال انجمن
کارآموختگان موسسه رعد» و با هدایت و
فعالیت مستمر خانمها: قنبری و واعظ و آقایان
شهریاری و قلی زاده امکان پذیر شده است

تراش خورده عمدتاً کشورهای اروپائی مثل: چک، فرانسه، اطریش و ایتالیا هستند و به لحاظ تاثیر زیاد دو عامل: سهم انرژی و اجرت کارگر در قیمت تمام شده این محصول، ایران دارای مزیت نسبی برای تولید کریستال تراش خورده می باشد.

در نظر است با ایجاد شبکه ای هدایت شده، سرویس های زیر به عزیزی که این دوره آموزشی را با موفقیت سپری می کنند، عرضه شود:

۱- معرفی به سازمان بهزیستی جهت پرداخت وام خود اشتغالی.
۲- تحویل یک دستگاه تراش شیشه سازگار با اشتغال خانگی.

۳- تحویل مواد اولیه درب منازل و اخذ محصول در همان محل.

۴- بازار یابی، بسته بندی، فروش و....
۵- پیشنهاد و سفارش محصولات به صورت تضمینی با توجه به سفارش مصرف کنندگان.

با توجه به مراتب یاد شده و پس از نشست های متعدد با مسئولین و کارشناسان مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد، نتیجه گرفته شد که بهترین گزینه جهت انجام آموزش های

پیرو حضور در اولین کنگره سراسری ضایعات نخاعی ایران با هدف معرفی رشته تراش شیشه به عنوان رشته ای مناسب جهت اشتغال معلولین و متعاقب تماس ها و نشست هایی با کارشناسان و مددکاران اداره بهزیستی منطقه شمال تهران و استقبال این عزیزان از طرح و با توجه به اینکه سازمان بهزیستی هم اکنون به ازاء ایجاد هر فرصت شغلی برای معلولین توسط کارفرمایان، مبلغ ۳۰ میلیون ریال وام بدون بهره با بازپرداخت بلند مدت می پردازد یا تا همین سقف به معلولینی که طرحی برای خود اشتغالی دارند وام با همان شرایط اختصاص می دهد؛ پس از آگاهی کامل از شرایط سازمان بهزیستی برای پرداخت این اعتبارات، با توجه به مزایای نسبی که در زیر خواهد آمد، تصمیم به برگزاری دوره ی آموزشی این رشته فنی - هنری در موسسه رعد گرفته شد:

۱- رشته هنری تراش شیشه به عنوان حرفه ای با ارزش افزوده بالا جزء برنامه های کارشناسی شده سازمان صنایع دستی و وزارت کار، قرار دارد.
۲- رقبای بین المللی در تجارت کریستال



خبرهای داغ و ت

کشورمان مرغوبترین مدالها را به شرح زیر کسب کردند.

در پرتاب دیسک :

- علیرضا کمالی فرد مدال طلا
- محسن حسنی مدال طلا
- فرامرز نعمتی مدال نقره
- خلیل ابراهیمی مدال طلا
- فاطمه منتظری مدال طلا

شایان ذکر است که علیرضا کمالی فرد ضمن کسب مدال طلای پرتاب دیسک رکورد پارالمپیک سیدنی را نیز جابجا کرد.

در پرتاب نیزه :

- علی رضا کمالی فرد مدال طلا
- خلیل ابراهیمی مدال طلا
- محسن حسنی مدال طلا
- فاطمه منتظری مدال طلا
- سید جواد موسوی مدال طلا

در پرتاب وزنه :

- علیرضا کمالی فرد مدال طلا
- محسن حسنی مدال طلا
- فرامرز نعمتی مدال طلا
- خلیل ابراهیمی مدال نقره
- محمد صادق خطیبی مدال طلا
- فاطمه منتظری مدال طلا

که با چند پیروزی درخشان و یک شکست (با اختلاف ۱ گل) به مقام سوم قناعت کرد. اعضای این تیم عبارت بودند از فریدون اسدی ، حمید علیدوستی ، حسن کاویانی ، حسین کریمی و حسین معزز. مربی: رضا دهقان.



علیرضا کمالی فرد کار آمونخته رخت

(قابل ذکر است که گلبالیست های کشورمان در دیدار نیمه نهایی مقابل تیمی مغلوب شدند که در دور قبل ۹ بر ۱ آن را شکست داده بودند). در رشته دو میدانی نمایندگان لایق

یازدهمین پارالمپیک ورزشی پایتخت های آسیا (۲۰۰۲) از روز دوشنبه نهم اردیبهشت ماه ۱۳۸۱ در کشور مالزی آغاز شد. در این مسابقات ورزشکاران کشورمان (تیم تهران) در رشته های: گلبال، دو و میدانی، والیبال نشسته، تیراندازی، وزنه برداری و تنیس روی میز با حریفانی از کشورهای آسیایی به رقابت پرداختند. در این دوره از مسابقات که ۲۱ تیم از کشورهای:

ایران، ابلت های مالزی، پاکستان، سنگاپور، کامبوج، میانمار و هندوستان شرکت داشتند. ورزشکاران ایرانی با قدرت و شایستگی، عمده مدالهای این مسابقات را به خود اختصاص دادند. نمایندگان ایران در والیبال نشسته خوش درخشیدند و با کسب پیروزی های پیاپی به عنوان قهرمانی دست یافته، مدال طلای این مسابقات را نصیب کشورمان کردند. اسامی قهرمانان این تیم عبارت است از: مهدی حمید زاده، رضا خانی، فرشاد خسروی، حمید زارع، حسن شاهی، احمد طاری، داود علی پور، حجت قهرمانی، غلامرضا نجفی و منصور نم نم. مربی: مجید سلیمانی سرپرست: حسن هاشمی.

تیم تنیس روی میز هم چندین مدال طلا را به خود اختصاص داد: مهدی آقا زاده در کلاس ۸ ایستاده در مسابقه فینال حریف قدر خود را ۳ بر ۱ شکست داد و در جای نخست ایستاد.

مهدی عقیلی در کلاس نشسته انفرادی قهرمان شد و در رقابتهای تیمی همین رشته به همراه علیرضا خوبی زاده تمام حریفان را پشت سر گذاشته، عنوان نخست مسابقات را کسب کرد.

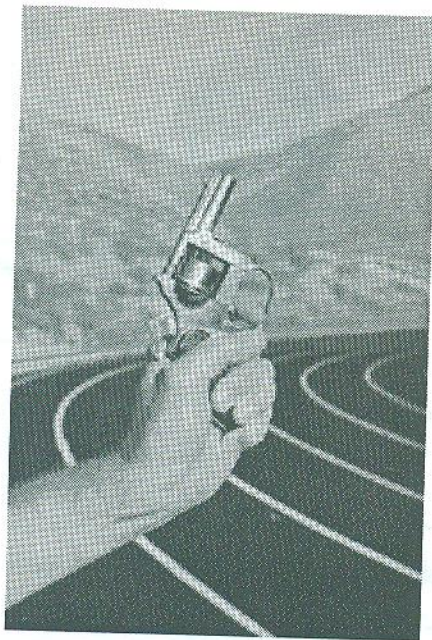
در این رقابتهای تیم گلبال نیز حاضر بود



اعضای تیم والیبال تهران

شماره ۵
پار ۱۱
صفحه ۱۰ توان یاب

کازه از ورزش توان یابان



حسن ابو طالبی ، به ترتیب اول تا سوم شدند .

در طیانچه خفیف : بهمن کریمی به مقام اول دست یافت و حمید خرمنگیر و رضا موچانی دوم و سوم شدند .

در دو های (۵۰۰۰ متر ، ۸۰۰ متر ، ۴۰۰ متر و ۱۰۰ متر) :

خلیل اقدام پناه دو مدال طلا
حسن امره پرچلوبی دو مدال طلا

غلامرضا عربگری (جانباز نایینا)

سه مدال طلا

اکبر میرمعینی دو مدال طلا

در رشته وزنه برداری قهرمانان این رشته مدالهای رنگارنگ زیر را به گردن آویختند :

- رضا برومند طلا

- رحمان رسولی طلا

- حسین زینل نقره

- کریمی پور طلا

- حبیب الله موسوی طلا .

تیم تیراندازی تهران نیز با شایستگی تمام کلیه مدالهای موجود را درو کرد. اسامی قهرمانان این رشته بدین شرح است.

در تیراندازی با تفنگ خفیف :

یوسف شه ستا، بهمن کریمی ،

محسن حسینی کارآموز رعد



در تفنگ بادی : یوسف شه ستا

طلا گرفت و حسن ابو طالبی و رضا

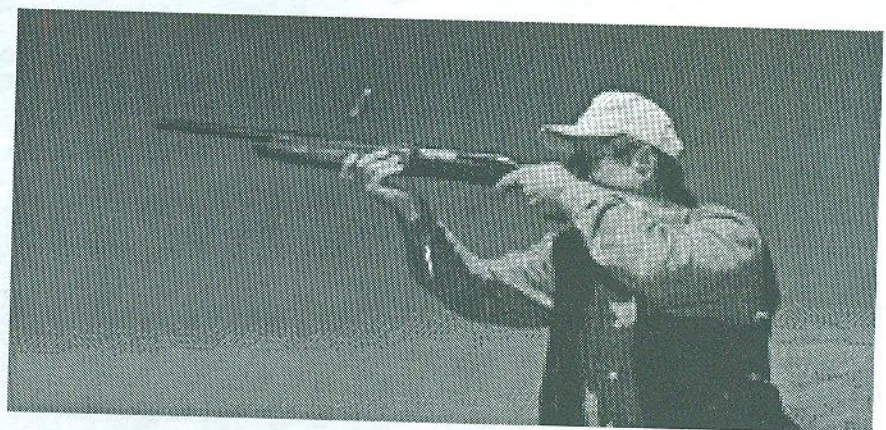
موچانی به ترتیب به مدال نقره و

برنز دست یافتند.

در طیانچه بادی بازهم هر سه مدال مسابقات مثل دیگر رشته های تیر اندازی به اردوی ایران آمد : رضا موچانی طلا ، حمید خرمنگیر نقره و بهمن کریمی برنز گرفتند .

قابل ذکر است در تیم کشورمان ۵ نفر از کارآموزان و کارآموختگان مجتمع رعد نیز حضور داشتند که در این بین علی رضا کمالی فرد، ضمن گرفتن ۳ مدال طلا رکورد پارالمپیک سیدنی را نیز جابجا کرد و محسن حسینی صاحب ۳ مدال طلا شد و همچنین غلامرضا نجفی ، فرشاد خسروی و حجت قهرمانی به همراه تیم والیبال نشسته مدال طلا کسب کردند .

این کاروان ورزشی افتخار آفرین ساعت ۱۰ صبح روز چهارشنبه هجدهم اردیبهشت ماه وارد فرود گاه مهر آباد تهران شد و مورد استقبال شورانگیز دوستان و ورزش و همچنین گروهی از همکاران عکاس و فیلمبردار نشریه توان یاب قرار گرفت . ♦



خبرنگار ورزشی توان یاب : امیر عامری



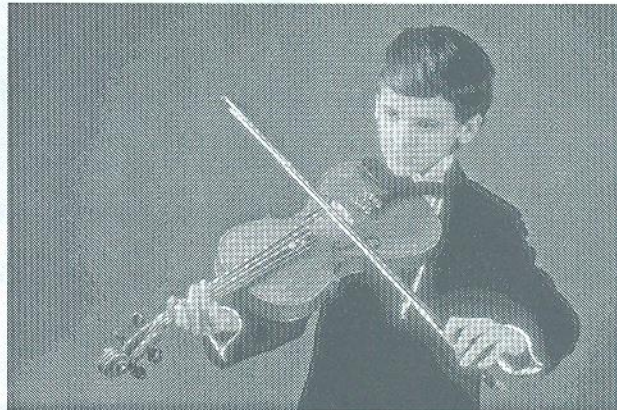
گرد آورنده : ترانه میلادی

...از خود شروع کنیم....

این عبارت روی سنگ قبر یک کشیش انگلیسی در کلیسای وست نیستر نوشته شده است : جوان و آزاد بودم ، تصوراتم هیچ محدودیتی نداشتند و در خیال خود می خواستم که دنیا را تغییر بدهم . پیر و عاقلتر که شدم فهمیدم که دنیا تغییر نمی کند ، بنابراین توقعم را کم و به عوض کردن کشورم قناعت کردم ؛ ولی کشورم هم نمی خواست عوض شود . به میانسالی که رسیدم آخرین توانایی هایم را به کار گرفتم که فقط خانواده ام را عوض کنم ؛ ولی پناه بر خدا ! آنها هم نمی خواستند عوض شوند و اینک که در بستر مرگ آرمیده ام ؛ ناگهان دریافته ام که :
اگر فقط خود را عوض می کردم ، خانواده ام هم عوض می شد و با پشتگرمی آنها می توانستم کشورم را هم عوض کنم و چه کسی می داند شاید می توانستم دنیا را هم عوض کنم . «گمنام» ♦

آئینی برای آنها که رنج برده اند.

از خداوند نیرو خواستم ؛ ضعیفم آفرید که تواضع بندگی را بیاموزم ، از او سلامتی خواستم که کارهای بزرگ انجام دهم ؛ ناتوانم آفرید که کارهای بهتری انجام دهم . از او ثروت خواستم که سعادتمند شوم ؛ فقرم بخشید که عاقل باشم . از او قدرت خواستم که ستایش دیگران را بدست آورم ؛ شکستم بخشید که بدانم پیوسته نیازمند اویم . از او همه چیز خواستم که از زندگی لذت ببرم ؛ زندگیم بخشید که از همه چیز لذت ببرم . آنچه خواستم به من نداد ؛ آنچه بدان امید داشتم به من بخشید و دعاها را ناگفته ام را مستجاب کرد و حالا من هستم ! در میان انسانها و غرق در نعمات پروردگار !! ♦



... دلسوزترین کودک

شد . که همسایه دیوار به دیوارشان به تازگی همسرش را از دست داده بود . پسرک که می دید پیرمرد غمگین است به خانه او می رفت و روی زانوهای او می نشست . وقتی

روزی از نویسنده و خطیب معروف ، لئوبوسکالیا ، خواستند که دلسوزترین کودک را از بین کودکان شهر انتخاب کند . برنده این مسابقه پسرک چهار ساله ای

مادرش از او پرسید که به مرد همسایه چه گفته است که حال او آنقدر خوب شده ؛ گفته بود : هیچی ؛ فقط کمکش کردم گریه کند . ♦

(اسن کرایمن)

توان یابان موفق

شارل ارمیت

ریاضیدانی که بی پای گامهای بلندی برداشت

در سال ۱۸۲۲ میلادی در لورن فرانسه کودکی با نقص عضو در پای راست به دنیا آمد که این مشکل مجبورش کرد در سراسر عمر بلنگد و با کمک عصا راه برود.

شارل ارمیت بعد از تحصیلاتی نامنظم در زادگاهش، تحصیلات منظم را در دبیرستان لوئی-لو-گران شروع کرد. پس از اتمام دبیرستان وارد «اکول پلی تکنیک» پاریس شد و در سال ۱۸۴۸ سمت ممتحن و طراح سؤال همین کالج را به عهده گرفت؛ وی بعداً به عنوان استاد ریاضیات اکول پلی تکنیک و سوربن انتخاب شد و تا زمان بازنشستگی یعنی سال ۱۸۹۷ در دانشگاه سوربن تدریس کرد.

اولین مقاله او زمانی که هنوز دانش آموز دبیرستان لوئی-لو-گران بود، در سالنامه جدید ریاضیات، مجله ای که به علایق دانشجویان مدارس عالی اختصاص داشت، پذیرفته شد. استاد راهنمای او پرفسور «لویی بل امیل ریشارد» خود را موظف دید که این نکته را با پدر ارمیت در میان گذارد که شارل یک «لاگرانژ» جوان است.

تحقیقات ارمیت محدود به جبر و آنالیز نبود. وی درباره نظریه اعداد، ماتریسها، کسرهای مسلسل جبری، پایاها و هم پایاها، کوننیک ها، آولتانهها، انتگرال های معین، نظریه معادلات، توابع آبلی و نظریه توابع، مقالاتی نوشت.

در زمینه نظریه توابع وی بزرگترین دانشمند عصر خود بوده است. شاید از مواهبی که پای ناتوان ارمیت برای او به ارمغان آورد، نیپوستن او به خدمت نظام و وظیفه بود که باعث شد اکثر اوقاتش صرف مطالعه و کوشش در مباحث مختلف ریاضیات شود.

به علت ناتوانی یک پا در ابتدا مقامات در اکول پلی تکنیک او را از احراز مشاغلی که برای دانشجویان موفق مدرسه در نظر گرفته شده بود، کنار گذاشتند، اما عاقبت نبوغ و پشتکار او موجب شد حساس ترین شغل کالج یعنی مسئولیت پذیرش را به او بدهند.

ارمیت با وجود مواجه بودن با انواع ناملایماتی که یک توان یاب ممکن است داشته باشد، همواره مردی خوش خلق و خونگرم بود. این امر موجب می شد که وی محبوب همه کسانی باشد که او را می شناختند. برخی دانشمندان بیدریغ و بدون چشمداشت مردان و زنان جوانی را که استعدادی برای شکوفا شدن دارند راهنمایی میکنند. ارمیت را بی چون و چرا عالی ترین شخصیت از این نوع در سرتاسر تاریخ ریاضیات دانسته اند. ♦

ماخذ: آشنایی با تاریخ ریاضیات؛ جلد دوم؛
هاورد، ایوز؛ ترجمه محمد قاسم وحیدی اصل



یک قطره از هزاران

ماجرای اشتغال و بیکاری یک توان یاب

به من زنگ زد و ضمن ابراز رضایت از نحوه فعالیتیم گفت. امروز آخرین روز کاری شماست!!

به همین راحتی و بدون دادن هیچگونه سابقه کار و ... به کارم پایان داده شد.

من نمی دانم این صدای حق طلبانه خود را به گوش چه کسی برسانم؟ و چرا در جامعه «علی وار» اینگونه حقوق ما توان یابان پایمال می شود!!

چرا من و سایر دوستان توان یابم که حداکثر تلاش خود را در جهت بالا بردن سطح تحصیلات و آموختن هنرها و حرفه های مختلف به کار برده ایم، همچنان دستمان از داشتن یک شغل مناسب کوتاه است؟ آیا ما مستحق نیستیم از نظر اجتماعی به حقوق حقه ای که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به ما اعطا کرده است، برسیم. ♦

در سال ۸۰ به پیشنهاد یکی از دوستان در کتابخانه دانشگاه ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه تهران) به طور موقت مشغول کار شدم. حدود ۸۰ روز در این کتابخانه بطور جدی و مسئولانه کار کردم و در پایان فقط ۴۵ روز آخر کارم را ملاک قرار دادند و بابت آن روزی هزار تومان (مبلغ ۴۳ هزار تومان پس از کسر مالیات!!) به من پرداخت کردند.

کار در کتابخانه خیلی بارو حیات و تخصصم جور در می آمد و از دست دادن آن برایم ضربه سختی بود.

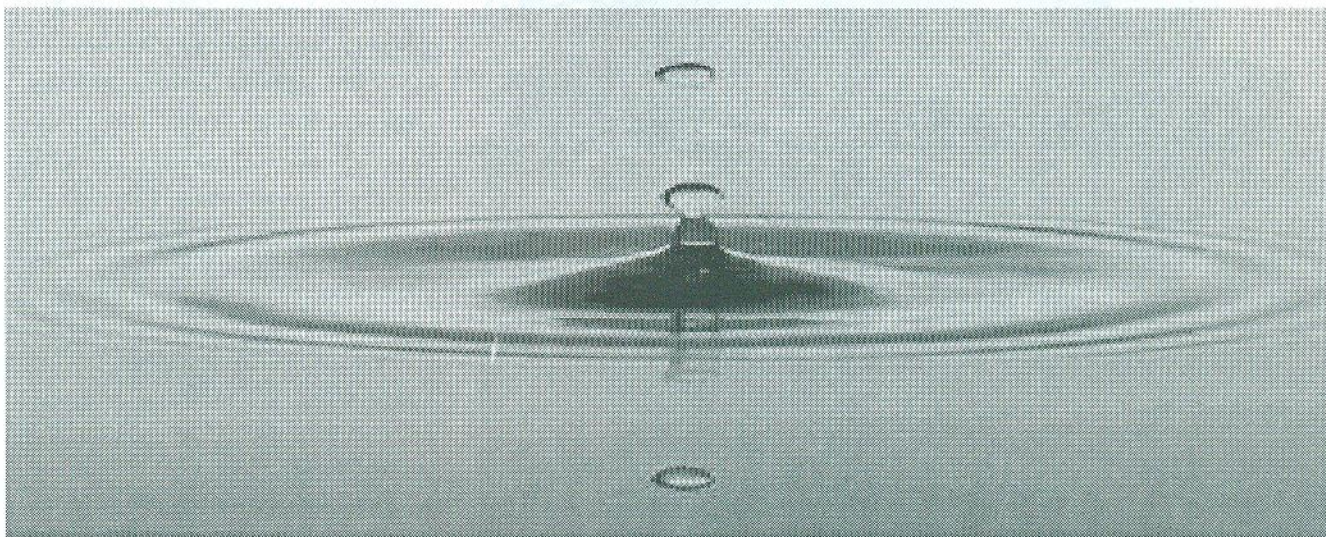
پس از دو سه ماه بیکاری، به ناچار کاری سه ساعته (دانشجویی) از طریق یک مؤسسه کاریابی پیدا کردم، از قرار ساعتی ۳۰۰ تومان!! یعنی ماهیانه ۲۷ هزار تومان؛ که از این مبلغ طبق قرار داد ۱۰ درصد، یعنی ۲۷۰۰ تومان را هم باید به همان مؤسسه کاریابی می دادم.

این کار نیمه وقت هم فقط ۸ ماه ادامه داشت. یک روز سرپرست قسمتم

با وجود همه مشکلاتی که می دانم و می دانید در سال ۱۳۷۴ وارد دانشگاه دولتی (علامه طباطبائی) شده، سال ۱۳۷۸ دوره کارشناسی علوم اجتماعی (تعاون) را به پایان رساندم. درسم که تمام شد، تازه دوندگی برای یافتن کار شروع شد. به هر کوی و برزن و شرکت و سازمان و اداره سرزدم. شنیده بودم که دولت مصوبه ای گذرانده که طبق آن سازمانهای دولتی موظف شده اند ۳ درصد از کارکنان مورد نیاز خود را از بین «توان یابان» تامین کنند. هر جا می رفتم بحث همین مصوبه را پیش می کشیدم. همه می گفتند: فرم پر کنید، خبرتان می کنیم. اما...

سال ۷۹ با «مجتمع رعد» آشنا شدم و در چند دوره آموزشی که فکر می کردم یادگیری آنها در پیدا کردن کار کمکم می کند شرکت کردم. دوره های: ماشین نویسی، خیاطی، مبانی کامپیوتر، حسابداری مقدماتی و حسابداری تکمیلی را گذراندم.

مریم سرافراز



به همین آسانی ...

و بیچی همه را لای حریر احساس
گره عشق به آنها بزنی
مشتی هایت را با خود ببری تا لبخند
عشقبازی به همین آسانی ست ...
هر که با پیش سلامی در اول صبح
هر که با پوزش و پیغامی بارهگذری
هر که با خواندن شعری کوتاه
با لحن خوشی
نمک خنده بر چهره در لحظه کار
عرضه سالم کالایی ارزان به همه
لقمه نان گوارایی از راه حلال
و خدا حافظی شادی در آخر روز
و نگهداری یک خاطر خوش تا فردا
در رکوعی و سجودی با نیت شکر
عشقبازی به همین آسانی ست ...



و چراغ شب یلدای کسی با شمعی
و دل آرام و تسلا
و مسیحای کسی یا جمعی
عشقبازی به همین آسانی ست ...
که دلی را بخری
بفروشی مهری
شادمانی را حراج کنی
رنجها را تخفیف دهی
مهربانی را ارزانی عالم بکنی

عشقبازی به همین آسانی است ...
که گلی با چشمی
بلبلی با گوشه
رنگ زیبای خزان با روحی
نیش زنبور عسل با نوشی
کار همواره باران بادشت
برف با قله کوه
رود با ریشه بید
ابر عابر با ماه
چشمه ای با آهو
بر که ای با مهتاب
و نسیمی با زلف
دو کبوتر با هم
و شب و روز و طبیعت با ما
عشقبازی به همین آسانی ست ...
شاعری با کلماتی شیرین
دست آرام و نوازش بخش بر روی
سری
پرسشی از اشکی

مجتبی کاشانی - پاریس
فروردین ۸۱



ترانه میلادی

سفره ای به رنگ پیراهن سبز بهار

سفره و برای سعادت و سلامتی یکدیگر دعا
کردیم و خدا را شکر کردیم که توانسته ایم سالی
را با عشق او پشت سر بگذاریم و به پیشواز
سالی دیگر برویم. یاوران همیشگی مان نیز در
کنارمان حضور داشتند؛ کسانی که با تلاش
خود توانایی های ما را سمت و سو می بخشند.
جمع صمیمی توان یابان و مسئولین رعد
لحظه های شیرینی را در خاطر ما به
یادگار گذاشت و عیدی زیبایی بود برای سال
جدید که لبخند را بر لبهای همگی مانشاند. ♦

همبستگی، همفکری و همکاری توان یابان در
سال جدید. سفره را گسترديم؛ سفره ای برنگ
پیراهن سبز بهار و هر کدام «سین»ی به سفره
نهادیم. سفره ما شکوه و عظمتی نداشت، ولی
زیبا بود؛ زیرا دستهایی که توان خود را باور
داشتند، سفره را چیده بودند. هفتمین سین را
با آنچه در توان داشتیم آراستیم و شمعهایی
برنگ سبز را زینت سفره کردیم، تا بسوزند و
اشک بریزند، که بهار با خود خاطره یاران کربلا
را به عیدی می آورد. همه جمع شدیم بدور

بهار طبیعت از راه رسید. بهار به دیدگان
ما خواهد آمد، ای کاش در این بهار نگاهها
سبزتر از همیشه به سوی پنجره ها باشند، ای
کاش پنجره سبز قلب هایمان به روی محبت باز
شوند و ای کاش در این بهار، گلهای سرخ قالی
را باور کنیم که حتما به سراغ آنها نیز خواهد
آمد و ای کاش دستهای مهربان نیلوفر را به
یاری گیریم و خود را باور کنیم که باور شویم.
اندیشه چیدن سفره هفت سین آن هم با
حال و هوای محرم، سرآغاز خوبی بود برای



مترجم: سوزان حیدر پور

معلولیت پای

داستان زندگی (کرک توماس)

نویسنده کارل بوریس ۱۹۹۸

ماند. یک دفعه به فکرش رسید که با دوربین شکاری و از پشت شیشه جلو کامیون، داخل جنگل را دید بزند.

توماس در آن موقع زیر درختی که نخاع او را قطع کرده بود، دراز کشیده، انتظار مرگ را می کشید؛ یادش آمد که پرتقالی در جیب جلیقه اش دارد و اگر آن را در دست بگیرد و تکان بدهد، در آن جنگل سپیدپوش ممکن است رنگ نارنجی آن جلب توجه بکند. او به زحمت توانست پرتقال را در دست بگیرد و آن را تکان دهد. درست در همین لحظه دوستش با دوربین آن محوطه را از نظر گذراند و توماس را دید....

توماس یک هفته تحت مراقبت های ویژه بود. در هفتمین روز او برای ترمیم شکستگی کمرش، مورد عمل جراحی قرار گرفت. پزشک معالجش به او گفت: باید به مدت ۶ تا ۹ ماه پس از عمل جراحی در بیمارستان استراحت کند، اما توماس نتوانست بیش از یکماه خفتن در بستر را تحمل کند و در حالیکه نیمی از بدنش فلج شده بود، روی ویلچر بیمارستان را ترک کرد.

دو هفته بعد چند نفر از دوستانش تصمیم گرفتند او را با خود به ماهیگیری ببرند. توماس می گوید: ابتدا از پیشنهاد آنها تعجب کردم و گفتم: من و ماهیگیری آنهم با این پاهای ناتوان؟! اما دوستانم اصرار کردند: «تو حتماً می توانی». قایقی که اجاره کرده بودیم بسیار کوچک بود. با خودم گفتم اگر با این قذبلند، داخل قایق دراز بکشم، دیگر

می دانستم باید جایی در همان نزدیکی ها باشند و دیر یا زود خودشان را نشان خواهند داد. خودم را از دامنه تپه ای پر درخت بالا کشیدم و لای درخت های پوشیده از برف، موقعیتی مشرف به دامنه برای کمین درست کردم. دراز کشیدم، تفنگ را مسلح کردم و منتظر ماندم.

ناگهان و بدون اینکه من فرصت بلند شدن و فرار پیدا کنم؛ درختی سقوط کرد و درست روی کمرم افتاد، حادثه وحشتناکی بود، هیچکس برای کمک به من در اطراف نبود. من زیر تنه درخت، در حالیکه درد وصف ناپذیری داشتم، بی حرکت افتاده بودم. حدود ۱ ساعت در حالیکه درد وحشتناکی را تحمل می کردم، سعی کردم با چنگ زدن به درختان روبرو، خودم را از زیر کنده درخت بیرون بکشم، تا لاقط آخرین نیایش قبل از مرگم را انجام دهم، اما بی فایده بود.

دیگر امیدی به نجات خود نداشتم، در آن جنگل دورافتاده ممکن بود هفته ها کسی پا نگذارد. فقط؛ فقط؛ اگر دوستم می آمد....

اما این جاشانس با توماس یار بود، دوستش با وجود تأخیری که پیش آمده بود، تصمیم گرفت از می سی سی پی به طرف آلاباما و جایی که با توماس قرار گذاشته بود، راه بیفتد. او درست با دو ساعت تأخیر به آنجا رسید. خیلی دیر شده بود. با خودش گفت: «الان توماس در راه بازگشت از جنگل است و هر آن ممکن است پیدایش بشود». حدود نیم ساعت در داخل کامیون منتظر توماس

آنچه در زیر می خوانید داستان زندگی (کرک توماس) جوانی معلول از سرزمین آلاباما (آمریکا) ست.

شش سال پیش (سال ۱۹۹۲) در یک صبح زمستانی زیبا، توماس به تنهایی برای شکار به قله میسوری می رفت. او یکی از هزاران هزار انسانی است که هوای آزاد و طبیعت را دوست دارند. هوای آزاد و گشت و گذار در دامان طبیعت همیشه به زندگی او شور و نشاط می داد؛ اما این بار دست طبیعت مسیر زندگی او را برای همیشه تغییر داد. حادثه ای باعث شد او بیش از نیمی از سلامتی خود را از دست بدهد و معلول شود. اما معلولیت باعث انزوا و خانه نشینی او نشد. او با قوه اراده و تلاشی وصف ناپذیر، دوباره زندگی پرشور و نشاطی را برای خود بوجود آورد. داستان زندگی او می تواند برای تک تک انسانها، خصوصاً توان یابان (معلولین)، درسی از توان بی پایانی باشد که در وجود همه انسانها نهفته است و آنها را قادر می سازد بر بزرگترین مشکلات غلبه کرده آنها را به زانو در آورند:

صبح جمعه زیبایی بود، ماشینم را کنار جاده پارک کردم، در جایی که همیشه با دوستم قرار می گذاشتم. چند دقیقه ای که صبر کردم از او خبری نشد، با خودم گفتم مثل خیلی وقت ها شاید خواب افتاده یا اصلاً از آمدن منصرف شده. تفنگم را برداشتم و به طرف جنگل راه افتادم. به زودی رد پای گوزن ها را روی برف پیدا کردم.

شماره ۵
پیاپی ۸۱
مجله توان یابان

ان راه نیست

اکنون که ۲۷ ماه از تأسیس این باشگاه می‌گذرد ۱۲۰۰۰ هزار معلول، از امکانات تفریحی آنان بهره می‌برند.

آمار نشان می‌دهد که استعدادهای شگرفی در افراد معلول وجود دارد. براساس یک نظرسنجی بعمل آمده از میان ۷۵۰۰۰ هزار نفر معلول در مورد میزان علاقه آنان به ورزش: ۱ درصد به ماهیگیری، ۴ درصد به شکار و ۸ درصد به تیراندازی علاقه دارند.

موفقیت‌های باشگاه ویلچررانان آمریکا در مدتی قریب به سه سال و تجربیاتی که معلولین عضو این باشگاه بدست آورده‌اند، نشان می‌دهد که سعی و تلاش و بکار گرفتن توانایی‌های باقی مانده، بهتر از آن است که آنان روی ویلچر بنشینند و انتظار مرگ را بکشند.

توماس می‌گوید:

پذیرفتن، کنار آمدن یا سازش با معلولیت مشکل است. انسان در مقابل چیزهایی که به آنها آگاهی ندارد، احساس ناتوانی می‌کند. اما انسان‌ها هر کاری را می‌توانند انجام بدهند، برخی به راحتی، برخی به سختی، هر کسی حتی معلول، می‌تواند موفق بشود؛ به شرطی که به او فرصت بدهیم. هدف ما در باشگاه ویلچررانان آمریکا: دادن فرصت به معلولین برای رشد استعدادهایشان است. ♦

باید روی صندلی چرخداری بگذرانم، در پی بردن به همین استعدادهای نهفته می‌دانم. من از آنچه مردم را شاد می‌کند، لذت می‌برم و این را وظیفه خود می‌دانم. اصلاً "برایم مهم نیست که شما به دیده یک فرد ناتوان در من بنگرید. من توجهی به این دیدگاه شما ندارم توماس ادامه می‌دهد:

این حادثه ممکن است برای هر کسی اتفاق بیفتد، حدود ۵۴ میلیون معلول در ایالات متحده آمریکا زندگی می‌کنند و باز هم هیچکس از حوادثی که همه روزه اتفاق می‌افتد در امان نیست. دوهفته پیش من در بیمارستان نمونه بیرمنگام از نزدیک، چهار فرد معلول را ملاقات کردم: یک دختر بچه ۱۳ ساله دو نوجوان ۱۶ ساله و یک جوان ۲۳ ساله، آنها به تازگی و در جریان حوادث مختلف، مشکلی مانند مشکل من پیدا کرده بودند و وقتی دیدند من چقدر راحت با این مشکل کنار آمده و مثل یک فرد سالم فعال و با نشاط هستم، به آینده امیدوار شدند.

توماس اخیراً "به سازمانی به نام «باشگاه ویلچررانان آمریکا» پیوسته است. هدف اصلی این سازمان این است که به افراد ناتوان فرصت رشد و شکوفایی بدهد. توماس می‌گوید: «به هر چیزی که علاقمند باشید می‌توانید آن را انجام دهید.»

در ابتدای تأسیس، ۴۰۰۰ هزار معلول آلابامایی در این باشگاه ثبت نام کردند. پس از گذشت یک سال تعداد اعضای این باشگاه به ۷۰۰۰ نفر رسید و

جایی برای نشستن دیگران نمی‌ماند. اما آنها مرا بلند کرده در گوشه‌ای از قایق نشانند.

وقتی راه افتادیم مشکل تازه آغاز شده بود. اصلاً نمی‌توانستم راست بنشینم و هر لحظه به سمتی می‌افتادم. شاید خنده دار باشد اما آنها سرانجام مجبور شدند مرا با طناب لنگر قایق ببندند!!...

آن روز بود که توماس با خود اندیشید. حالا که از این سانحه وحشتناک جان سالم بدر برده، با وجود از دست دادن نیمی از سلامتی جسمی، باز هم می‌تواند زندگی شاد و فعالی داشته باشد. اومی گوید:

من آن روز درس بزرگی گرفتم و به این نتیجه رسیدم که با وجود مشکلی که برایم پیش آمده، باز هم می‌توانم سرزنده و فعال باشم. در عرض چندماه، توماس نه تنها مشکلات زندگی جدیدش را پذیرفت؛ که گام‌های مهم و غیرقابل تصویری به سوی موفقیت برداشت. و این خود می‌تواند درسی برای عموم مردم باشد. او دریافت که: «معلولیتش هم ارزشمند است.» خودش می‌گوید: من نقصم را یک نعمت و برکت تلقی می‌کنم؛ شاید این بهترین چیزی بود که اتفاق افتاد و باعث شد من به فکر استفاده از خلاقیت‌های بسیاری بیفتم، که در درونم وجود داشت. من از اینکه معلول شدم ناراضی نیستم؛ چون هنوز زنده‌ام و خیلی کارها را می‌توانم انجام دهم و حکمت خداوندی را در اینکه نیمی از عمرم را





few questions which, if answered positively, would mean that he or she has hearing problem and should go for hearing test.

News and Reports

The special report in this issue deals with a radio talk show dealing with the disabled community called "*I, Too Can Do It*". Our correspondent has conducted a dialogue with Dr. Davarmanesh, the specialist and Mr. Ghaffari, the program's host.

Another report concerns the journey of a young disabled couple from the city of Meshad to Tehran. An interview was conducted with them while they were visiting Ra'ad Headquarters. The disabled couple talked to our reporter about their marriage and some of the fortunes and misfortunes of married life of a disabled couple.

Our foreign news concern the conditions surrounding the disabled community in Cambodia which has just left behind a long and devastating war.

Another news item is the result of a medical research on the injuries which may result by parents' shaking their children hard.

On the domestic front, our correspondent reports on the visit by the Deputy Director of the [Iranian] Welfare Organization, Mr. Kamali. The visit aimed at exploring ways and means by which cooperation between Ra'ad and the Welfare Organization could be enhanced.

Other domestic news concern steps towards the establishment of Ra'ad's Alumnae Association by a number of Ra'ad graduates, a photo exhibition focussing on the *Abilities of Retarded Children*, a gathering of Ra'ad management with representatives from the *Iranian Deaf Center*, and a report on holding the annual Nowruz (the Iranian New Year) celebration at the headquarters bringing together Ra'ad personnel, management, applicants and graduates.

This issue of Tavanyab also has the happy news concerning Para-Olympic Competitions of Asian Capitals which was held in Malaysia. The disabled team of Tehran had a very impressive performance in these competitions. The happier news is that the team consisted of five Ra'ad applicants which, in addition to winning several gold medals, they also broke two Para-Olympic records.

Finally, variety of reading subjects, including the grievances of a disabled person looking for a job and a story titled, "*Disability is Not the End of the Road*", concerning the life and achievements of a happy and successful disabled person.

Content of
EA of the
Abstracts
English
Tavanyab
of
this
Issue



Content of
EA of the
English
Abstracts
of
T of
this
avanyab
Issue

grievances. The author of the article then offers a summary of his findings and asks whether the disabled girls are in need of more special care than boys are? He concludes by stating that the society usually does not treat disabled boys and girls even-handedly, just as it does not do so as regards other strata of the population.

The next article, is titled "*Disabled People in the Society*". By surveying various sources, the author of the article offers several mechanisms to social workers and rehabilitation specialists to help disabled persons. The author concludes by asserting that it would be best that social assistants, rehabilitation specialists and the society at large treat disabled persons just like ordinary persons and, instead of pitying them, try to assist them in overcoming their difficulties.

The third article is a rather comprehensive essay on "*How to Make Public Facilities Accessible to Disable Persons.*" The author starts with giving an expose of the restrictions facing the disabled community in using public facilities, including streets, pavements, public transportation, parks, schools and other public quarters. He then introduces, based on the findings of his research, certain measures for improvements in this area and offers various standards to make public facilities accessible for people facing all types of disabilities, including the blind, hearing impaired, and those with physical and motional restrictions.

The fourth article is the third and the final part of an essay, titled "*Evaluation of the Role of the Non-Governmental Social Welfare Regimes in Reducing Poverty.*" This section, which summarizes the highlights of the essay with references to recent developments in the globalized economy and the experience of international institutions in fighting poverty in various countries, especially in the South-East Asia, advocates an all-out active national participation through strengthening NGO's as an effective means to combat, and hopefully to eradicate, poverty so as to achieve social justice. He then discusses the role of institutions such as Ra'ad Rehabilitation Goodwill Complex in providing free vocational training and rehabilitation and other services to disabled persons with the ultimate goal of enabling them to seek job opportunities and become gainfully employed, emphasizing the need to reducing the role of the government in charity and humanitarian affairs.

The fifth and final article is the translation of David J. Mayer's, *Living with Hearing Loss*. The author initially deals with difficulties the hearing impaired are facing in their daily living. He then provided information on technological developments in the manufacture of hearing aid, especially the new types which are much smaller and yet more efficient than traditional types. He concludes by asking the reader



English Abstracts of the Content of

This Issue of Tavanyab

Translated by

Omid-e Saberi

A. Interview

In this issue of Tavanyab, we have conducted an interview with Mr. Mojtaba Kashani, Director of a charity institution called the "Support Society".

This interview aims at introducing the Support Society, which is a Non-Governmental Organization (NGO), and whose activities greatly resemble those of the Ra'ad Rehabilitation Goodwill Complex. Mr. Kashani himself is the founder of the Society. "I was born in Khorasan although, as my last name indicates, my ancestors came from Kashan," Mr. Kashani states, adding that, "I discovered, in my early childhood, that I could recite poem. As I traveled extensively throughout south of the province, I deeply felt the extent of people's deprivation and poverty in this part of the country. Accordingly, I felt that I could devote my poems to serve the area."

Mr. Kashani asserts that, "our society was initially named the 'Fund to Serve the Deprived,' a name that was later changed to the 'South Khorasan Support Society.' As we grew in the years to follow and became a rather large charity organization, we decided to call our organization the 'Support Society'.

Mr. Kashani takes pride in the record of his institution's past performance by stating that "we have so far built some 120 boarding schools in many deprived areas of the country, including the south of the Khorasan Province. Presently, we are building a large hospital in Tehran for the treatment of particular diseases."

B. Scholarly Articles and Translations

We start this section with two parts of a five-part article under the title of "Giving Self-Confidence to Disabled Girls." Initially, parents of a few disabled girls briefly discuss their

Content of
Tavanyab
of
this
issue
EA
Abstracts
English



کیمی که از لبان او بوسه روح بردد / از دامنش فروچکد روح نهمه حیات
 صبح تراود از لبش شب که ترانه سر کند / لقمه آفتاب را روزی با خست کند

نور از پیر حاج محمد علی

شیراز حسن شایخی فرد (توان باب)

